



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

د دفتر کتب کتابخانه ملی

۸۲۱۸

مجلس

عَلَيْهِ صَلَواتُ رَبِّنا
حَمْدُ سَلامُ وَالْمُسْلِمِينَ جَمْعُ
الْمَعْقُولِ وَالْمَنْفُوعِ أَفَاجِي حَاجِ شَيْخِ عَبْدِ
الْمُجِيدِ كَمَا تَمَلَّكَ أَيْرُ نَمَا الْحُكَّامِ
أَفَاجِي حَمْدُ وَمَسْجِدُ أَمْرٍ وَهَذَا عِبَادُكَ
عَتَبَتُكَ كَمَا طَبَقًا مُسَلَّمًا أَبَانِ عَمَلِنَا
خَاصِدُ طِفَالِ كَمَا مَرَّةً وَاجِبَتْ
تَحْصِيلُكَ مَرْسِيَةً نَمَا يَنْدِي سِوَا زَانِ بِلَدِ أَعْلَى
بِيْرَانِ نَدِيرِ مُطَبَّعَةِ عَلِيٍّ أَيْرُ
زَاوِي سَلْبِدِ وَالْفَرِيدِ هَذَا
الْفَرْدِ أَفَاجِي أَسْمَعِيلِ نَمَا
نَدِيرِ غَرَّةِ
مَرْسِيَةٍ

صَوْنُهُ أَجْزَاءُ لِمَوْلَانِ هَذَا الْكِتَابِ الْمُسْتَطَامِ مِنَ الْعَالَمِ
الْعَامِلِ مُحَمَّدِ الْأَسْلَامِ وَمَلَا الْأَنَا مَا عَمِلَ الْعُلَمَاءُ الْعَامِلِينَ
وَأَقْدَرُ الْفَقْهَاءُ الْكَامِلِينَ أَنْبِيَاءُ وَبَيْنَ جَمِيعِ الْعُلَمَاءِ
أَنْبِيَاءُ الْحَاجِّ مِيرَا مُحَمَّدٍ حَسْبُ لِمُجْتَهِدِ الْأَحْلَامِ نَجَلِ
الْمَبْرُورِ الْعَالِمِ الْحَاجِّ مِيرَا مُحَمَّدٍ خَلِيلِ الْبَحْثِ الطَّهْرَانِي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل العلماء ورثة الأنبياء و
صبر مدادهم أفضل من دَمِ الشهداء وبين حل
شأنه في كتاب المنزل على نبي المرسل أن حشبه
بالعلماء محصوه وشريعته بأسنده أقلامهم منصو
رهم بسند دفع الناس السبل وبيركائهم ينزل البركات
من السماء وصلى الله على نبيه الذي ختم بالرسالة
واسمعه وأصحابه المغندين به بأبلغ لفظ وأحسن
مقالة فقال عز من قائل مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ

مَعَهُ أَشَدُّ أَعْلَى الْكَفَّارِ رُحَاءُ بَيْنَهُمْ رُكْعًا مُجْتَدًا
 يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ رِضْوَانِنَا يَسْمَعُونَ فِي رُوحِهِمْ
 مِنْ أَمْرِ السُّجُودِ وَالَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْإِسْلَامُ
 وَبَدَلُوا أَنْفُسَهُمُ الزَّكَاةَ فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ فَلْيَسُو
 بِذَلِكَ أَرْفَعَ الدَّرَجَاتِ وَفَازُوا بِأَفْضَلِ الْمُرَاتِ
 حُجَّجٌ لَمْ يَحُلْ مِنْهُمْ ذَمَانٌ وَمَنَازِحٌ لَمْ يَحْرَمِ
 مِنْ نُورٍ هَدَانِيهِمْ مَوْضِعٌ وَلَا مَكَانٌ أَرشَدُوا
 النَّاسَ مَا دَامُوا حُضُورًا وَأَسْنَابَ الْعُلَمَاءِ غَابِ
 الْمَقُورِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا كَرَّ أَنْ يَجِدَ بَانَ وَتَقَا
 الْمَلُوكُ **وَمِنْ مَعْلَمٍ** فَلْيَعْلَمِ الْوَاقِفُونَ عَلَى
 رُسُومِنَا مِنْ إِخْوَانِنَا الْمُؤْمِنِينَ كَثَرَتْ لَنَا أَمْثَالُ
 مَوَاضِعِ بَطَاعَةِ الْمَوْلَى جَاهِلِهِمْ أَنْ حَامِلِ مَكُونِنَا حَيَا
 الْعَالَمِ الْعَالَمِ الْفَاضِلِ الْكَامِلِ عُمْدَةِ الْعُلَمَاءِ
 الْأَبَرِّ وَزُبْدِ الْفُضَّلِ الْأَخْيَارِ النَّفَى الْمَعْنَى الْعَالَمِ

المحمد
الآل في العالمين الثاني جناب الحاج شيخ عندك
أحمد إلى سله الله تعالى قد اقب نفسه
بالخصيل وكتب عن البطالة والقطيل من مضا
العلم وحلا وناز من الفضيلة بالفتح المعلا
مع ودع بل على محاسن وحسن طاهر على باطن
كف وقد كسر شق النفس وطوى الجاهدة فكان من
ابن ان يرى الغيب عين المشاهدة ولا حل ذلك لنا
فقرناه وقلنا على امر جيبنا فالما مومنا اهابوا
ان لا نضربا بنوهم ونحجبهم والامم انهم يهروا
سبلهم واعني في الفرقة من لا قداير في مناوئهم
الفقر حبال الدعوات فانهم من جناب مغلفنا ومن اعز
المنشئين فينا وهو من جوفنا على قبض الزكوة والحق
التي تطبق على ما نرى وعلى نقل فتاونا في المسائل
الشريفة ما من ولا بأس بدفع من الظالمين اليه في شلهم

المان المحو لما نكبت لبو صليدنا لا نذل ذلك
 و ان قد نزلت عليك الفضل في الجهد اكرام هذا العالم
 الصالح اكرامنا واعظامنا و المتوسل ان لا يهمل
 نفسه من اكرام الاخطا ثنا الله اباكم عن الصراط والحد
 يتبع العالمين الرجوع عفوهم لخليل


نجله من خليل (محدث)

(محل خاتم مبلل)

مقرر

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله
 الطاهرين هذا اذ اذن رسال شريفة ومقال سنية نام كرام

مختصر الاحكام

در مسائل حلال و حرام او تصنيفات و تاليفات حضرت شفا
 شريفة ارجاسع المستقر والمنقول حاوي الفروع  اصول عالم
 عالم جليل و فاضل كامل سبيل محقق رباني و مدقق مبدئي

بهدا العالمین زبدة العقائد المنجربین معیت الاسلام
اسلمین کشف الخواص والعوام طائف بیت الله محرام

الوحيد الفريد والفقير الذي ليس له ثاني **الحاج**
شيخ عبد المجيد احمداني

ادام الله تله العالي على راس الاعالي والاداني که

مخوشت بر اصول وفروع دين مبين و منطوبت در آن

واجبات و مستحبات و مکروهات احکام حضرت خاتم النبیین


صلی الله علیه و علی اولاده المعصومین الحق تاکنون سال

باين موجزي و مفيدی اسلوب نیکو و تماميت استانت

و جامعيت حسن ترتيب و جوده تهذيب بدو شده


و سزاوار است اين رساله مقدسه را بنگارند بامداد

نور بر وجنات و صفای حسین حور و حرز جان ملکه

عز و دين و ايمان خود نمایند از اهر صفت  و کبر و هر

بر نما و پير و عمل آنرا فرضیه ذمت خود دانستند و

اسباب فلاح و فلاح باعث نجات و نجات خود خوانند و تعلیم
 تعلیم نمایند از ابر مسلمانان و انتشار دهند از اهل طبع غیر
 بر اهل ایمانی و عرضه دارند بر احاد و افراد ساکنین
 بلده و بلوک نامون و محروس محفوظ باشند از یزید
 قلوب کثرت زلات ریب شکوک بلکه در این عصر زمان
 که مخذولند اهل ایمان و مقبولند اهل شیطان و اطفال
 مسلمانان از مسائل و احکام شرعی و گردان و میانی و بر
 مردان اغلب مسائل صوم و صلوٰه خود جاہل و نادان و حسب
 لازم است بر احاد و افراد مسلمین که این رساله مقدسه را
 در حسب بغل گذاشته و مسائل ازادر خزینہ قلوب خود
 انباشته ابتداء مسائل این رساله مقدسه را صنادید و بزرگان قوم
 فرا گرفته بعد از آن با اطفال خود آموزند پس از تصحیح عقاید
 و فکر را مسخه در قلوب اطفال باکی نیست بیکر و انشا انهارا بجز
 و زمینت بعضی علوم دیگر بار آیند چنانچه در علم و عمل حکام

شمع غفلت نورزند و کبر بخواندن روزنامجات و علم جزا
 و نیز یک دالنه خارجه تلفزند چون قلم بر کاربانی در دست
 استوار بای کبر سیر صفیات و دولت میکند شکر خدا را
 که فعلاً از بزرگست و جود مقدس این عالم جلیل و فقیه بنیست
 غالب اهل بهمان صاننا الله تعالی عن طوارق الحدیثان ازین
 و مرد و صغیر و کبیر عالم و عامل ببالغ سائل و عیسیه
 خود کردیده فرق مباهات باوج سموات میباشد و از در
 فیوضات محراب غیبر این عالم عیلم بزرگوار مبارک بدان
 افتخار و مباهات مینماید خدا را جل جلاله بگویند میدهم
 بنور ظاهری و باطنی و لایست حضرت **صاحب**
العصر و الزمان امام الانوار الحان الغائب
 عن الابصار و الحاضر فی الامصار الحجة النعمان المنتظر المهدی
 و الامام المرتقب المرصی صلوات الله علیه  علی بانه **صاحب**
 که ظل ظلیل این جود مقدس را بر مغارق عموم مسلمانان

مستدام و وجود مبارکش مستقر و پایدار بدارد و از برای
 عموم خواص و عوام چشم دوستانش فریاد و بدو دشمنانش
 ضرر و این سال شریف را اسباب هدایت عموم الناس
 ذخیره دنیا و آخرت ایشان فرماید بحمد و آلاء الهی
 صلی الله علیه و آله (عزّه و جلّه) علامه علی
 صدر الاسلام الهمدانی
 دفعت الله تعالى منیر ذی یقینة الحرام



مختصر الأحكام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَالَمِينَ وَالْعَالَمِينَ
الْأُولَى وَالْآخِرِينَ مُتَقَدِّمًا لِرُسُلِهِمْ وَتَلَوْنَهُ
خَلِيفَتُهُ وَلِيَّتُهُ وَقَدِيرُهُ مُتَوَدِّعٌ عَلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
بِزَيْنِهَا لِي فَضْلِ الْوَصِيَّتَيْنِ وَأَوْلَادِهِ الْأُمَّةِ الْكَاثِمَةِ
سَهْمًا إِمَامًا مَنَارًا مَوْلَانَا حُجَّةً اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ مُتَقَدِّمِينَ
الْحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ الْهَادِيَّ الْمَهْدِيَّ صَاحِبَ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَحَلَالُ آبَائِهِ الْمُعْصِيَةِ مِنْ الْأَنْبِيَاءِ
يَوْمَ الدِّينِ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَمَّا

بطل چون در این آیات غالب اهل عصر زمان
 طالب اهل علوم متفرقه و بسنده خارجیه و صناعه
 غریبه شده اند و مخصوصاً بعضی مردم اطفال خود
 را بمعلم خانه های خارجیه میفرستند که کسب علوم غایبه
 نمایند بجهت آنکه شاید کموقت بکار دنیاوی و سندها
 آید و اوضاع ^{شرع} انور و احکام دین مبین حضرت
 خانم بنتین صلی الله علیه و آله و سلم بالمره متروک
 و مهور و منوخ و ضایع شده و شیاطین انشی و جنی هم مشغول
 کراهی مردم و نفسهای سرکش بهم مایل و راجع بکار
 شرع و شریعت بجهت تاثیر لقمه های حرام و مستحبه که
 در نتیجه آنها بهین است لهذا این خادم شریعت
 مصطوره برخود لازم و بد که چند کلمه از ردس مسایل لازم
 و واجبه آنها از اصول دین و فروع بنیاد را جمالی و مختصر
 بجهت عزیزه کمر نه خود و مخصوصاً ^{مستلزم} اطفال

نمودیم و بر ما اینکه بر هر هست کرده و اسباب برستاری
انما در دنیا و آخرت بوده باشد

مَعْلَمٌ مِّنْ آيَاتِ اللَّهِ الْكَرِيمِ خدای تعالی جل ذکره بنی نوع

انسان را هست و بقا و تسلیت کرده چنانچه میفرماید
أَلَمْ يَجْعَلْ لَّكُمْ آيَاتٍ أَنْ تَتَّقُوا أَنفُسَكُمْ أَنْ تَخَافُوا دُونَهُ
مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الشَّرِيفُ الْكَرِيمُ مَخْذُومَاتُ الْفُتُلِ مَعْلَمَاتُ

و موجودات قرار داده بحسب مشایخ و مقصد می غنی

چنانچه میفرماید وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ الْآيَةُ كَرَامَةٍ

خفقت آنها را بچنانچه بجز آنها می شود چنانچه میفرماید إِنَّ

اللَّهَ غَفُورٌ عَلِيمٌ الْعَالَمِينَ آیه و شریف خفقت انسان بر

و عبادت و بکسب چنانچه فرمود وَمَا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ إِلَّا

لِلْعِبَادَةِ مَعْلُومٌ عِلْمٌ فَرَمُو دایم میفرمود

مُفْلِحًا أُخْرَى بِدَلَّتْ عَمِيرَةً بِالْأَنْفِ

خورشید و آینه ما محبت نباشد معرفت حاصل نمیشود و معرفت
 حاصل شود اخلاص است بندگی نمیشود اگر چه بعضی از محققین و
 متکلمین غلطان را نه علیه هم اجماع عکس را گرفته اند و ادعا می
 نمایند تجربه بنمایند و باند ولی متبادر از اخبار است که معرفت از
 عدم و محبت حاصل میشود و علم از رحمت مجاب و حاصل
 حاصل میگردد و نه الاحادیه یا العالم الغنیف
 بالعمل نتیجه علم بهم عمل و نتیجه علم به عمل حاصل می
 حضرت قادر متعالی روح و رب جان جنت نفیم است
 خدا متعالی جلالت عظمت به مؤمنین توفیق علم و عمل مرحمت
 عنایت فرماید به وجود و احسان

در اصول دین

بدانکه اصول دین پنج قسم است سه نامی آن از اصول دین
 و دو نامی آن از اصول مذاهب است علمی و فقهی
 اول از اصول دین توحید است یعنی خدا متعالی یکی است و سائر

نذار و بدلائل عقیده و عقیده که در محاسن خود مثبت است
که اگر شرک است داشته باشد اختلاف در مقام عالم واقع
میشود یکی از خدا یان میخیزد نو موجود باشی و یکی میخیزد نو

مستور باشی و این محال است
در بیان صفات نبوی و سلبیت در حدیث

در تعداد آنها افتد. میبایم بعد سلف رضوان الله علیه
بجوبه بشت میباید که باید گرفتن آنها و حبست باید غفارد
مرد که خداوند تبارک و تعالی دارای این عنانست و بعضی از
آنها همین ذات راست علی قول بعضی از آنها را همین ذات است
بند اول آنکه عالم است یعنی دانا است در حق قادر است
یعنی بیدار است آنکه حق است یعنی رنده چرخها آنکه میر
اراده کنند و عالم بصیرت محض است آنکه مدرك است
یعنی متصف با دراک ششم آنکه قدیم است یعنی سابق
بلای سبوق هفتم آنکه از نیست یعنی اول آخر ندارد

هشتم آنکه سطر است یعنی خلق میکند کدام را تا هر چه عفت
صادقت زیرا که کذب و تبیج و انا صفا سلبه
هفت است که ذات رب تعالی از آنها منزله است این صفت
در او نیست اول مرکب نیست یعنی جز ندارد درو جسم نیست
طول عرض عمق ندارد و مستطیل نیست بدنه نبوده و در
نه در آخرت چهارم می ندارد مکان ندارد محل حوادث
پنجمه شریکیت شرکای ندارد ششهم معانی ندارد
یعنی احدی المعنی است که کثرت معانی در ذات اقدس
زیرا که صفات او عین ذات او است چنانچه ذکر شده خارج
از ذات عالم بعلم نیست و قادر بقدرت نیست مبیع بسع
گوشت نیست چنانچه بنیان و غیره گویند

در عدد انبیاء علیهم السلام

انجینا در مسلمان بنا بقول مشهور یکصد و هشت و چهار هزار و سیصد و هشت
بودند و او صبیاء آنها نیز همین عدد را پنجه در ذرا و چاد

و اخبار اسامی آنها مذکور است ۷۲ نفر میباشند از آدم
 تا خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و باقی اسامی آنها
 را جز خدا و رسول و الله علیه السلام بر کسی معلوم نیست
 آدم ۱ شیث ۲ نوح ۳ ادریس ۴ هود و عوصا
 ۵ ابریم ۶ اسمعیل ۷ ابرهه ۸ یعقوب ۹ یوسف
 ۱۰ داود ۱۱ سلیمان ۱۲ ایوب ۱۳ عیسی
 ۱۴ موسی ۱۵ هرون ۱۶ یوشع ۱۷ داوید ۱۸
 ۱۹ خضر ۲۰ الیاس ۲۱ زکریا ۲۲ یحیی ۲۳
 عیسی ۲۴ یونس ۲۵ لوط ۲۶ یسع ۲۷ جرجیس ۲۸
 حزقیل ۲۹ عزیر ۳۰ خالد ۳۱ خطله ۳۲ اشموشیل
 ۳۳ حقوق ۳۴ شیا ۳۵ ارمیا ۳۶ ذوالکفل
 ۳۷ کالیب ۳۸ جاد و عم ۳۹ نائمان ۴۰ احیا ۴۱ عدو
 ۴۲ شمعیان ۴۳ هیوین خانی ۴۴ نانی ۴۵ عزریا
 ۴۶ حزقیل ۴۷ عریبا ۴۸ العازار ۴۹ سینا

۱۵ صفیا ۵۲ امروص ۵۳ عامر کس ۵۴ نروغ ۵۵ شبا
 ۵۶ لرزل ۵۷ نأحوم ۵۸ ادربا ۵۹ نربا ۶۰ شبا
 ۶۱ باروخ ۶۲ نجیا ۶۳ ساریا ۶۴ یزیدیل ۶۵ سبل
 ۶۶ مردقا ۶۷ حلی ۶۸ غزرا ۶۹ ملاخی ۷۰ خارونا
 ۷۱ مزیدا ۷۲ حضرت ختمی اشرف و افضل انبیاء محمد
 مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم پنج نفر آنها را اولوا
 میامند و صاحب شرح و تشریح و تفسیر بر این
 دین بجز آنها ناسخ وین سابق و صاحب کتاب بودند
 بتفصیل که مذکور خواهد شد **اولی** حضرت نوح علیه السلام
 دومی حضرت ابراهیم **ثانی** حضرت موسی علیه السلام
 چهارم حضرت عیسی **پنجم** حضرت محمد بن عبد
 خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم و این
 کتابهای اشیائی از هزار و چهار صد و یک و اینها
 پنج است **اولی** کتاب صحف آدم و نوح و ابراهیم **ثانی**

سبط من نور و موسی علیه السلام چهارم انجیل عیسی علیه السلام
 پنجم قرآن محمد صلی الله علیه و آله و سلم و این اندک
 مصنف دوم در نوع دایره بریم در میان نیست و اگر خایفه بود
 غیر از این ادوی گشته باشد است اولی بر موی
 هم میزدیم باشد اثنی عشره اماره از میان رفت و آنچه
 فلان در دست بود است بعضی کلمات تورات را دارد
 و اکثر صفات آن کذب افراء بر خدا و رسول است
 اما انجیل چهارم نیز از میان رفت و فلان این انجیل
 اربعه که در دست منوار است چهار تارخ است با قرار و قرآن
 خود آنها و مؤلف آنها چهار نفر است یکی انجیل مارتنی و دیگر
 مارتنی و دیگری مار لوقا و دیگری مار یوحنا و این چهار
 نفر از حواریین عیسی هستند مگر از نابین آنها هستند
 پس مارتنی که از حواریین است غیر از مرتی مصنف است
 و یوحنا حواری غیر این یوحنا ی مصنف است زیرا که

این بوخا مصنف انجیل ذکر حواریین را در کتاب خود بطور
 نسبت نموده و این بوخا و یسایست پیرانا جیل از
 از تالیفات تابعین است نه حواری و این کتاب
 المقدس منکرات و انحرافات و در سول و غیره زود
 که هر یک در محفل مذکور است نویسنده معروف
 پنج سفر است که اغلب آن حدیث محمدان و در او
 را و این است تاریخ مورخان و حتی کتاب آسمانی
 و منکرات یار و در آنها موجود بعضی آیات آن صحیح
 است بعضی خط و دروغ و باطل بلکه محرف و قول عدم
 تحریف آن خروج از جمیع ادیان است یهودی و مسیحی
 افزار دارند که تاریخ است و آسمانی نیست
 و این کتاب منقح بشیر معروف از انجیل
 اول روح مقدس در جبرئیل است و در کتاب جبرئیل
 اسرافیل و جبرئیل عزرائیل است و ملائکه و این

از اینها سترگ زنده **دینی از اصول جهان** **عبدالمطلب**
و عدل از اصول دین است یعنی خداوند تبارک و تعالی
است ظالم نیست ظالم را دشمن میدارد و امر بعدل و احسان
فرموده و نفی ظلم از خود نموده بقوله تعالی **إِنَّ اللَّهَ**
بِأَمْرِكُمْ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِنَّ اللَّهَ **لَهُنَّ نَصَبٌ**
لِلْعَبِيدِ خداوند جل جلاله امر بعبادت کرده و حکم نموده
ظلم کننده چنانچه ظالم باشد حساب و کتاب و بهشت


و دوزخ برای چه قرار میداد

از اصول دین **بنی هاشم** **بنی کعبه** و بیت و چهار
پیغمبر علی المشهور که خاتم آنها محمد بن عبدالله صلی الله علیه
است آمده اند و رفته اند همه بر حق اند و افضل و اكمل
اشرف و خاتم آنها پیغمبر است که **محمد بن عبدالله**
مطلب **هاشم بن عبد مناف** **بنی هاشم** **بنی فاطمه**
بنی کلاب **کبر** **بنی هاشم** **بنی فاطمه** **بنی کلاب**

کتب بفتح کاف و سکون عین موحدة نونى بضم اللام و
 فتح الراء و تشدید الیاء بن غالب کسر اللام و فتح
 بکر الفاء و سکون الیاء بنى صالح کسر اللام بن النضر
 بفتح النون و سکون الصاد و المعجمة بنى کاف کسر اللام و
 تخفیف النون بنى خزیمه مصغرة اخذت من اجمعین
 بن مذرکه بضم الهمزة و سکون الدال المهد و کسر
 الراء المهد بن الیاء بنى همزة الوصل و قبل بالقطع
 سکون اللام و شد سین المهد بن مدحصر بضم الهمزة و فتح
 المعجمة بن نزار و کسر النون و تخفیف الراء بن معد بفتح
 الهمزة و العین المهد و تشدید الدال المهد بن عدنان
 بفتح العین و سکون الدال المهد ثم النون و الف و نون
 سلام الله علیهم اجمعین و دین انحضرت ناسخ و خاتم
 جمیع ادیان است مشغول دین احمد صلی الله علیه و آله
 چونکه صد آمد نود و نیم پیش است و تمام آبیاری و آری

و اولیاء و علی و فضل از آدم تا خاتم که آمدند و
رفتند فرمودند که در آخر الزمان پیغمبری با این اوصاف
و معجزات بیارت میاید و با او میان آورده و در تمام
کتاب سادات آسمانیة باسمه و رسم و لغت مذکور است

صلی الله علیه و علی اولاده الطاهرین
و عده معجزات آنحضرت قرآن مبین است که هرگاه
تمام قرآن بسن جمع شوند مثل آن ملکه یکپوره از آن میتوان
بیاورند و دین بسبب او نایاست برقرار خواهد بود
حلال محمد حلال الی یوم الفیقه و حرامه حرام
الی یوم الفیقه و حدیث شریف ارق تارک فیکم
القیلین الخ و سایر احادیث دیگر از حدیث او اثر
گذشته و هر کس بعد از پیغمبر ادا عبادی پیغمبری نماید یا کتابی

باید و کاذب و کافر و زندقه است
چهار از این کتب است  و بنا بقول پیغمبر

است هم از اصول دین است نه اصول مذاهب یعنی باید
 اعتقاد نمود که امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه
 الصلوة و السلام خلیفه بعد از رسول و جانشین پیغمبر است
 بنظر یقین خدا و رسول که در کتاب و سنت از حد و آیه
 و نظام گذشته و افضلیت و اکملیت و اشرفیت و
 معصوم بودن حضرت رسول و فاطمه زهرا و سلام
 علیهما و یازده فرزند معصومین آن بزرگوار حضرت
 دین است هر کس منکر شود کافر است هر یک از
 ایشان صاحب کرامات و معجزات باهرات و ^{نظیر}
 اهل و اشرف موجودات هستند و آن معصومین بعد از
 پیغمبر و واراده و نقره و اساسی معتمد ایشان از انبیا
 ائمه **اول** امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
 و **دوم** حضرت امام حسن بن علی علیه السلام و **سوم**
 حضرت امام حسین بن علی علیه السلام چهارمین حضرت

امام ذین النجاده بن ابی الحسین علیهما السلام پنجمین حضرت
 محمد بن باقر بن علی علیهما السلام ششمین حضرت امام جعفر الصادق
 بن محمد علیهما السلام هفتمین حضرت امام موسی کاظم بن جعفر
 علیهما السلام هشتمین حضرت امام رضا علی بن موسی علیهما السلام
 نهمین حضرت امام محمد تقی بن علی رضا علیهما السلام دهمین
 حضرت امام علی النقی بن محمد علیهما السلام یازدهمین
 حضرت امام حسن عسکری بن علی النقی علیهما السلام
 در واقع دوازدهمین حضرت امام محمد مهدی الهادی
 صاحب العصر و الزمان که پسر حضرت امام حسن عسکری
 علیه السلام است و والدۀ معظمۀ او حضرت زهرا
 خاتون است و فلادۀ است امام زمان است
 و هر وقت خداستغالی بخواهد بفرستد و در
 زمین را که پر از ظلم و جور شده و پر از عدل و داد
 میفرماید و هر که بگوید خورشید و ماه و نجف و

زینتی است را آنحضرت علیه الصلوة والسلام حجت
 خداست و در زمان غیبت آنحضرت علماء و فقهاء
 مجتهدین از تالیف آنحضرت بر خلاف حق حجت میباشند
 و از آنها را صفا نیست که بعد از این ذکر خواهد شد
فصل اول در بیان معنی امن یعنی باید
 اعتقاد نمود که خداوند متعالی را بقا هست
 و در روز قیامت جمیع مرده بار از جن و انس و
 وحش و طیر زند و میماند با همین بدنه های عنصری که
 مرکب از خاک و باد و آب و آتش است عینا بدون
 متغییری کم و زیاد و تمام مردم را بجای حساب میآورند
 و حساب او را میمانند که در دنیا مشغول ثواب بوده
 یا کساره اگر از اهل خیر و سعادت است و با ایمان
 از دنیا رفته باشند آنها را به بهشت میبرد و از آنرا
 اهل شهر و شقاوت باشند و بی ایمان از دنیا رفته

باشد آنها را به بهنم میرد و فریبی در آن جنة و فریبی در
 التَّعْبِيرِ و دلائل قیامت و خسرو نشتر بسیار است
 جمله اجماع انبیاء و اوصیاء و اولیاء و علماء و حکماء
 مسلمین و اجماع آنها محبت است و از جمله اگر معاصی
 نبوده باشد تکلیف همیشه است این مسئله شرعاً و عقلاً
 باطل است و واجب اقرار بکل ما جاء به البیت صریح
 و آنرا بجملة اعتقاد بصراط و میزان و تکلم کردن اعضا
 جوارح و تطایر کتب و ثواب و عقاب بهشت و جهنم و
 و شفاعت انبیاء و اوصیاء و خصوصاً شفاعت حضرت
 خاتم النبیین و از معصومین صلوات الله علیه این
 بدانکه در اصول دین شخص باید اجتهاد نماید و تقلید را
 نیست و قول بعضی که گفته اند تقلید است ضعیف است
 یعنی باید علم قطعی حاصل نماید و اعتقاد ثابت و جاری
 داشته باشد که مشککات مشکک بر این ایستاده و قطع برین

کند که خدائی دارد و مستجمع جمیع صفات و کمالات جهان
 و جلالت است و انبیاء او نماها بر حق اند و محمد بن عبد الله
 صلی الله علیه و آله و سلم خاتم انبیاء و مرسلین است
 و اوصیاء و وارثه است چنانچه ذکر شد
در معنی تقلید اجتنابها در مسئله تقلید
 شخص عامی باید اجتناب نماید که کسی اعلم است تا آنکه در
 فروعات تقلید او را نماید و بدانکه عمل عامی که جهل
 نباشد و با احتیاط عمل نکند و لم یفقه بهم باشد که خداوند
 عالم را سال رسول و انزال کتب نموده و تقلید مجتهدی را
 بهم نمایند بنا بر عقلی باطل و بعقلی اگر مخالف واقع افتاد
 افتد بدون قصد فرسبت باطل است پس چنین کسی که
 نماز و روزه و حج و زکوة و سایر اعمال شرعی را میکند
 بی تقلید همان حکم را دارد و معنی تقلید از مجتهد
 از علماء و عمل دانسته اند لکن کفایت میکند یاد گرفتن

فتوای مجتهد حجت اعلم که در وقت حاجت بان عمل نماید
 مستلزم یادگیری فتوای آقای حجت الاسلام و المسلمین
 حاجی میرزا حسین نجفی طهرانی راجع به طلبه العالی که احوال
 اعلم علیها، نجف و کربلا و سایر بلاد است و دست شخصی
 که نجس شد بآب کرده و جاری چند مرتبه باید شست و بآب
 چند مرتبه و قیقه دست مقلد نجس شد عمل نماید و بآب
 دانست عمل جابل قاصد و جابل منقصر هرگاه بقصد
 قربت باشد و مطابق با رأی مجتهد حجتی و مطابق واقع
 باشد صحیح است الا باطل است و هرگاه شخصی بآب
 تقلید معتقد قربت عمل کرده و تقلید را بنیدانست و عملش
 بی عیب اتفاق افتاد و صحیح است و بدان که در چند مسئله
 نیز باید اجتهاد کرد و یکی مسئله وقت شناختن یکی مسئله
 قند شناختن و در سایر موضوعات طریقه اخذ مسائل
 بر چهار قسم است اول از خود مجتهد ^{شده} و سایر

در حق از عدلین با عدل واحد اگر شد مستقیم از مومن خیر که

رای مجتهد را بگوید که علم حاصل شود اگر عادل نباشد
چهارم کتاب سال مجتهد که سالم باشد از تحریف غلط

یقیناً فتنه پیش تعلید در ضروریات دین لازم نیست
بلکه ضروریات را باید که فتن ضرور است و در جای

هم اگر کسی بتواند تحصیل جماع نماید بطوریکه علم حاصل
میکنند انهم خوب است و در اختلافات فروع

دین که بر شخص حکم مستند است تعلید لازم است

و تعلید مجتهد حتی علم واجب است عقلاً معنی اعلیٰ

یعنی استناد و ترویج و آوردن حکم است و عقیدت

آن از ادله شرعیة علی المشهور

اولاً شریعتاً بکذا حدیث و کتاب و سنن

ثانیاً کتاب است که قرآن همین میباشد

اهل بیت که اخبار باشد مستقیم جماع علماء امامیه ضرور

اند علیه هر چه باشد از ادله عقلیه استصحاب برانست و غیر
 بدانکه در مسائل نقلیه نیز اخذ اجمالی کفایت نمیکند
 بلکه اخذ تفصیلی ضرور است پس بمجرد اینکه گوی
 نقلیه فلان امکان نمیکند کفایت نمیکند بلکه باید تمام مسائل
 لازمه مجتهد را یاد بگیرد علی المشهور مسئلانی
 احکام شرعی نیست و از عقل خود عمل نماید بلکه باید از حدیث
 از مجتهد حق اعلم یا باقی بماند بفتوای مجتهد حق اعلم بر تعلیه
 میت اگر پیش تعلیه کرده است علی قول و در احتیاط
 مختار است یا عمل کند یا حیاط یا رجوع کند بفتوای مجتهد
 حق اعلم اگر اعلم فتوی داده باشد و الا رجوع بغير اعلم نماید
 با رعایت الا اعلم فالاعلم یعنی ملاحظه کند چند نفر مجتهد می
 میباشند کدام یک علم او بیشتر است در این مسئله نقلیه و
 کند و صفت مجتهد اعلم و بعبارة افقری مجتهد جامع الشرائع
 چند چیز است در صفت مجتهد جامع الشرائع

از توفیقات مبارکه و احادیث ائمه طاهرين صلوات الله
 عليهم اجمعين فهمیده شده کسی که ناسب ایشان حاکم
 شرع و مرجع در اخذ مسائل است باید جامع چند صفت باشد
 اول ایمان یعنی یقین عقاید بطریقیکه از ترلز و تشکیک سالم
 باشد که چنانچه نقایص است و معرفت با حکام اهل بیت معصومین
 و نظر در عدل و حرام ایشان این صفت حاصل نمیشود در
 این زمان مگر بدیهه امر که نه امر از آنها تحصیل حاصل میشود
 و آنها دهنستن لغت^۱ عرب و علم نحو و علم صرف و علم
 منطق و علم رجال و علم اصول فقه و علم تفسیر و علم احادیث^۲
 و علم کلام در هر یک بقدر احتیاج اطلاع بر حکام
 علماء بحیث معرفت اجماعیات و یکی از آنها امری است
 موهومی از جانب خداوند عالم که تحصیل تنهایی نیست
 آن عبارت است از قوه درستی که باعث نکران و ذوق آفت
 مابصرالانها و استقامت سلیقه است در آسایش^۳

مطالب از اشارات و کلمات ابل بیت عصمت صلیوات علیهم
 سبهم اینک مجتهد مطلق باشد نه متجزی یعنی قوه استنباط
 جمیع احکام علی قول با اعلی احکام را علی قول دانست
 پس اگر در یک مسئله یا چند مسئله قوه دارد و قوه باقی را
 ندارد تقلید او جایز نیست چنانچه عدالت و انصاف
 است که حاصل است در قلب شخص حاصل از معرفت حق
 از خدا و مذعالم جل شانہ که بالغ است از تکالیف کبار
 و اصرار منافی که تفصیل آن در محل خود مذکور است پنجم
 بلوغ پس برگاه نابالغ بدرجه اجتهاد رسید مثل علامه
 و پیراد و فاضل مبدی علی الله مقامهم در ایام عدم
 بلوغ تقلید او جایز نیست لکن خود آنها با جهاد خود عمل
 میکنند ثم مشهور ذکر است یعنی مرد بودن پس برگاه
 زن مجتهد شود تقلید او جایز نیست عا لمشهور هفتم
 اینک حافظ و صاحب ضبط باشد یعنی آینه السوء و آینه

نباشد علی قول هشتم آنکه مقبل بر دنیای خود نباشد
 علی قول ناینم معنی که همت او مصروف در جمع اوضاع دنیوی
 زاید بر متعارف نباشد و محبت دنیا و عشق آن من حیث دنیا
 در قلب او محکم نباشد و فهم هر عزت یعنی از آدمی و
 بنده نبودن علی قول که تقلید عبد ملوک مجتهد جایز نیست
 در همه حیات یعنی مجتهدی را که شخص ابتدا میسر ابد با او
 رجوع کند باید زنده باشد پس از اول امر جایز نیست
 تقلید منیت کند و اما برگاه تقلید مجتهدی کرد و بعد از آن
 از عالم رفت جواز بقا بر تقلید او محل خلافت باید رجوع
 بمجتهد حق کند که او فتوی بجواز است یا خیر پس همه امور
 بعد از تامل دقیق متقلید مجتهدی میباشد یا نه علم بود
 است معنی علم بودن را ذکر کردیم که باید استاد تر باشد
 در فهمیدن حکم خدا و این شرط محل خلافت است و این را
 که در بعضی مسائل عملیه مسطور است فلاح خط در این است

بعضی لازم دانسته اند که مقتضای غایت لازم باید اوریع باشد یعنی
 برگزیده و در مجتهد مطلق که هر دو عادل اند یکی از ایشان بیشتر
 بر سبزه کار باشد لازم است تقلید او و اکثر علمای اعلام
 مراعات این قول را احوط دانسته اند پیش از همه علماء
 مولد که حلال داده باشد این بود و مجمل از صفات مجتهد
 الشرائع و امر در این مرحله بسیار صعب است بخصوص
 در این صفتی که در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
 مذکور است میفرماید: **وَأَمَّا مَرْجُلَانِ مِنَ الْفُقَهَاءِ جَاهِلَانِ**
بِدِينِهِ خَالِفَانِ لِهَوَاهُ مُطِيعَانِ لِمَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ
 الحدیث که فرائض علماء و فقهاء از آن مرتفع و لرزان است
 فتنه
 که شایع در بین است

بدانکه دین با اصلی دارد و فرعی که انرا اصول دین و فروع
 دین میگویند اصول دین را که اجمالاً ذکر کند و اما فروع دین را
 بهم باید دانست و باید گرفت و اقرار و اعتقاد نمود و بر شخص

بخفت واجب نماز است که آنها را یاد گیرد و مکرر آنها
 بگیرد از مسلمانان مکرر کنی از آنها شود که فرد بخیر است و عیال
 او بر او حرام قتل او واجب است و آنها اجماع داده اند
اقول — صلوٰه است که نبره ستون چندی است
 اگر قبول شد سایر اعمال و طاعات عبادات قبول شود
 و اگر قبول نشد و رد شد سایر اعمال هم رد میشود
 و در فی الحدیث الثقلوه یعود الدین ان وثاب
 قبل ما یو اها وان ردت رد ما یو اها
 در وقت صوم که روزه باشد بهتر خمس آل محمد و سادات
 چهارم زکوة که مال فقراست پنجم حج بیت الله مکة منقطه
 زاد الله شرفا ششم جهاد در راه خدا تعالی
 امر معروف با شرافت مقرر هفتم نی از مکرر این
 فی حدیث ثوالا یعنی دوستی محمد و آل محمد و دشمنان
 در هفتم استبراء یعنی دشمنان ایشان را دشمنی

داشتن و بکند اگر تفصیلاتش خواهد اما تقصید در این
 رساله ممکن نیست مگر بعد از یک اجماع دارد و از برای
 مکلفین واجب لازم است پس بر مرتب شرح این محکمات
 را بیان می نمایم بدانکه نماز بر دو قسم است
 نمازهای واجب نمازهای سنتی و سنتی امتا
 نمازهای واجب ایازده شمرده اند شد
 اول نماز بومینه که صبح و ظهرین و مغرب و عشا بود
 در نماز آیات از قبیل خوف و کوف و زلزله
 زمین سایر آیات موحشه مستحب نماز عیدین که عید
 قربان عید رمضان باشد بشرط علی قول چهار
 نماز جمعه بشرط آن علی قول پنجم نماز طواف کعبه
 الاسلام غیر با مشهور نماز والدین که بر سر بزرگ
 واجب میشود بعد از فوت مادر یا پدر الحاق نماز
 استغفار از میت هشتم نماز میت که واجب کفایست

فصل نماز نذر که بسبب نذر واجب میشود در آنجا

نماز عمد که بسبب عمد واجب میشود و نماز نذر

نماز قسم که بسبب قسم واجب میشود

اقتان نمازهای مستحبیه

غیر مخصوص است و آنچه در این مجال ذکر میشود شصت نماز است

۱ نوافل یومیه و آن شصت است تقسیم معهود که معین

۲ نوافل لیلیه و آن یازده رکعت است

۳ نافله شهر رمضان و آن یک هزار رکعت است

بر تپسی که در محاش ضبط است عم نافله جمعه آن شصت

رکعت است ۴ نماز روز مبعث حضرت رسول ص و آن

دوازده رکعت است ۵ نماز شب مبعث و آن

دوازده رکعت است ۶ نماز روز مولود حضرت

رسول و آن نیز دوازده رکعت است ۷ نماز روز عید

غدیر و آن دو رکعت است ۸ نماز حضرت رسول

دو رکعت است روز جمعه غیراً آن نماز حضرت امیرالمؤمنین

علیه السلام دو رکعت نماز دیگر چهار رکعت بدو سلام

۱۱ نماز حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و آن دو رکعت است

۱۲ نماز حضرت امام حسن علیه السلام دو رکعت چهار رکعت است

۱۳ نماز حضرت امام حسین علیه السلام چهار رکعت بدو سلام

۱۴ نماز حضرت امام زین العابدین علیه السلام چهار رکعت است

۱۵ نماز حضرت امام محمد باقر علیه السلام دو رکعت است

۱۶ نماز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دو رکعت است

۱۷ نماز حضرت امام موسی کاظم علیه السلام دو رکعت است

۱۸ نماز حضرت امام رضا علیه السلام شش رکعت است

۱۹ نماز حضرت امام میر تقی علیه السلام دو رکعت است

۲۰ نماز حضرت امام علی النقی علیه السلام دو رکعت است

۲۱ نماز حضرت امام حسن عسکری علیه السلام چهار رکعت است

۲۲ نماز حضرت صاحب الامر عجایب الله فرجه دو رکعت است

۲۳ نماز حضرت جعفر طیار رضی الله عنه چهار رکعت بود سلام

۲۴ نماز حضرت سلمان رضی الله عنه دو رکعت است

۲۵ نماز عمل اتم داود دو رکعت است در روز پانزدهم رجب

۲۶ نماز اول بر ماه نو دو رکعت است

۲۷ نماز زیارت چهارده معصوم علیهم السلام که

هر یک پنج خاص دارد است دو رکعت

۲۸ نماز حاجت دنیا و آخرت دو رکعت است

۲۹ نماز کشف مآت در پنج کرباست در هر وقت که

۳۰ نماز طلب باران دو رکعت است یا دعا یا می بخشد

۳۱ نماز اعرابی دو رکعت علی قول

۳۲ نماز روز مبادله که عباد ذیچهره است دو رکعت

۳۳ نماز لیلۃ الرغائب شب جمعه اول رجب یعنی

گویند معتبر نیست ۳۴ نماز ایام البیض رجب در هر وقت

۳۵ نماز شب نیمه رجب ایضاً سی رکعت بر دایره دیگر

و در از و رکعت عجم نماز شب نیمه شبیان چهار رکعت
 بدستگاه عجم نماز شب بعد از رمضان و فطر و در رکعت
 عجم نماز غنیمه بعد از نماز مغرب و در رکعت است
 عجم نماز وقت سفر کردن و در رکعت است
 عجم نماز توبه و استغفار و در رکعت است
 عجم نماز لیلۃ الدفن و در رکعت است
 عجم نماز روز عاشر راد و در رکعت با دعا و ادب مخصوصه
 عجم نماز عید نوروز و فرس چهار رکعت است
 عجم نماز تحیت مساجد و در رکعت است
 عجم نماز اماکن مستبر که مثل کنه و مدینه و مشا بد مشرفه
 و در رکعت عجم نماز لیلۃ الزفاف زوج و زوجه با
 آدابیکه دارد و در رکعت عجم نماز لیالی مستدره
 ماه مبارک رمضان و در رکعت و در رکعت عجم
 نماز اهل سال عرب که محرم الحرام است و در رکعت است

۹ شب نماز روز و حوالا رخ مسیت و پنجم ذی القعدة
 احرام وقت چاشت دو رکعت ۵۰ نماز روز
 آخر ذی حجة احرام دو رکعت است آید نماز
 شب سیزدهم چهار و نیم و پانز و نیم ماه ربیع ثانی
 ۵۲ نمازهای شبهای ماه رجب از اول ماه الی آخر
 ۵۳ نماز ماه جمادی الشانیه چهار رکعت بروایت
 ابن طحا و کس رحمه الله عمده نماز روز سیم ماه
 المظفر و رکعت بروایت مجلسی ۵۵ نمازگاه
 در روز جمعه و سایر ایام هجره و اوقات شریفه
 چهار رکعت قبل از زوال عید بهتر است
 ۵۵ نماز حاجت در روز جمعه نزدیک بزوال
 بعد از روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه
 ۵۶ نماز ایام هفته بقرنیه که این نماز در سحر یا
 الا سبوح ذکر کرده اند نمازهای ایام هفته

بر تیره که در جمال الاسبوع است ۵۹ نماز حضرت

حضر علیه السلام در شب جمعه دو رکعت است

بعد نماز بدین والدین سایر اموات دو رکعتی و بر قدر

نخواند **الله اعلم** **یا ایاها** **کیفیت** **چهار** **انسان**

بدانکه از برای نماز معتداتی در وقت نمازاتی و منافاتی و در حاجات

درستجانی و اراکاتی و شکایاتی و سواباتی و اجزائی

میباشد که بتعصیل آنها را باید یاد گرفت اگر چه این مسائل

در نماز او اتفاق نیفتد اگر کسی کابلی نماید و یاد نکند و

ترک واجب کرده و فاسق می باشد علی قول

اقام عند ما نأمن من جبهتنا

اول طهارت مراد از آن غسال وضو و تیمم است

دری از آن نجاست از جامه و بدن و محل سجده و غیره

مستحبی است عورت از مرد و زن چپ را بر شین ختن

چپش قبله شناختن مستحب مکان نماز و لباس

نباشد و محل سجده و دست بلند نباشد مگر بعد از خستگی

اول از طهارت غسل است

و اغسال برد و قسم است واجب و مستحب اغسال واجب است
سه از آنها غسل بزنان میباشد و سه از آنها شستن بپا

زنان مردان است **اغسال** شستن که اول غسل

جنابت در دو غسل مرتب است بعد غسل خود میست

در **حصول جنابت** بدانکه جنابت حاصل میشود

چیز اول بایستن آمدن منی از مجرای هر نحو که باشد چه عمداً

چه سهواً چه احتیاجاً و چه قهراً چه بدخول قبل و دبر چه با

حیوان چه غیر آن چه بامروده چه بازنده چه در بیداری

چه در خواب **در** بدخول حشفه که حد خسته گاه است

آنهم چه انسان چه حیوان چه قهراً چه احتیاجاً

هشت از عین حرمت است **اول نماز و استسنا**

مگر نماز نیست در وقت طواف خانه کعبه چه واجب چه مستحب

سیمین مرتبه است قرآن و اسماء و خدا و رسول و فاطمه و
 واند و دوازده گانه عقیقه است تمام چنانچه خواندن
 سورهای مجید واجب که چهار سوره است اذکر و
 الباقی حقه تنزیل الالهی و تنزیل پیغمبر و تنزیل
 انوار کرم و مسجد پیغمبر و حرم ائمه معصومین و مسجد ائمه
 قول ششم در تکلیف کردن باقی مساجد و کتب و غیره
 نوشتن علی قرآن و کتب دیگر که نوشتن نیز بر من واجب
 مسجد خرابه هم باشد نه هم و نه ای واجب باشد اگر
 الحاق غیر واجب آنهاست علی قول حدیثی که است
 آل خوردن مکر بعد از دست و بن نوشتن در مسجد
 حکم خوردن از دست دیگر خداست و بن چنانچه خواندن مکر بعد از
 بن نوشتن جامع کردن اگر چه با حال خور باشد مکر و بن
 نوشتن قرآن خواندن بیشتر از هفت آیه است و بن نوشتن
 قرآن که نوشتن مسجد مسجد مسجد و بن نوشتن

نهار در حال احتضار میت و شمع چهار و حاضر شدن
 حق از آن غسلا مشرک و مرصق

غسل میت است بعد از بیرون رفتن روح آن میر نمودن
 بشرد بر بشرد میت قبل از سه غسل واجب که باید بمیت داد
 میهمان غسل میت مسلم چه مرد چه زن چه عصبیه چه کسیر
 طفل و لو این که سقط شود بعد از ولوج روح سه غسل واجب
 میشود اول بآب سرد و حق بآب که فوراً بمیت بران
 که خالص باشد **لَا غَسْلَ لَكَ غَسْلًا خَصًّا** در غسلا
غسل اول غسل حیض است که زنها بعد از بلوغ
 که اول بلوغ در سال دهم باشد و قبل از یائس اول او
 روز و اکثر آن ده روز است احکام مخصوصه دارد
 بر ساله شود و حق می غسل نفاس که زائیدن زنها
 و لو بقطعه بعد از زائیدن واجب میشود و اگر آن روز
 اکثر آن ده روز است و آن عادت آنهاست

مستعمل غسل استحاضه قبل از بلوغ و بعد از آن بدو میشود
 اقل و کثیری ندارد و آن بر سه قسم است فلیده و کثیره
 متوسطه باید به جمیع برسانل عذیه شود بعد از آنکه غسل بر
 نوعت ترتیبی از تماسی اقامت بر پی ای باب کم و زیاده
 میتوان کرد و باین نحو که اول سر و گردن را باید شست بعد
 طرف راست را بعد طرف چپ و در هر غسلی مقدری از
 عضو بعد را غسل کنند اما این غنای پی ای باید رعایت کرد
 و بجز تبه در آب فرو رفت که تمام بدن را آب فرو گیرد
 و مستغرق در آب شود سرگاه بخت در ذره باشد بطلست
 و از برای غسل ترتیبی علمای اعلام و فقهای عظام چنان
 طریق ذکر کرده اند که محال ذکر آنها نیست اما
 شایسته غسل را بعضی پشت نوشته اند اول غنیت و
 آن در خارج آب در ترتیبی در زیر آب تا سر بر کوبن
 آوردن در ارتماسی در غنیت قصد تریب و امثال امر خدا

و فرامیزداری بشرط است در قیام ایاحه مکان و آب
 غسل و مطلق نبودن مضاف و مشتبه با آنها نبودن مستحکم
 طهارت بدن قبل از غسل چنانکه در ترتیب غسل برین
 اول مهر و گردن بعد سمت راست بعد سمت چپ
 پنجگوشه خود مکاتبت مباشر باشد در غسل در صورت
 امکان مستحکم مانعی در بدن نباشد تا اینکه آب تمام
 بشود برسد هفت منز خوف از استعمال آب نداشته
 باشد چنانچه خوف داشته باشد خوف ضرر جانی و مالی
 مثل و ضرر استعمال آب جایز نیست اما اغسال
 مستحب از عدد نوع تنجاول است و در این موضع برین
 غسل ذکر میشود اول غسل روز جمعه الی ظهر علی قول اول
 شبهای طلاق ماه رمضان المبارک مستحکم غسلهای شبهای
 قدر و شبهای آخر آن هم غسلهای اوله و ثانیه
 غسل شب روز عید فطر و غسل روز عید قربان

- ۷ غسل روز روزه بیشتر و بختی ۱۰ غسل روز عوفه نیم بختی
 ۹ غسل روز عید غدیر و بختی ۱۰ غسل روز خاتم نبی ^{و بختی}
 ۱۱ غسل روز میلاد ۲۰ بختی ۱۲ غسل روز بیست ^{حب}
 ۱۳ غسل روز نیت حبیب المرب ۱۴ غسل روز مولود حضرت رسول
 ۱۵ غسل روز نهم ربیع المولود ۱۶ غسل روز نوروز فرسین ^{و بختی}
 ۱۷ غسل شب روز نیمه شعبان ۱۸ غسل روز حواله اراضی ^{و بختی}
 ۱۹ غسل از جهت مایل به غفلت ۲۰ غسل مستفاد طلب ماران
 ۲۱ غسل طلب حاجات ۲۲ غسل استخاره
 ۲۳ غسل مولود تازه ۲۴ غسل دفع اعداء
 ۲۵ غسل دفع و دفع بلا ۲۶ غسل کشتن چلباک
 ۲۷ غسل عمل اعم و او و نیمه ^{حب} ۲۸ غسل نماز شکر
 ۲۹ غسل منیت بعد از غسل ۳۰ بختی نماز آیات ترک
 ۳۱ غسل دار زوده بعد از سته روز ^{و بختی} ۳۲ غسل
 ۳۳ غسل بعد از رفع ^{جنون} بهوشی و مستی و شراب خوار

- بعد از بیداری ۳۰ غسل جنابت از برای همیشه جنب
 ۳۱ غسل بجهت غسل دادن و کفن و جنوط کردن و آن مستحب
 ۳۲ غسل مشکوک اگر چه ۳۰ غسل اگر منی بدو شود در جای
 ۳۳ غسل طفل بعد از بلوغ ۳۰ غسل کفار بعد از اسلام آوردن
 ۳۴ غسل زنجیره خود را خوشبو نماید از برای غیر شوهر خود
 ۳۵ غسل بنایه بدون بجز از ظالم ۱۰۰ غسل زیارت پیغمبر
 ۳۶ غسل زیارت حضرت امیر ۳۰۰ غسل زیارت سید الشهدا
 ۳۷ غسل زیارت سیارانه در می حد فیه اکبر می علیهم السلام
 ۳۸ غسل بجهت خراب شدن حضرت رسول یا ائمه
 ۳۹ غسل اخذ مرتب طاهره حضرت سید الشهداء
 ۴۰ غسل از جهت احرام حج و عمره ۱۰۰ غسل غل
 ۴۱ غسل و خول بدین منوره ۵۰ غسل و خول شهر که معتقد
 ۴۲ غسل و خول مسجد الحرام ۵۰ غسل و خول عزم بدین منوره
 ۴۳ غسل و خول خانه کعبه ۵۰ غسل طواف عمره و حج

۵۵ غسل و قف برفات ۵۵ غسل و قف بشعر الحرام

۵۶ غسل و قف مسنی ۵۸ غسل از جهت اعمال مسنی

۵۹ غسل قبل از احوال واجب و وقت و جوب آنکس

۶۰ غسل استماع آواز منقذ و مغنیه و آلات طرب یا قباها

دری از طهارت و انقضای وضو

وضو بر دو قسم است واجب و مستحب اما وضو واجب در چند

اول نماز واجب بلکه شرط صحت نماز مستحب است و نماز

احتیاط و اجزاء و فراموش شدن نماز در وقت طواف واجب

بلکه شرط صحت مستحب است مستحب مستحب کردن کتابت

قرآن اگر واجب شده باشد چنانکه گاهی واجب میشود

و عهد و قسم و اجیر شدن و غیره بعد از آنکه این طهارت

مثل مختلف میشود گاهی غسل تنها از برای نماز کافیست

مثل غسل جنابت گاهی بسم غسل لازم است و بسم وضو یا

آنکه تنیم مثل غسل من مست و غسل حدیث و نفاس و استنجاء

و کاتبی غسل و تیمم و گاهی وضو و تیمم لازم است گاهی غن
 تنها و تیمم تنها واجب بشود که تفصیل هر یک در محل خود ذکر است
اما وضو مستحب قریب به بیست و چهار قسم بلکه بیشتر است که
 در کتب فقهی مسطور است هر که خواهد رجوع نماید
 در کیفیت وضو و آداب آن اصل کیفیت و حقیقت
 وضو و شستن دو و مسح کردن واجب است اما
 در شستن وضو اول رومی از دستنکاه و موی تا آخر زنج
 در طویل و در عرض آنچه انگشت ایهام و وسطی فرو گیرد
 بشرط آنکه مستوی باشد و با شستن دستها از
 مرق تا سرانجام آن اما مسح واجب وضو اول مسح مقدم
 هر قدر مستی اگر چه مستحب است انگشت است باین طریق طویل
 سه انگشت بر عرض هر گداشته شود و بقدر یک انگشت
 پامین بکشد و مسح روی هر دو پا از سر انگشت تا پامین
 روی پا که کعب است و مستحب است تمام روی پا را

تمام کف دست مسح شود تا مفصل سابق بدان انگشت دوم
 و منوی را بر تاسی هم هست که برای این مغز کبیریت است
 هر که خواهد در مسائل غیبیه حقه نماید اما مستحبات و منوی
 بسیار است رجوع کتب مغزیه نماید اما بشر این
 وضوح را معنی معجزه ذکر نموده اند اول اینست که
 قصد نماید و منوی یکم بحیث استمال و فرمان بردار
 خدا تعالی قریبه الی الله بحیث رفع حدث اباده عبادت
 دومی است از غایت او منوی نام شود مستحبات و مکان
 و منوی چهارم محل و مختار آب و منوی پنجم ظرف و غصبی
 و همچنین شش آن شش پنجم ظرف آب و منوی ششم و نهم
 و مرکب از هر دو نباشد شش ششم مباشرت خوار یکلف
 صورت مکان هفتم در محل شستن و مسح کردن حاکم
 و حاجز می نباشد شش هفتم اعتبار کردن از این جهت
 و چه در دستها که از مرقع با این شش شش شود و نه از مسح

بر طبق دست که از بقیه آب وضو مانده است هرگز
 و موالات که اول صورت شسته شود و بعد دستها
 مرغ نماید و آب را ^{در} مباح بودن طرف آب وضو
 صورت انحصار است و از آنکه آب مطلق باشد ^{در} پیش
 آب سقوطا بر باشد چنانچه در ^{در} آب وضو مباح باشد
 چنانچه در آب مستعمل در رفع حدث اکبر حق قول و
 رفع حدث نباشد و شقیه باشد چنانچه در ^{در} آب وضو
 محل وضو که صورت و پرده دست از مرفق الی سر
 انگشتان و محل مسح باشد ^{در} عدم حدث ضرر در
 آب چنانچه وضو ^{در} امیث کنند یا با ریل میکنند
 اول بول کردن در آنجا که در ^{در} مسجدها یا با صدای
 صدا از موضع متعارف بیرون آید چنانچه در خوابیدن که غایب
 بر حواس باشد یعنی زوال از حسی و گوشه نشینی
 استیاضه قلیه و کثیره و متوسطه مستحب و یونانی

هفت نفر به روشی هشتاد و هشتی به روشی هشتاد و هشتی به روشی هشتاد و هشتی
 هر چه موجب غسل شود و نامش در جانی که وضو و غسل
 لازم می شود شخص مختار است در مقدم داشتن وضو و
 غسل یا مؤخر داشتن غیر از غسل جنابت و لوازم حرام که
 وضو لازم نیست بلکه حرام است بر چند مقدم داشتن
 وضو بر اغسال مذکور و احوط است و در حصول نواقض
 مذکور مدار بر علم است نه شک و یقین و لی احوط در
 صورت ظن متاخریم بعلم وضو است مسئل در شک
 طهارت یقین در طهارت شک در حدث شخص متطهر است
 و یقین در حدث شک در طهارت محدث و یقین در هر
 دو و شک در تعدیم و تاخیر فتوای فقهاء مثل مرحوم شیخ
 و میرزا قدس میرزا حکم فرموده اند بحدیث اگر چه بعضی از
 فقهاء بقا و اصل تاخر حادث عمل آورده اند و تفصیل
 آن در کتب فقهیه مستطوره است که مراد از این است

بیتا کا قرین احکام

چند امر است بعضی واجب بعضی حرام بعضی مکروه بعضی مستحب

ملاحظہ انہما لازم است

اما واجبات ان چند چیز

اول پوشیدن عورت از نا عوم مکرر زوجه و مکرر خود

دوقمر شستن محسرج بول یا آب یا سہ کلون
سہم دو مرتبہ شستن اگر چه سہ مرتبہ غسل است

اما محسرات ان چند چیز

اول رو بیدار رہت بقبلہ نشستن حتی در حال استنجاء

دوقمر بادستنی کہ اکثر دارد و اسم خدا در سولہ

اثنہ علیہم السلام را داشتہ باشد ظہارت گرفتن

سہم استنجاء نمودن با شیبہ و غیرہ در سہم

اذا اب منی و واجبات و محسرات

مکروہ و نامشایسته

بعضی از علما می گویند که در وقت نماز را محض در پیش
بگیرند و انداختن در اینجا ذکر میشود اول پوشانیدن
عورت از کسی که حرام است نگاه دارد

در وقت نماز و قبله و پشت بقدر تشستن مسح بر روبرو
و پشت بپشت تشستن تمام سر را پوشانیدن
که خود را از مردم مخفی داشتن تا وقت داخل شدن
اول نیت و سپس را گذاشتن تا نیت تمام مسیرون آمدن
پای است را بیرون گذاشتن تا وقت داخل شدن
گوید بسم الله الرحمن الرحیم یا اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخَبْثِ
الْخَبِيثِ التَّجَانِ الْوَجِيمِ در وقت کشف عورت
بسم الله گفتن تا در وقت نگاه با آنچه خارج شده
الْاَفْسَمُ اَرُذُنِ الْاَعْلَالِ وَجَبْنِي اَمْرًا
آ در حال تشستن بر بامی چپ بکشد و بام راست را بکشد
تا آنکه دستها را به خوبی در کشف ختم کند و ذکر است

۱۳ در وقت نماز کردن بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا

۱۴ استبرأ، نماز بدینگونه در وقت مذکور است

۱۵ وقت استغنی بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا
اللهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ واجْعَلْنِي
مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَاتَّخِذْ رَبِّ الْعَالَمِينَ
عَا بَدَا زِ اسْتغنی بگوید اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي
وَاعْقَبَهُ وَاَنْتَ عَوْرَتِي وَحَرِّمْ عَلَيَّ الْاِثْمَ
وَوَفِّقْنِي لِمَا تُفَرِّقُنِي مِنْكَ اِذَا الْاَجَلَ

الاکرام ۱۶ بعد از برخاستن دست بر شکر
بالد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَمَّا طَاعَتِي الْاِثْمَ
وَهَتَّابِي طَعَامِي وَشَرَّابِي مِنَ السَّلَاسِي
۱۷ چون بیرون آید بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
لَذَنَّهُ وَاَبْعَثَنِي فِيْ جَسَدٍ قَوْنٍ وَاَخْرَجَنِيْ

آناه بالها نغنه لا یفند را انما درون قدر

۱۹ زباده از قدر حاجت نمیشد ۲۰ ابتدا در استیفاء

فاصله نماید ۲۱ در جانی نمیشد که بول ترشح

۲۲ در کوبه پاشید ۲۳ در کنار انوار نمیشد

۲۴ در وسط نهر نمیشد ۲۵ سخن نگه بدالات حاجت

ضرورت بات ناز که خدایتا ۲۶ در درب خانه پاشید

۲۷ در محل نزول قوافل نمیشد ۲۸ ایستاده بول نمکند که

موجب فراموشی میشود ۲۹ در سوراخ حیوانات بول

۳۰ در حال تخلی خبر بخور ۳۱ در انحال سواک و

و حسدال نکه که در بین میفرستد ۳۲ استیفاء بدست چپ

کردن و انگشتی لازم الا حسترام را بیرون آوردن

۳۳ در شب بدون چراغ داخل نشود

۳۴ اگر هدای مؤذن بشود ۳۵ در وقت حکایت

۳۵ در زیر درخت میوه و در نمیشد حاجت تخلی

۳۳ در حریم ساجد نشینند ۳۷ در قبرها و برستان خلی با
 ۳۴ عورت را در حایل ^{نخند} ۳۹ رو بافتاب ماه نشینند
 ۴۰ جمع میان آب و سنگ نماید در استنجاء بجا یابد
 ۴۱ متذکر نعمت خداوند تعالی شود که چگونه اوست
 عذرا را دفع کرده و نفع ارا و بدن باقی بگذارد و
 ۴۲ اما تجاسد علی المشهور ^{بکذا} بهر چه
 که از آله آنها از جارس و بدن و محل سجده در نماز واجبست
 ۴۳ بول از هر حیوان حرام گوشت که خون جنده داشته
 باشد در غایط مستحکم خون از هر حیوان حلال گوشت
 و حرام گوشت که خون جنده داشته باشد
 ۴۴ چها امریست که مردار باشد ^{مستحکم} بهر سکن صحرائی
 نه در بیان علی قول مشهور خوک صحرائی نه دریائی
 علی قول هفتم کافر چه اهل کتاب چه مرتد علی
 المشهور هشتم شراب و سكرات و یوهانی

مقتدر است با کور جوش آمده در همه فجاج که شراب جوش
 با هر همه عرق جنب از حرام علی قول در و آنرا همه
 عرق شر حلال علی قول سببها همه منی از هر حیوانی که
 چند داشته باشد

بدانکه در عدد نجاسات خداست میان علما مختلف
 می شود. جمع پنجند مقتدر است
 در بیان مظهر این بنا به قول اگر علمای این
 اولی آن که مظهر کلی می باشد حرق از من است
 سیم آن که مظهر زمین و غیره است چهارم
 استحال نجاست که تبدیل حقیقت آن بحقیقت دیگر
 شود مثلا عانیط تبدیل بجاک و خاکستر شود
 پنجم انتقال مثل انتقال شراب مثلا بر که
 ششم انتقال خون در شکم پشه و شمشیر و امثال آنها
 هفتم همه سلام در حق کافر و مؤمن هشتم نقص

آب کور و بخار بعد از ذباب نشان فحش است
 استنجای از سست و کینه و غیره **در کمر منجبت در اسلام**
 اولاد کفار و غیره **باب پنجم** نزول عین غایت
 از بدن حیوان عین قول از بواطن ایشان که در وقت
 نظر کردن بشخص مرئی متعذر و ^{شبهه} انزاد می شود
 مسلم با علم خود شخص نجاست چیزی از این با شریعت علی
 قول و استمالیکه عرفا و مشرعا علامت طهارت است
پیش کمر اتصال آب بجن با ده کرد جاری باران
جها مرد استبراء حیوان حیوان با این **کمر**
 استبراء از بول در طهارت **شانزدهم** نه غسل
 یا نیم که موجب طهارت بدن او است **هفدهم**
 کشیدن آب چاه در صورت نجاست او و خشکیدن
 آب چاهی که بجن شده آب تازه او احتیاج بمطهر ندارد
هجدهم انفصال عناله در بقیه رطوبت نجس

فوق برین و برین آسمان خون از مذبح حیوان بلب بر خاک
 مظهر فطرت که سکت بدان بون خود راز و در غیر
 جاری در اجزاء اینها و آن پائیزه و شبنم
 بدان که آب بجا خود باقی نیست مثل برف و یخ و اگر
 یا بجا خود باقی است اگر بجا خود باقی باشد علی
 اعدام از اینها پائیزه و قسم نوشته اند

اول	نایع جاری	دریغ نایع فوری و وقت
مبهم	نایع ترشخی	چهار نایع متعاطر از بالا
پنجم	آب باران	ششم آب حمام
هفتم	آب چاه	هشتم آب قبیل مستند بکمان
نهم	آب سباده کثیر	دهم آب قبیل عالی و سافل
یازدهم	آب مستعمل در ازاله نجاست از مزج	
دوازدهم	آب مستعمل در ازاله نجاست غیر مزج	
سیزدهم	آب مستعمل در رفع حمه و شامه	

چهار آب است که در رفع حدیث اکبر با این چهار

آب سوز یعنی نیم خورده پس سوز خیر العین بخس و سوز
ظاهر العین ظاهر و سوز غیر ماکول اللهم مکر و دکر مسلم
مؤمن که سوز المؤمن شفاء

نوش چنانچه آب جاری آب کرد آب چاه و آب باران

این چهار آب هم پاک اند و بسم پاک کنند و اند
آب که بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقی است که
بوزن شاد که عبارت از شانزده عباسی باشد

و چهار من الالمیت مشقال میشود و سنگ است عبا
یکصد و دویست و هفت من سه چارک پنجاه و هشت

که سنگ نه عباسی میشود و یکجز دارد و دمن و یکجز
دویست و هشت و چهار اشقال است و بحسب ما هست

سه و حب و نیم در طول سه و حب و نیم در عرض و حب
نیم در عمق که حاصل چهل و سه و حب و نیم و حب و نیم

و این چهار آب مذکور با آب قلیع کمتر از گرد آب مطلق
 فوایدش آب میشود و رفع حدت و خست میکند
 و آب بخار و آب صف و شل و غیره و آب غصبی آب
 به صفات و بخار و غصبی این شش آب رفع حدت و خست میکند
 مگر در بعضی موارد و آب اسنجا در بعضی موارد پاکست

و در رفع حدت میکند

و در رفع حدت میکند
 و در رفع حدت میکند
 و در رفع حدت میکند

و در رفع حدت میکند

و در رفع حدت میکند

و در رفع حدت میکند

و در رفع حدت میکند

و در رفع حدت میکند

و در رفع حدت میکند

آب بجیت زیاد شدن مرض هضم رتس از استمال
 آب بجیت و شوار شدن مرض علی قول هضم آب
 را آب را اگر بدست ناپایل باشد و نفردشند و لو بود
 هضم خوف تشنگی بر خود و رفتاری خود و حیوان خود
 در هضم شدت درد شدت سرما که تحمل آن عاده
 نتوان کرد و باز در هضم بذلت و خواری مختصیل
 که مناسب حال شخص نباشد و یا نه هضم
 سنگی وقت که نشود غسل نماید یا وضو بگیرد
 پس هضم کم بودن آب که کفایت از غسل با وضو
 نماید اجمالا چهار مرتبه خوف شرب حرام
 پانزده هضم بدست ظالم و غاصب باشد که مذکور
 و اجبات هضم چهار مرتبه
 اول ایا که مکان در و یا باغ خاک سبز غایت خاک
 چهار مرتبه خالص بودن خاک علی قول بعضی مستحب است

نهم در طهارت محل نهم ششم منبت بدلیت و ضرورت
هفتم قصد قربت اتمثال هشتم عدم مانع میان اعضا

نهم نهم عدم مانع میان دست و خاک
در نهم منبت معارف با عمل باشد یا نزد نهم

استدلال منبت و عدم قصد خلاف آن و زمین نهم
در و نزد نهم زدن باطن دستها با هم گرفتن با امکا

میشود نهم مسح پیشانی و دو شقیقه با دایره و با

چهار نهم از بالا با این مسح کردن یا نزد نهم
مسح پشت دست پشت نشان نهم مسح پشت دست

هفتم مسح باطن دستها نهم مسح رتبه دیگر مسح
پشت دستها بضرر دیگر نهم نهم نهم نهم نهم نهم

نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم

بدا نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم

نهم خلاف است در یک ضرب و دو ضرب بعضی یک

ضرب قاتل میباشند و بعضی مدد و ضرب قوی داده اند
 بعضی میگویند اگر بدل از و ضربه باشد بکسر و اگر بدل از
 باشد و و ضرب بعضی دیگر است ضرب قاتل میباشند قوی
 مرحوم حجة الاسلام آقای حاجی میرزا حسین طهرانی نجفی
 صاحب ثراه و مرحوم سید العلماء آقا سید محمد کاظم
 یزدی نجفی طاب مضجعه و مرحوم حجة الاسلام آقا
 آخوند ملا محمد کاظم خراسانی نجفی قدس ستره بود و ضرب
 است بضر و آن نیم را تمام کند یعنی بکسر و بکشت
 و حسین بن ابرو و دود دست و ضرب و نیم از بر آن

پشت بر دود دست
 و نیم پیش چپ و نیم پیش راست
 اول خاک خالص و کازمین پاک خالص و هم سنگ غیر
 چنانچه در رکب و رکب خالص و چپ و چپ در رکب و چپ
 و الا بر ذوالقبار مشهور کل سفت که بدست و چپ

نخمسد هرگاه بشیاء کوره ممکن نند بر برف تیمم نماید و بر
را بر اعضائی وضو بآید و بعد نماز را قضا یا اعاده نماید

الافاقه الطهورین است
در محبتا بنی و ان حقیقت

اول خاک تیمم خالص مخلوط بچیزی نباشد و در تیمم بر زمین
مرتفع باشد مستقیم در وقت زدن دستها و انگشتها از
بهم باز باشد چهار دستها را بجا نهد تیمم
در آخر وقت بنماید ششم از برای هر نماز تیمم علیحد بنماید
هفتم اگر کسی کف دست نداشته و ذراع تیمم نماید
فائده هرگاه کسی تیمم کرد و بعد تیمم او شکست باز تیمم کند
اگر رفع عذر او نشده است هرگاه تیمم او بدل از غسل
جنابت و تیمم را شکست باز تیمم نماید تا تمکین از غسل شود
و اگر بدل از سایر اغسال میباشد که غسل وضو هر دو دارند
مثل غسل حیض نفاس و مرصیت اگر ممکن است باید وضو

بگیرد و الا و تیمم نماید در صورت بدل از غسل جنابت
در دفعه ثانیه و بعد باغت باقی الزمه نماید بقصد قربت ^{مطلوبه}

نهفت بدل از غسل و نه بدل از وضو
فَمِنْهَا أَنْ يُقَامَ الْمَلَأَ الْإِسْرَافَ

یعنی بر طرف کردن نجاست از حایه و بدن و محصل سجد
در وقت نماز چه نماز واجب چه نماز مستحب از اول تا آخر
الاحرام تا آخر سلا میگذارد از نماز بیرون میروند و در همین
جایست در نماز احتیاط و اجزاء و فراموشی شده که
بعد از نماز قضا میخوانند حکم نماز دارند و بهم چنین سجد
سهو علی قول بدانند که واجب است از ازاله نجاست
از چند چیز در وقت نماز و غیره یکی از ازاله نجاست از
حایه و بدن و محصل سجد و در وقت نماز و دیگر در وقت
چه واجب چه مندوب ازاله نجاست از رخت و به
لازم است و دیگر واجب است بر طرف کردن نجاست

از مباحد هر گاه در وسعت وقت نماز نجاست در مسجد و
 و از آنکه اگر در مشغول نماز شد معصیت کرده و احتیاط در ^{فضا}
 و اعاده آن نماز است علی قول و همچنین است حکم از آن
 نجاست از ضرایح مطهره و مشاهد مقدسه انبیاء و ائمه
 طاہرین علیہم السلام و از قرآن و اسماء الله و اسم مباح
 انبیاء و مرسلین و فاطمه زهرا و ائمه معصومین علیہم السلام
 و همچنین آنچه را از آنها بجهت تبرک بردارند و ظروف
 بجهت خورون و آشامیدن و کتب فقهیه و احادیث
 و اخبار ائمه اطهار ^{علیہم السلام} بدانکه اینها از مباحات
 نجاست است و چون نجاست از آن در نجاست
 میانه علما اختلاف است بعضی واجب میدانند و بعضی مستحب
 اقامی حجت الاسلام مرحوم حاج میرزا حسین طباطبائی ^{مرتب} بر استحباب
 است نه وجوب و لی میفرمایند آب حبابه را با نجاست ^ط
 آنکه آب از آن بجشد و ترک نکنند بخیر و اگر از کثره

و آنرا بیازود و قسم منقسم نمود و اندا اول کشیدن تمام
 آب چاه و هرگاه طعم و رنگ و بوی آن تغییر کند و از برای
 رنجین فتناع و شراب سایر مسکرات که روان باشد در اصل
 چه کم و چه بسیار نکرد در شراب که در فطره از آن می گویند
 میکنند و نیز کشیدن تمام آب از برای منی و خون حیض و
 و نفاس و گاو و بز و شتر چه نزد چه ماده و از برای آب
 انگور که دو ملت آن بچوش رفته باشد و از برای عرق
 جنب از حرام و عرق شتر جبال و سگ و خوک هرگاه
 بیاید بیرون بنا بر احوط و فضل و بول غیر ماکول الحرام حتی
 انسان در غیر بول صبی و مرد و بول و فضل و بول لعین و خون
 آن و برای فیل و گاو و بز و چه زنده و چه بیرون آید و
 سایر نجاساتی که نفس دارد نشده و برای کشیدن آب آنها
 اگر ممکن نباشد کشیدن تمام آب چاه چهار نفر مرد و بول آب
 بکشند در یکروز از طلوع صبح صادق تا بفریب و غایت و در

قدری پیش از صبح باشد و فراغ بعد از مغرب اگر در بین روز هم

حوزه و یا کارهای گسترده باید عمل را اعاده نماید

در کشیدن یک سب برای مردن اسب قاطر و الاغ و گاو

مادر و بستر کشیدن بقا و دلو از برای مردن انسان مسلم

مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چه طفل چهار کشیدن

پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طایفه العین غیر خون

حیض و استحاضه نفاس و در خون پنج کوسه سی چهل

دلو از برای غایب انسان که تر باشد چهل دلو از حیاط

پنجاه دلو است پنجاه کشیدن چهل دلو از برای ریختن

ریختن بول مرد و مردن کره و شغال و دما و خرگوش و

و شبیه آن ششست کشیدن سی دلو از برای قوع آب

بارانی که در آن بول غایب و فندک باشد یا یکی از آنها

هفت کشیدن ده دلو از برای غایب و خشک و خون لم

هشتم کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر تا شتر مرغ

مرغ و مردن موش هرگاه از بسم پاشد یا نفخ کند و غسل کرد
جنب یا مجرود داخل شدن در آن آب مفاد نیک اگر زنده
بسیرون آید و بول صستی غیر بالغ بعد از چیز خوردن
و از برای مردن صام ابرص اگر نفخ کرده باشد دفعه
کشتن سه دلو از برای زغنه و عقرب مار و برای موش اگر
نپاشیده باشد و نفخ نکرده باشد در هر کشتن
پنج دلو از برای فئند مرغ خانگی حیال مکه مطلق حیال
باشد یا نباشد یا نه کشتن یک دلو از برای

فنا دین پوست و ز غم که از او جدا شود
بچه از غم قد و نماز و وقت شناسی

باید اول وقت را شناخت بعد نماز بجا آورد و این مسئله
تقلید می نیست و از عبده مسائل اجتهادیه میباشد که شخصی
باید خود مشق اجتهاد نماید و واجب است بر این مسئله
که علم حاصل نماید در صورت ممکن و الا مسئله علمی قوی

و آنکه حکایت این پنج رتبه است اول وقت

صبح در وقت غروب و در وقت عصر چنانچه وقت مغرب

پنج رتبه است یعنی خفتن و شنیدن شود صبح

از کاذب که وقت نماز صبح است یعنی در وقت نشانی که

عرض افق بین شود و مثل رودخانه که از دور دیده شود و بالبا

معنی بین کرده باشد و آن صبح صادق است و هرگاه هوا

باشد یا غبار مانع باشد حکم دیگر دارد و شنیدن شود

ظهر زیاد شدن سایه شاخص بعد از کم شدن آن یا میل آب

بجانب ابر و چشم است برای سیکردن و بقیه با سید

و در نماز عصر بعد از نماز ظهر است تا اذان مغرب شرعی

اول نماز مغرب است و شنیدن شود وقت مغرب

بگذشتن سرخی که بعد از غروب از سمت مشرق بالا میآید

و در آن دایره سیاهی افق ظاهر میشود تا آنکه از سمت

فوق الرأس بگذرد و وقت نماز عصر است بعد از آن

وقت را اس بگذرد و وقت نماز عصر است بعد از آن

نماز مغرب است تا نصف شب از برای مختار و از برای شخص

مضطرب و نائم و غیره تا صبح کا ذب است علی قول

وَأَنْزِلْ كُلَّ فَرْقَةٍ فِي جِهَاتٍ عِنْدَ

أَوَّلِ وَقْتِ مَخْصِي دَقِيقَةٍ وَفَتْ فَضِيلَتِ سَهْمِ قِ

اجزائی چهارم وقت مشرک

اما وقت مختصی بنماز اول و ال است تا چهار رکعت

ناید از برای حاضر و دور است از برای مسافر

وقت مختصی عصر چهار رکعت از آخر وقت تا مغرب شرعی از

برای حاضر و دور است از برای مسافر و وقت مختصی مغرب

از اول مغرب است تا اینکه سه رکعت نماز مغرب خوانده شود

وقت مختصی عشا چهار رکعت بنصف شب ماند و از برای

نماز با چهار رکعت باید و رکعت از برای مضطرب و مسافر

صبح کا ذب اما وقت فضیلت ^{قطعه} بعد از نماز

برای سه وقت فضیلت اگر فرموده اند فضیلت اول

آن اولی و است تا آنکه سایه که حاصل شده دو بعثت یک
 شاخص شود و بعد از آن تا آنکه چهار بعثت یک شود و آخر وقت
 فضیلت آن تا آنکه سایه شاخص بعثت شاخص شود
 و وقت فضیلت نماز عصر در وقتی است که مقدار ادا و واجب از
 نماز کمتر بخیزد و تا وقتیکه سایه شاخص در وقت آن نباشد و با مبداء
 زمان خواندن نافله آن یعنی نافله ظهر و خود طمأنینه و نافله عصر
 با قدر زمان نافله آنها و نماز مغرب و فضیلت است
 فضیلت اولی از اول مغرب است که ذهاب عصر و است
 الراسس شود یعنی بر طرف شدن سرخی مشرقی تا بر طرف شدن
 سرخی مغرب و در میانی از بر طرف شدن سرخی مغرب تا ربع
 شب از آن وقت تا ثلث و وقت فضیلت نماز عشاء و
 وقت است اول بعد از زوال سرخی است از سمت مغرب
 تا ربع از شب و دوم از ربع از شب است تا ثلث از شب
 و وقت فضیلت نماز صبح از اول صبح صاف و روشن است

تا اینکه مشرقی از سمت مشرق نمایر شود و بعد وقت اجزائی او
 است تا طلوع آفتاب بداند که نماز صبح دو عنوان دارد
 وقت فضیلت و وقت اجزائی وقت مختص و مشترک باشد
 اما وقت اجزائی نماز با اما ظهر یک وقت اجزائی دارد
 از فضیلتش تا آخر وقت آن تا بهشت رکعت با آخر وقت
 و وقت اجزائی نماز عصر و وقت است اول قبل از وقت
 فضیلت او است علی قوال و بعد از وقت فضیلت او چهار
 رکعت با آخر وقت و وقت اجزائی نماز مغرب یک وقت است
 بعد از وقت فضیلت او است تا بهشت رکعت بنصف شب باشد
 و وقت اجزائی نماز عشاء و وقت است یکی قبل از وقت
 فضیلت آن یکی بعد از وقت فضیلت تا آخر وقتش یعنی
 چهار رکعت با آخر وقت از برای حاضر و مختار و الا دور رکعت
 بصبح باشد اما وقت که نماز عشاء و وقت مشترک ظهر بعد
 از وقت مختص او است تا بهشت رکعت با آخر وقت دو

شکر بعد از وقت مختص ظهر است تا اول وقت ^{مختص}
خودا و وقت ^{مختص} میان مغرب و عشا بعد از مغرب ^{مقدما}
ت رکعت از اول مغرب بخند و تا چهار رکعت بخت ^{مختص}
و معنی شکر اینکه چنانچه سوا مقدم شود و مؤخر و مؤخر مقدم

مجزئی است و وقت از آنی بهم گویند ^{مختص}
چهارم از مقلد نماز ^{مختص}

و این سند هم از جمله مسائل اجتهادیه است که بر شخص مکلف
و اجبت تحصیل علم قبله با امکان و جایز نیست اکتفا بطنه
و اگر تحصیل علم قبله ممکن نشود جایز است اکتفا بطنه
از هر چه حاصل شود بدان نکر قبله عبارتست از آن ^{فضا}
که قرار گرفته در آن خانه کعبه را و با الله شرفا از فوق
تا سما و از تحت الی ما تحت الشری لازم است ^{مکلف}
در حال نماز توجه بان بخو که صدق نماید که رومی کعبه نماز
کرده و لازم نیست ایستادن بخو که اگر از پائین و پای

۷۱
 معنی خفی کشید و شود تا خود خانه کعبه مستهی شود و اتفاقا
 با صدق نماید عرفا که این شخص سبت کعبه توجه نمود و اتیان
 بنماز مینماید و باید دانست که قبله عین خانه کعبه است
 از برای شخص مشایده و حاضر و همچنین الحرام است از برای
 اهل حرم حرم است از برای خارج از حرم و مناط و
 قبله صدق عرفی توجه سبت کعبه است از برای کسانی که در
 و شارع مقدس از برای اهل شهری علامتی قرار داده است
 بدین تفصیل از برای اهل عراق عرب و عجم از نجف اشرف الی
 عراسان چهار علامت قرار داده است تقریبا و تقریبا
 اولی بنورانه معصومین صلوات الله علیه و همین محرابها
 که در آنها نماز کرده اند و قرار دادن جدی که سبت
 ایست نزدیک فرقدان نباتات النفس است شانه را
 بر مکانی بقدر انحراف درجات آنهاست پیر قرار دادن
 مشرق و مغرب عرفی را طرف راست و چپ نیز میباشد

چنانچه در دادن آفتاب وقت زوال خورشید می رسد
 و میل او بجهت راست از برای اهل واسطه عراق تقریباً از برای
 اهل شرفی و غربی عراق عدالتی باین تقریب از برای اهل شام
 و عدن و صنعاء همین جهت و نحوه و غیر آنها علامات دیگر
 مثل سبیل و ثریا و عبوق و تقاضی و غیر اینها را هر که خواهد رجوع
 بکتاب فقهیه نماید **و احسن خبر** قبله در جهت مقام
 و احبست اول نماز واجب مطالعه آن و احسن جهت نماز
 است مستحکم و وقت احتیاز نیست کیفیت آن این است که
 مانند شخصی که بر قفا خوابیده باشد و صورت باطن قدس او
 کفایت بای او و رو بجهت باشد چنانچه وقت نماز نیست کیفیتش
 آن است که میت را بر پشت بخوابانند و سر او بدست راست
 نماز کند اگر باشد که روی بقبله است یا نه باشد چنانچه
 وقت و فن نیست کیفیتش آنست که میت را بر پهلو بخوابانند
 که صورت و شکم و پیش بدن او بجهت قبله باشد

ششمین اتراغیه نماز و رکعات حسب طایفه می باشد
 هفتمین در ذبح و شتر جوان و ذابح آن بدانکه بر کاه و قبله
 مشته شود باید در چهار سمت نماز کرد و مایه سمت در
 و سمت وقت و آن به قدر ممکن شود **اِنْ شَرَّافِ اَمْرِ قُلُوبِهِ**
دَهْرًا وَ شَرَّ طَعْمِ بَاشِئِهِ حَبِيبَتِ اَوَّلِهِ وقت تخلی بول و
 غایط و در استنجاء و استبراء گفته اند احوط و اقوی جنب است
 است در حق وقت استبراء بعضی گفته اند که در جهت بعضی
 حکم بحرست نموده اند و چهار موضع ضعیف تر است قبله
 و جهت آن در حال طواف است **اِسْتَنْبَا اَوَّلِ**
 در جهت موضع مستحب است اول حال و عا دوم حال
 قرآن بیستم حال ذکر خفی و جلی چهارم حال تعقیب پنجم حال
 مرافقه که حکم مخرج نماید ششم حال سجده و شکر هفتم حال
 نشستن هشتم در جمیع احوال **اِسْتَنْبَا اَوَّلِ** در چهار
 موضع بحرست است اول حال جماع دوم زیر جامه پوشیدن

نسیم در وقت انداختن آب بر آب مانع چهارم در هر حال
 که منافات با تعظیم دارد پنجم از وقت مانع از مکان
 نماز گذار نیست بعضی از آن منوب بجا می آید و آن چهار
 است اول آن غشی نباشد مباح باشد اصلا یا ملک یا مؤذن یا زن
 صریح و غیره باشد حال هر چه با آن باشد از نجاست مسریه غیر
 از نجاست مسفوفه مستقر و برقرار باشد با امکان
 نکرد صورت اضطرار چنانچه مقدم مساوی با قبر معصوم
 علیه السلام نباشد احترام بعضی حکم بجز است نموده اند پنجم
 مقدم مساوات با زن در صورت عدم فاصله و حاجت بعضی
 منسبی بجلت سجده محلی است از بعضی از علماء می آید
 اول پاک باشد مطلقا از هر نجاست و نسیم است بلند نباشد
 مگر بهتدر چهار انگشت مضموم مثلا بقدر خشت نسیم خرمی
 باشد که سجده بر آن صحیح باشد حوز دنی و پوسشینی و مدنی
 نباشد تفصیلی که در فقه مذکور است در مساجد و مکان

نماز کذا نزلت و آن پنج است اول مساوات مقام با
 محل سجده و دوم مطلقا پاک باشد حتی از نجاست خشک
 مستحکم در برابر ستره گذارد مثل حوب یا بیج و غیره
 یا خطی بکشد اگر چه کسی عبور نکند و در مقابل نماز او
 نباشد چنانچه در مشاهد مشرفه احوط فایده فاضل
 پنجم در مساوات علی فایده فاضل پنجم در مساوات
 نماز کذا امر آن عرب چهار چیز است اول حمام
 مطلقا و بعضی در حمام سر تا بل دارند و دوم در نزد
 مستحکم در کشتی علی قول پنجم نماز واجب در کعبه
 پنجم فرآن کسوده و در مقابل باشد مشتمل بر اربع
 روشن هفت نماز افروخته هشتاد و یک جا باشد
 یا تمثال باشد نهم جایکه نقش مشغول کنند حرام
 باشد دهم آنکه در مقابل زن خوانده باشد
 ناپنج چهار مقابل انسانی که روی او بطرف علی باشد

دوازدهم سده سلاخ ای غلاف در مقابل سبزه
 در خانه مجوس چنانچه در آتشکده و پانزدهم در خانه
 که سگ باشد علی قول شانزدهم در مقابل در بکشوده
 هجدهم در قبرستان هجدهم بر قبرستان هجدهم و قبرستان
 نهمین و قبر و رفع کراست بگذاشتن حایل در نکست است
 بیستم و سی و یکه و رفع کراست بگذاشتن حایل پیش است
 و در بین چهار قبر و حایل لازم است یاد و زی و در
 و غیره بیست یکم در طولیه حیوانات بیست دو
 محل خوابیدن که سفندان بیست در جانی که محل ستر گاه
 است بیست در خانه که شراب سایر مسکرات باشد علی
 قول بیست بالایی خرمن جو و گندم گاه علی قول بیست
 در خانه جانوران و سوراخ آنها بیست در اندر حیوانات
 بیست از زمین شور و زار غیر از مشرفه و بعضی
 مگر که بیست نهم و سی و یکم استادن می افند

در مجرای آب اگر چاه آب نداشتند باشد سی و یکم مقابل
شما شقایق علی قول دلیل معلوم نشد سی و دو در شارع عام که
صخره باره نداشتند باشد والا نمازش باطلست سی و سه
سپهر در مقابل زن باشد با پهلوی بدون فاصله علی قول
سی و چهار در گلخن و مطبخ و محل آتش کوره سی و پنجم
در هر جا که در مقابل دیواری باشد که از بالوعه نثران دیوار
کرده باشد سی و ششم در سبیل که محل بول کردن باشد
هر چند خشک باشد سی و هفتم هر مکانیکه طبع از کثافت
متفر باشد یعنی طبع سبیل سی و هشتم در مکانیکه نزول
شده سی و نهم در چهار مکان مخصوص وادی خنجران و بدای
و ذات الصلاصل و وادی الشقرة در حدیث است نماز
نخوانند در وادی شقرة که منازل حرم است
شماره اول نماز با نثار و نثار کذا است
و سائر عورت است اول و ایست بر مردان که در حال

و امکان پوششاند تمام عورت خود را که قبل و در بعضی است
 و احوط پوشاندن زنا ف تا بزنا است و **ظن** تمام بدن
 را باید پوششاند حتی موی سر و پشانی اگر چه در مکان خلوت
 حلت و تار یک باشد مگر در صورتی که دستها از **مفصل**
 کف و قدین از مفصل ساق که ستر آنها در نماز لازم نیست
 بعضی پوشاندن کف پا را در زمان احوط دانسته اند و این
 حکم در جمیع نمازهای اجبی و مستحبی است چه یومیه و چه غیر
 یومیه حتی اجزای پسینه نماز و سجده سهو و رکعات احتیاطیه
 در جائیکه نامحرم نباشد و الا باید تمام صورت و دستها
 و پاها پوشیده شود و بداند که در لباس نماز کذا چند
 واجب است چند امر حرام چند امر مستحب مکرره است
 اما امور واجبه آن هفت چیز است اول لباس نماز کذا
 غصبی نباشد و بوی از بجن نباشد و متنجس نباشد و اگر چیز مانیکه
 استثناء و عفو شده چنانکه در ذیل ذکر آنها خواهد آمد مستحب

از برای مردان هر بر خالص نباشد زیرا که حرام است و
 برای زنان مکروه **چهارم** از برای مردان به سبب طلا
 باف نباشد مثل کلاهون طلا که عیب و غیره پیدا و زدن
 پوست و پشم و کورک حیوان حرام گوشت نباشد الا پوست
 ششمر اجزاء همیشه نباشد هر چند از حلال گوشت باشد
 هفتم لباس ز بابت زنی شخص حرام نباشد یکی لباس
 شهرت و یکی لباس زنی و مرد پوشیدن و بعضی گفته اند پوشیدن
 آنها در خارج از نماز حرام است ولی در نماز معصیت کرده اما

باعث بر عطلان نماز نمی شود و احوط ترک است
نیمائش معفو در نماز و آنچه بنا آید

اول خون کمتر از درهم که مقدار یک شرفی تمام است این
 حد درهم است بقدر کودی که دست نشین شود و اندک مردمان
 گفته اند حیض و نفاس و منی باشد و خون بخورالیرز و غیره اول
 اللهم و خون مسیده نیز منیست و در یکی خون غریز و جروح

زخمها و دملها باشد بهتر نجاستی که درازا له آن مشقت شدیدی
عسر و جرج لازم آید مثل سلقه البول یا در حال پیرا و گراما و ضرورت
بالباس نجس پوشید و دو ساعت وقت شستن از آن گذارد
چهارم لباس در بنیه پیراگاه لباس را و منحصر یک لباس
شبان روزی یک مرتبه بشوید و تطهیر کند کافیت چنانچه
لباس غیر ساتر در مکان خود مثل حوزات بگرداند و بند زیر جاک
و در محمول نجس متنجس اجناس است علی المشهور

در ملبوسات لباس نماز گذاران و آن است اول سفید
بودن طاهر و دوم با عمامه بودن بهر وضع که باشد سیم باخت
الحکات چهارم آنکه شتر عتیق و میزد زده در دست کردن پنجم
لباس منبسط و گتانه خالص ششم در نعل عربی با قسامها هفتم
امام جماعت با عبا و رداء هشتم در بهترین لباس زن
خوش برای مردان زنان حذو را از عفت کردن بهترین
لباس نجس را پوشیدن در نماز است و لباس نجس

مملکت آن سنی چه پاییز است آن لباس زیاده برود
 زن مکر عمامه و عبا و چپه علی قول آن لباس مکر از زن پوشیدن
 و لباس آن را مرد پوشیدن و آن لباس مکر و دار مطلقا
 چه مرد چه زن حق آنکس نفع لباس شهر که عبا و حریم بر
 آن لباس سبکه و فرافته یا دوخته باشد و آنچه
 ابریشم در آن بافته باشند آن در یکجا به مثلاً یک پیراهن
 وزیر عبا و یا نیک تنه آن سخت بستن مکر مکر یا شال
 ۹ ملامی لباس نیک بستن آن در لباس لایبانی از نجاست
 و حرام و غیره آن بخترا این در دست داشته باشند
 ۱۲ در قبا میسد و دیگر بسیار مثل بعضی لباسهای
 ۱۳ زن با نقاب نماز خواندن ۱۴ این ظاهر با خود داشته
 بدانکه در معنی شمال صماء شیخ شوشتری علی
 معامه در رساله علیه خود چنین مینویسد که این از این
 استین جانب است عبا است مرد و شوشتری این

که گاهی عرب میکنند و سنی دیگر آتشکده را بر دوش
 انداخته را یکطرف از آن زیر بغل گذرانند و بر دوش
 اندازد (۱۷۸) لباس یک از پوشیدن آن فخر و تکبر
 در نظر لایس میباشد (۱۷۹) لباس کشاکش و دشمنان دین
 (۱۸۰) خلفا و اعدا و برای نهاده این در اعراب شایع است
 (۱۸۱) انگشت صورت را در میان دو پیرمیش برای نهاده آن
 برای مرد که ذکر شد حرام و مبطل نماز است (۱۸۲) پوشیدن

پیران لباس سحر آبان را بحسب متعارف و بالعکس

(۱۸۳) کلاه دیدن زیر حایمه و عرقچین زبور و غیره بر گاه
 بخر شده باشد احوط اجتناب است (۱۸۴) جورانی که
 مساق باران پوشاند یعنی ساق کوتاه (۱۸۵) شام یعنی دهن
 بند برای مرد کافی الا عراب (۱۸۶) سر برهنه نماز خواندن
 (۱۸۷) پیراهن تنها اگر چه بلند باشد و پیراهن معصومین
 علیه السلام ذکر شده که بعضی اوقات در پیراهن کرباس

بلند نماز و عبادت میسر نموند غیر این باشد است ایشان بر
 کرده بی نشده اند و معصوم ۲۷ رحمت شفاف که آنها را تنها
 (۲۸) در سنجاب بنابر قول مجاز (۲۹) لباس قرمز لباس
 شیطانست: بیم، لباس گل (۳۱) لباس رنگ
 زعفران (۳۲) هر رنگ، تندی سیری ۳۳ لباس
 کثیف (۳۴) عمامه بی تحت الحنک در حدیث است که
 هر که عمامه بر سر گذارد و نماز بدون تحت الحنک بخواند
 برسد باد دردی که دواند است باشد و ملاست نکند
 در این در دگر خود را پس اگر کسی بخار که عمامه های کوب
 بی تحت الحنک می بپند و در وقت نماز اعتنائی
 انداختن تحت الحنک ندارند و بدر دای بی دوا
 هستند ملاست نکنند مگر خود را که اعتنائی بواجبات
 مستحبات و کردهاات وارده ندارند و منع
 ما حبیبتان همدلا چنین بدانکه عازر اول

وقت خواهد از ثواب عظیم دارد و بجزو نماز حبس معزنی که
 در محبت شریف از حضرت جبه عجل الله فرجه ارواست
 مرتبه فرموده نماز حبس آن طاعت است تا آخر نماز اول وقت
 بدون عذر شرعی محبت است در محقق آن و پیش از آن
 شد که حضرت رسول بن الله علیه و سلم فرمودند کسی که
 نماز را از اول وقت تا آخر اندازد از شفاعت من محروم است
 و تاخیر نماز جایز نیست مگر در چند مقام که تاخیر آن افضل است
 یا با تقدیم مساوی است اول تاخیر نماز غسل تا سرخ شدن
 بر طرف شود عادتاً نه سر جنبای غیر منهارت که گاهی در وقت
 پیدا میشود و حتی تاخیر نماز ظهر در بلاد یکه هوا بسیار گرم
 باشد تا هوا خنک شود و سبقت تاخیر نماز صبح ظهر و عصر
 از برای خواندن نوافل آنها چهارم در یافتن نماز
 بوجه اکل یا انتظار حضور طلب یا عتق از چنگ
 زن ستمناخته کبری که چهار نماز را یکبار غسل بخواند

شد شهر تا خیر تا موید نسبت کن جماعت شدند تا خیر امام
 جماعت بحسب حضور را موید علی قول هشتم کسی مدافعه
 بول غایب نماید است تا خیر تا دفع آنها نماید زیرا که در حبه
 وارد است تا برای چنین شخصی که حاقین و حاقب باشد نسبت
 تا خیر تا سفر تا امن که نازل فرود آید و بعضی در آن مایل را
 در شهر تا خیر تا از مغرب عشا از برای حاج که مغرب از عرفا
 کوی میکنند تا برسد به شهر الحرام تا با این همه تا خیر تا از مغرب
 از برای کسی که جمعی انتظار او را بگذشت بحسب انتظار در و امن را
 کسی که منتظر با او در خانه باشد با از محبت که سستی و سنگین و تحمل
 در انتظار بقیمتی که حالت توبه بنماز را انداخته باشد پس در این
 مرتبه طفل که نماز ظهر و عصر را تا خیر میاندازد تا آنکه بار بار
 پاک داشته شود و چنانچه صاحبان عذر با مید بر طرف
 عذر و بعضی واجب است تا این تا خیر تا با این تا خیر که
 کسالت دارد تا آنکه حضور قلب بهم رساند و باقی تا خیر تا خیر

شایسته است که بجهت قضای که بذکره است مشغول باشد تا غیر
 آنوقت ^{انتهای} جهت قضای حاجت بر او نباشد که در وقت
 تسبیح بخاره و بخواند و نمیشناسد و اما آنکه بگوید من میمانم
 و ممکن است برای آنها ادای این خود را ندهد و طلبکار بسم الله
 حق خود را میکند و بدون این بدین اشخاص نمیتواند اول وقت
 نماز بخواند و باید آنچه نماز در دست وقت بجای آورد و قضا
 کند بنا بر احتیاط و بهم چنین است حکم در ادانکردن خمس و زکوة
 و کند لکن مسائل و اجبه قرائت و سایر واجبات دیگر ^{بهم} اما بهم
 که باید اولاً تحصیل واجبات و معذرات از اگر و بعد مشغول نماز
 در ^{در} تفاتی ^{در} آب ^{در} مسجد ^{در} بنام ^{در} حق ^{در} و ^{در} مسجد ^{در} فتن
 و سایر احکام و اداب آن ایما یعنی و ساجد الله من آمن
 بالله و رسوله و ما یحب من الله و رسوله و ما یحب من الله و رسوله
 در رساله علیه خود از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 کرده و در این مورد ذکر آنها ترک میجوید عن رسول الله صلی الله علیه و آله

وَالْقَسَمُ مَنْ يَخْتَارُ مَسْجِدًا فِي الدُّنْيَا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ شَرْعٍ
 مَبْرُورَةٍ أَرْبَعِينَ أَلْفَ عَامٍ مَبْدُومٍ ذَهَبٍ وَفَضْلٍ وَكَوْنٍ
 وَبِأَقْوَمٍ وَذَبْرٍ مَجْدٍ يَعْنِي سَبْكَ مَسْجِدِي بِنَا كُنْدُورِ دُنْيَا هَبْرُ
 اَزْ اَنْ عَطَا مِي كُنْدُ بَارِ خُدا يَنْتَعَالِ شَهْرِي دُرْ هَبْشْت بِسَافَتِ حَبْلِ
 سَالِهْ رَاوْ هَمَّ اَنْهَا اَزْ عَطَا وَنَفْتِ دَلُولُو دِيَا قُوتِ دُزْ بَرِ جَدِ اِ
 وَدِي كِرْ اَزْ حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتِ اسْتَمِنْ
 بَنِي مَسْجِدًا فِي الدُّنْيَا بَنِي اللَّهُ لَهُ بِنَا فِي الْجَنَّةِ يَنْكُشِي
 بِنَا كُنْدُ مَسْجِدِي دُنْيَا خُدا وَنَدُّ مَعَالِي اَزْ بَرَايِ اُو دُرْ هَبْشْت خَا نَا

کند احادیث بسیار است و این رساله گنجایش ندارد
 در مشتمل است بر این مضمونها چنانچه در این
 اکثر تردد بسیار رفتن مسجد و این حدیث شریف را که
 ذکر می شود مرحوم شیخ جعفر قدس سره از باقیات صالحات
 دانسته مرحوم شیخ جلیل نبیل شیخ مرتضی علی بن نقی
 مکاسب فضیلت مسجد و جماعت چند حدیث بیان فرمود
 اول در کتاب بحار الانوار از مجلس شیخ مرتضی که در

باسناد من حضرت جعفر صادق علیه السلام و فی الکتاب
 هذا القطة من شيء الى مسجد يطلب الجماعة كان له
 خطوة سبع الف فتح و يرفع له من الدجاة مثل ذلك
 وان شاء وهو على ذلك وكل الله به سبعين الف ملك
 في قبره و يولونه في احد و تقفرون له حتى تبعث بين
 سيد و سيد من سيد في بيت الجماعة يهرقون في قبره
 من دماء عالمه فغدا و ميرار حسنه يكون و مقيتاد ميرار
 از برای او بلند کند اگر میر و باین عادت باشد خداوند
 بخشنده و مقرر کند هر چند در قبر او بیت عبادت و امر
 مؤمنان و بایستد و از برای او استغفار کنند از رقبه
 سادات و در الوسان و البحار عن مجال الشيخ باسناد
 عن ابي عبد الله جعفر الصادق عليه السلام و فی الکتاب ما هذا
 فقه قال عليه السلام يا فضل لا ياتي المسجد من كذا الا و
 و من كل اهل بيته يجيها يا فضل لا يجمع صاحب المسجد

مِنْ أَحَدٍ ثَلَاثَ أَثَارٍ عَاءٍ بِأَعْيُنِهِ فَيُحْضِرُ اللَّهُ حَضْرَتَهُ
 الدُّنْيَا وَآثَارُهَا خَيْرٌ مِنْهُ فِي الدُّنْيَا عَزَّ وَجَلَّ
 و سائل و بخارا از محاسن شیخ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 و در کما سب است که حضرت صادق علیه السلام فرمود ای
 مسز و مسجد از هیچ طایفه مکر بزرگ انظارینه و از هیچ اهل
 مکر نجیب آن ای فضل رجوع نمیکند صاحب مسجد مکر از شیخ
 ما اینکه دعا کند و خدا او را داخل بهشت کند یا بگوید
 و خدا او را از بلا حفظ کند و با کسی را با او کند که استغفار
 در رمضان خدا او را او و بگذارد سال را حاجت او را
 استغفار و التماس در پی در نماز یکی مسجد رفتن که با
 روز قبر و نور روز محشر است معصوم علیه السلام میفرماید
 نمیکند از هیچ نزد خشن مکر اینکه تا طبقه هفتم زمین را
 او استغفار و طلب حمت میکنند میسر نیست در رفتن
 مسجد پیش از وقت اول وقت و بخارا در حدیث است
 حضرت سول الله علیه و آله و سلم فرمودند یا ابا ذر

۱. بدو علیه السلام
 ۲. بدو علیه السلام
 ۳. بدو علیه السلام
 ۴. بدو علیه السلام
 ۵. بدو علیه السلام
 ۶. بدو علیه السلام
 ۷. بدو علیه السلام
 ۸. بدو علیه السلام
 ۹. بدو علیه السلام
 ۱۰. بدو علیه السلام

لَا ضَرَّاءَ إِلَّا وَلَوْ بَرُّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَجْلُوفٌ بِهَا يَنْتَفِعُونَ
 النَّاسَ إِلَى الْجَنَّةِ الْأَفْهَمُ الشَّائِقُونَ فِي الْمَسَاحِدِ
 بِالْأَسْخَارِ وَغَيْرِهَا بِعِنَى خُوشَا بَحَالِ كَسَائِكَ صَاحِبِ عِلْمٍ
 مِیَاشَنَدِ رُوزِ قِیَاسِتِ بِرِ مِیَدارِ مَذْهَبِهَا مِی خُودِ رِیَالِ
 سَبْتِ بَرَقَتِنِ بَهشتِ مِی كُنَدِ وَانْهَالِ كَسَائِنِ مِیَاشَنَدِ كِه
 وَقْتُ نَمَازِ مِی بَرُو نَدِ دَرِ سَحَرِ بَاو سَایِرِ اَوْقَاتِ
 جِهَانِ مِی چَرُغِ رُوشَنِ كِرْدِنِ مَسْجِدِ بَاو كِرْدِنِ عِرَاقِ
 حَدِثِ اسْتِ كِه مَلَأَكِه وَصَلَةُ غُرُوشِ بَرِ بَرَامِی صَاحِبِ حَرَمِ
 دَرِ دُشَنَائِی شَتَفَارِ وَطَلَبِ حَمْتِ مِی كُنَدِ مَازَانِ خِرَاقِ
 دَرِ دُشَنَائِی خِیَرِی بَاقِیَتِ بِنَجْمِ مَاجَرِ دُوبِ كِرْدِنِ مَسْجِدِ
 بَخْشِ مَوْشِ شَبَهِایِ كَمَبِه مَایِ دَرِ رُوزِ پَنَجْتَنِه عَلِی الْأَحْتِلَافِ رُؤِوسِ
 اِسْبِتِ بِرِ كُشِ مِی تَبَدُّلِ دَارِ دُشِكِه دَرِ حِیْثِ مِی رُزِ مَذْخَا كِرْدِنِ
 اَزِ مَسْجِدِ سِیَرِ وَنِ اَزِ رُوحِ خُدا وَنِ مَسْتَعَالِ دُوبِه رُوحِ عَظِیمِ اَزِ
 رَحْمَتِ خُودِ بَاو بِرِ حَمْتِ مِی فَرَمَایِ دُشْتِ دَرِ بَقِیَتِ دُخُولِ
 مَسْجِدِ اَوَّلِ پَایِ اِسْتِ كِنْدِ رُشْتِنِ وَقْتُ رُزِجِ بَاقِی حَمْتِ

هفت گشت خود را ملاحظه نماید و بنام باله مبارک عین سنجی
 با او باشد هشت و نهم وقت دخول عا بنخواند بدعای انور که
 ذیل فرمود و نهم وقت خروج بسم عا بنخواند بدعای
 انور که بیان میشود در هفتم با وضو و طهارت باشد و از
 بعد از دخول در رکعت نماز تحیت مسجده بخواند در و از هر
 بابی نورش داخل شود و سپهرش روی بپسند داخل شود
 و روی بپسند پیشه و مشغول فرمایند چنانچه هر در وقت
 دخول خروج از مسجد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم که
 اَمَّا اَنْتَ اَوْ قَدْ مَلَاحِظَ لَیْسَ لَیْسَ اَللّٰهُ وَ اَلسَّلَامُ عَلَیْ
 رَسُوْلِکَ وَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْکَ وَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْکَ عَلَیْکَ
 وَ اَلِیْکَ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَةُکَ عَلَیْکَ وَ بَرَکَاتُکَ
 اَعِزِّ لِيْ ذَنْبِيْ وَ اَفْتَحْ لِيْ اَبْوَابَ فَضْلِكَ وَ چنان
 صیقل بدهد اَللّٰهُمَّ اَعِزِّ لِيْ اَبْوَابَ فَضْلِكَ
 و چنانچه داخل مسجد شد و رکعت نماز است بعد

۹۲
 بتواند بهر گشت از آن بخواند و کتابت دارد و عبادت
 در آن مخصوص و ارد شده که محل ذکر آن نیست در هر حال
 مسجد این و آن را چه چنانکه اول هر است مسجد را
 نقاشی کردن در حق چیز بخیر داخل مسجد نمودن و او اینکه
 سربت کند مستقیم در آن نمون حائض و نقاش و جنب
 چنانچه چیزند شستن جنب و حائض و نقاش در مسجد چنانچه
 سنگ بزه و اجزاء و سایر لوازمات مسجد را بجای دیگر
 بردن مستقیم اجزاء مسجد را فروختن بدون ملاحظه
 با حسن و عقلمن چیز بخیر و در مسجد شستن مستقیم از مسجد
 ملک حوز یا غیر کردن مستقیم صورت دنی و روح در مسجد
 دهم است در مسجد دفن کردن تا آنکه همه مصالح و اجزاء
 مسجد را در غیر مسجد دفن کردن صرف آنرا در مسجد
 کاشتن و آما کردن و یا چه چنانکه از آن بخت
 اول و بار مسجد را بلند کردن مگر بخت محافظت آساید دوم

کنکر و از برای او قرار دادن مستند نفاشی بغیر خدا و صورت
 کردن نقش مطلقا حرام است چنانچه اگر آواز بلند کردن بحسب
 گم شده و پیچ صدا در آن بلند کردن مستند شمشیر از غلغله
 بیرون کردن و هفتصد حرف نیاز کردن که در حسل با برادر
 داشته باشد هفتصد شعر لغو در آن خواندن نه امر خواب کردن
 غیر صورت اضطراب مثل غریب و امثال آنها در هر جمیع
 در آن نمودن با پیش هر صفت کردی آن نمودن و از
 اطفال و دیوانگان و آن راه دادن میسر است بدینا برهنه
 کردن چه با هر چه منزلت و ارفع و اجز حدود قرار دادن
 پانزدهم آب بن آب باغ انداختن شامی و پیچ شمشیر
 هفتصد و داخل شدن مسجد بابوی بدین سیر باز
 غیر با بختی من تمام آنها هفتصد و هشتاد و هشتاد و هشتاد
 دادن بوی من اسباب جری آن در دست کردن و پیچ
 بزبان غیر عربی در آن سخن گفتن بدین سیر و غیره

قرار دادن ملائکه دو رکعت نماز بخواند بایست که
 سنگرز و بهم دیگر زدن بایست که فرادی در وقت
 نماز کردن و بعضی حرام میدانند در اجابات
 اصل نماز که مفارنا و از کان اجزاء و مفارنا
 و غیرها که بنده امام مفارنا بنماز که از اجزاء
 اول قیام که ایستادن باشد دوم میت که صد استیم بحیره
 الا حرام نیست اگر کفشتن چهار مرتبه قرائت حمد و سوره
 پنج رکوع یعنی خم شدن ششم سجود سر بر زمین گذاشتن
 هفتم ذکر رکوع و سجود با استقرار و طمانینه هشتم
 تسبیحات اربع در رکعت سیم چهارم هفتم تسبیحات
 معتره آیه لا اله الا الله بعد از تسبیحات ذکر خوابد شد
 با بزم تسبیحات ربی که دارد میشود در نماز
 موالات بطوریکه خواهد آمد هر کس اجزاء نماز را
 پنج چیز است که نماز بکم و زیاد آنرا حرام است و اجزاء

اینها در بعضی از کتب مذکور است
 اما در بعضی از کتب دیگر
 اینها را حرام میدانند

و بعضی چهار پیزن نوشته اند اول تکبیرة الاحرام با دست راست
و طائیفه در وقت قیام با استقرار و طائیفه که آرام
و تن باشد طائیفه استیم قیام متصل بر رکوع که از قیام
بر رکوع برود و چنانچه رکوع باشد با طائیفه آن پیچیده و سجده
از یک کت اما واجب است که اگر کسی است که اگر عذر
باشد شود نماز باطل است و اگر سهوا ترک شود باطل نیست
قرائت حمد و سوره و ذکر رکوع و سجده و یک سجده و تشهد و
اما قنوت است مگر است اینها اگر سهوا ترک شوند بعد از
نماز بعضی تکلیفی دارند و بعضی ندارند و سجده سهوا لازم
و بیان هر یک مختصرا در محال خود خواهد آمد ان شاء الله تعالی
در بیان اذان اقامه و بعد از مستحب مگر است
از برای نماز یومیه مختصرا چه ادا چه قضا و تاکید دارد در
و نماز جبریه علی الخصوص نماز صبح و نماز عصر و بعضی از علما
اقامه را واجب دانسته اند و ثواب آن نسبت به اذان است

این مورد در فضیلت اذان گفته می شود و حدیث شریف معتبره
 که مرحوم شیخ استاد استناد قدس سره العزیز
 در رساله خود ذکر فرموده ^{مشهور} ^{است} ^{اولی} از حضرت صادق
 علیه الصلوٰۃ والسلام روایت است که هرگاه اذان
 و اقامه بگوئی نماز میکنند در عقب تو و نصف از ملائکه که
 بیکر آنها بمشرق و بیکر آنها بمغرب باشد و اگر اقامه تنها
 بگوئی یک نصف از ملائکه بخود مذکور که ثواب آنها بر تو
^{مشهور} ^{است} از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم
 روایت است که آنحضرت فرمودند که هر کس مباشر
 اذان مسجدی از مساجد خدا شود و اذان در آن بگوید
 و مقصود او رضای خدا باشد عطا میفرماید خدای تعالی
 ما و ثواب چهل هزار بار بنی و چهل هزار بار صدق
 و چهل هزار بار شهید و داخل میکند به بهشت
 او چهل هزار بار امت که در بر امت است چهل هزار

مرد بوده باشد و از برای او در هر هفتی از هفت تا چهل
 هزار هزار مدینه و در هر مدینه چهل هزار هزار فقره باشد
 در هر فقری چهل هزار هزار خانه باشد و در هر خانه
 چهل هزار هزار اطاق باشد و در هر اطاقی چهل هزار
 تخت و در بالای هر تختی زنی از حور العین باشد
 و سمت هر اطاقی چهل هزار هزار مقابل دنیا باشد و
 پیش روی هر حور العینی چهل هزار هزار غلام و چهل
 هزار هزار گنیز باشد و در هر اطاقی چهل هزار هزار
 باشد و در هر مائده چهل هزار هزار کاسه باشد و
 کاسه چهل هزار هزار رنگ از طعام باشد گوناگون و
 اگر نازل و همان شوند بر او تمام جن و انس بر آینه
 میتوانند داخل کنند آنها را در سبب ترین اوطاقی از
 اطاقهای خود که از برای ایشان موجود باشد در آن اطاق
 آنچه را که میخواهند از طعام و شراب بوی خودشان بیا

و میوه پاوانواع و اقسام تحت ناز و زبور باوانواع
 لذا بدانستی و این و حدیث را بهم عالم قدسی مولانا
 قدس سره در کتاب مسدود بحار ذکر نمود و قیلا خط این
 چند مطلب است که باید دانست و عمل که ثواب آنها را
 خدا تعالی میداند و پس یکی همین اذان و اقامه است و یکی
 نماز جماعت و یکی صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد
 الصلوات علیهم اجمعین و یکی تجمید نماز شب است و یکی زیارت
 حضرت سید الشهدا روحی و ارواح العالمین علیه
 السلام **افانواع افضال اذان و اقامه** بدانکه اذان
 و اقامه بر دو نوع است یکی بجهت ناز و اعلام اوقات
 نماز و یکی دیگر مطلقا مستحب است اما آنکه مستحب
 در چهار مقام است بفرمان زیاد اول در عقب هر مسافر
 که سبب سلامتی او است در کوچه و در کوچه و در کوچه باعث
 رفع شر شیطان و حفظ ایمان او خواهد بود و در بیان

بهر آنکه بجهت دفع و ابعاد غولان چنانکه بجهت دفع غولان
 از کسی که پیش روزگوست خورده باشد و در آنکه از آن
 اعلا و اولی و قاضی آن بر دو قسم می باشد از آن بعد از
 اذان عظامی اذان بعد می منفرد و نیز اول و اول و اول
 جایز نیست مگر صبح در وقت اخذ اجرت عیب ندارد ولی
 بجهت نماز حرام است مگر جایز است از تکلیف و
 غیر مکلف چنانکه هر قدر قربت شرط نیست ولی در بعضی
 شرط است چنانکه در اتصال آن نماز شرط نیست
 غرض گفتن بجهت بندگان این نیست علی قول بعضی از علما می گویند
 قسم است و فضا و یک خوشتر است باید تمام فضا را بخواند
 اما اذان اعظمی که اذان نماز است
 قسم اول اذان تمام و آن سجده فصل است چهار مرتبه
 یعنی الله اکبر گفتن دو مرتبه آشهدان لا اله الا الله
 مرتبه آشهدان میگویند که لا اله الا الله و لا اله الا الله

وَمَلَكٌ وَرَتَبَةٌ حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ وَوَرَتَبَةٌ حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ
رَتَبَةٌ حَتَّى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ وَوَرَتَبَةٌ اللَّهُ أَكْبَرُ وَوَرَتَبَةٌ لَا
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَوَرَتَبَةٌ شَهَادَتٌ بِحَبِّتِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ
السَّلَامُ بُولَايَتِ امَارَتِ مُؤْمِنِينَ وَصَايَتِ مَسْتَحْتِ لَكِنْ ^{سِت} عِزٍّ
اِذَا بِنِ مَسِيَّتِ شَرِّ قَبُولِ كَالِ نَاسِتِ چنانكه صلوات در تشهد
نماز بقول متقدمین از عماما جزء تشهد نبوده و علما متأخرین ^{فعلا}
عجز تشهد میدانند و واجب اگر کسی ترك نماید نمازش
باطلست فَمَا قَالُ بِرِ عِدَا زُشَادَتِ بِرِ مَسَالَتِ حَضَرَتِ خَاتَمِ
الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ ^و عَلَیْهِمُ السَّلَامُ صَلَوَاتُ اللَّهِ تَعَالَى مَسْتَحْتِ اسْتِ اِنْ
مَنْ كَبُرَ بِهِ اَشْهَدُ اَنْ عَلِيًّا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَمُسْتَبَدُّ
الْوَحْيَيْنِ رَسُوْلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَحِيَّ اللَّهُ يَا بَارِقُ
که مشهور است در وی اذان قصر که هر وقت که بگوید یا زبور
مسا فرودگسایند که کار نمایی ضروری دارند مستحب است ^{تقصا} اذان
و آن از برای زمان است که جایز است سر بردن و ^{کنند} انقضاء

یک یک بر شهادتین پس چنانکه اذان گفتاوان گفتایند
 باذان سابق است و این چند موضع است یکی جمع بین
 دیگر در تفریق صلواتین تا سایه چهار سبع شامش شود و دیگر
 تفریق اندکی کمتر از زمان مذکور در یکس تفریق بهمان نام
 عصر بعد از نماز ظهر و غیر ذلک و ششمی دیگر از اذان گفتا
 اذان جهت اول شروع نمودن بنماز قضا است هر قدر
 بخواند پنجشهر اذان گفتایت آن در مسجد است که نمازجا
 خوانده باشند و هنوز صفوف تمام بر بسم چهار برای
 جماعت چهار برای منفرد و اما مکید جماعت اول متفرق نشده
 باشند اذان اول گفتایت برای دیگران میکند مشهور اذان
 سماع و آن در چند موضع است یکی آنکه امام و مأثور اذان شنیدند
 گفتایت میکنند بسماع و در سایر مسائل آن رجوع بر سماع
 عمیه علماء نمایند **هفتم** اذان حکایت و آن در حقیقت
 که اذان و صدای مؤذن را شنیدند مستجاب است خطاب

کند ثواب و وزن دارد اگر چه در حال تحلی و سبب انحلال باشد
 اذان مغنیه یعنی فتنه و محاربه از خود شر و مؤذن یا بنفشه که بعضی
 که شنید صیحا حکایت کند و بعضی که نشند خود بگوید و بعضی از
 علی در این اذان اشکال کرده اند و اما احکام اذان
 و اقامه در شرایط و مستحبات و غیرها اما شرایط اذان
 و اقامه سبب چیز است اقول نیست فتنه و فتنه مثال امر
 خداست تعالی مثل سایر عبادات تعیین نمازی که این اذان
 آن است حدیث اسلام ایمان از غیر مسلمین بخوبی نیست
 مستحب بلوغ و عقل که بعضی شرط دانسته اند چنانچه در صحیح
 گفتن اگر بنا بر غلط گشته باشد باطل است چنانچه
 و حواله وقت نماز قبل از وقت مشکل است مگر در صبح و
 ماه مبارک رمضان شش شهر ترتیب دخول اذان اقامه
 و غیر ترتیب بین خود اذان و اقامه هفت مرتبه اول است بین
 و ثانی بین خود اذان اقامه سبب شعار و هفت مرتبه

بین اذان و اقامه در رکعت نماز یا سجده یا حمله یا ^{خفتن}
 یا ذکر می یا دعائی یا حرف زدنی ^و اقامه ^و اذان ^و اذان
 و اقامه ^و آن چیز ^{اول نماز است از حدیث و بعضی}
 اقامه نیز شرط نیست اندک ^و استقبال قبله مستحب است
 تمام بشود اما آن چهار حرف ^{از} حرف زدنی ^و اذان ^و اذان
 از علی فرموده اند که احوط ملکای قوی و اقامه هرست ^{است}
 بعد از تمامت الصلوة در نماز جماعت اما در سبکه بر آن
 قصد برقرار است و بعضی نماز جماعت منقطع است ^و اذان ^و اذان
 وقت در او آخر فصول هر دو باشد ^و اذان ^و اذان
 و در مکان بلند گفتن گفتند اذان را بتانی و اقامه را بتانی
 گفتن گفتند خواندن بعضی عوات دارد و بین اذان و اقامه
 که در محل خود و مثبت است نماز موزون ^و اذان ^و اذان
 او از ملکه عادل و مسئله دان ^و اذان ^و اذان
 وقت صلوة باید باشد و بعد از آن ^و اذان ^و اذان

علیه السلام صلوات فرستادن بعد از اسم مبارک حضرت امیر
 المؤمنین نیز صلوات بر آنحضرت اود و معصومینش فرستادن
 زیرا که بعضی علماء واجب است از حق هر حادثه معتبره و
 تناسیر شعبه مستثنی غیر با از مجامع مقتضای اصلاح مروج
 سره در کتاب نیز بر ذکر نمود که از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
 سوال نمودند از قول خداستعالی در آیه شریفه ان الله
 وَمَا لَكُمْ لَا تُجْلَوْنَ عَلَى النَّبِيِّ الْاَبَرِ وَنُؤَذِّنُكُمْ لِكُلِّ
 است اگر شما سوال میکردید شمارا خبر میدادیم بدرستی که خدا
 مؤمنان کرد و است برین و ملک چون نزد مسلمانان نام برده شود
 و صلوات بر من فرستند بگویند ان و ملک بار که خداستعالی
 نورا بیاورد در آنوقت خداستعالی و ما که او گویند آمین و چون
 ذکر شود نزد مسلمانان و بر من صلوات فرستند و ترک صلوات
 نمایند آن و ملک بگویند لا عَفْوَ اِنَّكَ بَعِثْتَ خَدَايَا بِنَا
 در آنوقت خداستعالی و ما که او گویند آمین و آنرا قبول

اول قبل از وقت اذان اقامه گفتن بعنوان مشروطیت که
در صبح ماه مبارک رمضان که از شارع اذان رسیده
است حرامست در اذان اقامه چه اعدای چه عطا می گفتن
اصلاً و غیر من النوم کرا از روی تقیه و اقامه
افا بعد از آنکه اگر آنکه در اول و مرتبه بخیر است
و در آخر بکبرته تهلیل و بعضی از علمای معاصرین فرموده اند
که اولی تکرار تهلیل است بعد از مرتبه مطلقه و زاید میشود
آن بعد از صی علی خیر العمل و مرتبه فقامت الصلوة و
باقی نمازهای واجبی مثل نماز عیدین و آیات طواف و
نماز مسیت و نماز باران و غیره واجب است گفته شود
و مرتبه یا سه مرتبه یا بکبرته الصلوة برقع تا یا نصیب
یا وقف بهتر وقت است انرجله مفکد ما تحب
بما یبکیر انقنا حبتا یکیر است اما چه نماز شکر است
غیر از بکیره الاحرام و غیرت آنها بکیره و در نماز است

و تخبیره الاحرام را آخر قرار داد و این بهتر است و در
 میان این تحیر است و عینه مخصوصه ماثور و واروده در
 سر و پیشانی ذکر میشود و بعد از سه تحیر بگوید **اَللّٰهُمَّ اَنْتَ**
الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي
ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِيْ يٰ نَبِيْ اَيُّهَا لَا يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا
اَنْتَ بعد از دو تحیر و یکم بگوید **لَبَّيْكَ وَسَعْدَ بَكَ وَ**
الْخَيْرُ فِيْ بَدَنِكَ وَالْشَّرُّ لِبَدَنِكَ و المهدی بن
هَدَيْتَ لَا مَلْجَا مِثْلَكَ اِلَّا اِلَيْكَ سُبْحَانَكَ وَحَسْبُكَ
تَبَارَكَ وَتَعَالَيْتَ بعد از دو تحیر و یکم بگوید **وَجَعَلْتُ**
وَجْهِيْ لِلَّذِيْ فَضَّلَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ حَنِيفًا مَّسْلَمًا
عَلَىٰ مِثْلِهِ اَبْرَاهِيْمَ وَدَاوُدَ مُحَمَّدًا هَدَىٰهُمُ الْوَسِيْلُ
وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ اِنَّ صَلَاتِيْ وَنُسُكِيْ وَمَحْيَايَ وَ
مَمَاتِيْ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ لَا شَرِيْكَ لَكَ وَبِذَلِكَ اَبْرَأْتُ
وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ

اَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ
 اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بِسْمِ حَمْدِ رَاجِزِ اَنْدُو خَوَانِدَن اَسَدِ عَا
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بِسْمِ حَمْدِ رَاجِزِ اَنْدُو خَوَانِدَن اَسَدِ عَا
 وَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی اٰلِهِ وَ حَسْبُكَ
 كَرَامَتِ عَامِرِ الْبَلَدِ زَكِيٍّ الْاَحْمَرِ الْمَرْحُومِ
 يَا مُحْسِنُ اَنَا اَتَاكَ الْمُسِيْبُ وَ اَنَا اَمْرُكَ الْمُسْتَسْنِ اَنْ يَجَاوِزَ
 عَنِ الْمُسِيْبِ اَنْتَ الْمَحْسِنُ وَاَنَا الْمُسِيْبُ يَا مُحَمَّدُ
 وَاَلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاَلِ مُحَمَّدٍ وَجَاوِزَ عَنْ
 يَسْبِغُ مَا بَعَثَكَ مِنْ رَحْمَةٍ وَاَسَدِ عَا بِمُخَلَّاتِ رَوَايَاتِ
 اَلْقَا نَوَ كَلِمَاتِ وَاَرْدُ شَدِّ وَاَنْجِيْ مِنْ كَوْرَشْدِ كَا مَنِيْ اَسَدِ
 كَرَامَتِ عَامِرِ الْبَلَدِ زَكِيٍّ الْاَحْمَرِ الْمَرْحُومِ
 بِمَازِ وِ مَعَانِيْ اَنْ بَدَا اَنْدُو اَزْ بَرَايِ نَمَازِ دُو مَرَّ سَلَهْ وَ كَيْفِيَّتِ
 اَسَدِ يَكِيْ ظَاهِرِيْ وَ كِيْ اَلْجَنِّيْ اَنَا كَيْفِيَّتِ ظَاهِرِيْ نَمَازِ
 اَوْرَدَنِ وَاَسَدِ شَرْطِيْ وَ اَجْزَاءِ مَعْنِيْ وَ رَفْعِ مَوَاجِ

از تعلیم و استقامت و صحت قرانت و ایمان با مقدسات
و معارف نامت که مستند تحفیف اعاده و قضا است و اما
باطنی که روح نماز است قبول شدن نماز است که از
اجرا و ثوابها و عنود درجات و ترتیب آثار و ثواب و عزت
بدان مترتب است و بکذا و بکذا پس انسان عاقل و شخص
مکلف باید عقل نماید این همه از حسنی که میباید و این همه
و مشقتی که پیش میآید و عبث و بی فایده و لغو نباشد یعنی با
فتنی نماید که شرایط قبولی نماز را تحصیل نماید و موافق
قبولی را ترک کند بلکه انشاء الله قبول شود و بجهت قبولی
نماز شرایطی چند میباشد و عدم قبولی آن هضم و انفی
که باید شخص عاقل متقن باشد و غفلت از آن مذموم
باشد اما شرایطی که بماند که همه شرایط
بلکه تمام عبادات بتدریج تحصیل آن مقام است آن اقبال
قلب و توجه و حضور و استقامت چون در اخلاص و تضرع

مواثره وارد است که هر قدر از نماز که اقبال و حضور قلب
در آن است قبول درگاه حضرت احدیت است و اگر
قدری از نماز با اقبال و حضور قلب شد همان قدر قبول است
مضموم علیه السلام میفرماید بعضی از نماز با ملت آنها قبول است
و بعضی بی آنها و بعضی عشر آنها نماز مثل حیم است و
اقبال و حضور قلب مثل جان و روح او است اگر هیچ اقبال
ندارد جسم جان بدن بی روح است و اگر چیزی اقبالی در آن
مثل کسی است که هنوز قدری از اعضای او روح دارد
و رمقی در تن او باقی است مابقی اقبال نماز شش چیز
حاصل می شود در تحصیل آن سعی و کوشش های اول حضور
قلب در مقام معنی منجم تعظیم رب تبارک و تعالی
چهارمین بحسب رب تبارک و تعالی تحجب هر خوف و رجاء
ششم حياء اما حضور قلب بسته که در دل با دی
فکری بغیر از خدا تعالی چنان ذکر و بیزار چه با و مشغول است

و بداند که در حضور کی ایستاده و با کی حرف میزند و تکلم میکند
 و ملطف باشد و بداند که این حضور و مکالمه او الیه با
 کس از مکالمه در سبق و تذکر و غلام خود نباشد معالی الله
 عن ذلک نفقه معنی اشکیر باید ملطف باشد
 در محضر مبارک حضرت پروردگار عالمیان است و چون شود
 کسی با کسی حرف زند و سخن گوید و نداند چه میگوید و در
 محضر و حضور کی ایستاده و با کی سخن گوید و تکلم کند اولاً معالی
 کلامت را ملطف باشد و بفهمد که میگوید و با که تکلم میکند
 نفقه معنی اشکیر بعد از حضور قلب و تفهم معنی میگوید
 عظمتی در قلب او حاصل شود که خداوند متعال را حاضر و ناظر
 و بزرگ شمار را از آنچه بصورت نماید از خوف و خجالت شخص
 باید که اخسته شود هتبت است بعد از حصول عظمت
 در قلب شخص یک نوع خوفی از آن عظمت حاصل میشود و آن را
 هیبت و خشیت گویند و این غیر از خوف از اذیت است

و بیست ناشی از غفلت است اما نحو و بر حیا بعد از دخول
 بیست علی بر دست و رحمت و فضل و کرم نامتناهی حضرت بار
 تعالی در پیبه و ارمی بفضل عظیم او حاصل شود و بعد از آن
 در جای آن حاصل شود و اللهم از قنای بر حیا و اما
 حیا بعد از خوف در باب احقه تقصیر است بشیر و معاصی
 کبیره که در مرتضی که فرد میرود و در پیاید و معصیت میکند
 صفت حیاتی و شرمی عارض شود و خداوند متعالی همه را آید
 فرماید **فَاَوْفُوا بَعْدَ مَا نَدَاكُمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ** و این معراج است
 معراج سبب ترقی شخص نماز گذار باشد نه سبب تنزل از مرتبه
 اقل مرتبه او است که هر انسانی از او کار و قراءت او را و
 دعوات را میگوید بحالت ثانی و ثالث و سکنه و وفات
 گوید که مزوج بحالت خضوع و خشوع باشد و ملقت معراج
 آنها باشد تا آنکه انشاء الله تعالی از برای او حضور ملائک
 حاصل شود و بعد از آن در هر مرتبه از برای او قیام و رکوع و سجود

رفع درجات و ترقیات باطنیه از برای او حاصل شود و اینها

قاب و تسبیح را و فی قبول حضرت ملک العرش حلت ^{عسفیة}

برسد ^{در شرح} مفایر نامانرا

سابقا ذکر عدد و مقارنات نماز را در محل خود نمودیم

الحال مجله در صد و شرح هر یک از آن دو از ده چیز نام

برآمده تا بر اطفال ضبط و حفظ آنها آسان باشد

اول از مقارنات نماز قیام است آن بر چهار

قسمت ^{مقام} اول قیام واجب کنی و جزء رکنی و آن در ^{مقام} قیام

است **مقام اول** قیام جزئی است که اول جزء نماز است

در ^{مقام} قیام ^{مقام} حال تکبیر الاحرام ^{مقام} قیام متصل ^{مقام} بر کوع

فتم ^{مقام} قیام واجب غیر رکنی اگر سهوا ترک شود نماز باطل است

و آن نیز در سه مقام است **مقام اول** قیام حال قیام

مقام دوم قیام در حال تسبیح **مقام سوم** قیام بعد از رکوع

فتم ^{مقام} قیام مستحب در حال قنوت ^{مقام} سایر اوقات ^{مقام} سجده

فی هر چهارم قیام میسازد که فارغ میشود و از اذکار در اثناء نماز
 در شهر ایستاده و بجا میآید **و اما در حال احیاء** و آن چنین است
 اول اعتدال است راست ایستادن بقسم متعارف باشد و دوم ایستادن
 یعنی بخیز می کشید نماید سیم استقرار که آرامی دل و بدن اعضا
 باشد چهارم با عتاقینه بودن در حال قیام سیم اعتقاد بر
 پادشاه بر یک پا و پاشنه و غیره تا ششم به پا را بسیار از هم جدا
 نکنند که خلاف متعارف باشد مگر بقدر چهار انگشت که از شایع
 رسیده است **و اما در حالت خواب** باید ایستادن تو
 ایستادن عهد ضعیف لیل حضور مولای جلیل بوده باشد و
 عضوی جای خود و حال خود خاضع خاشع باشد و ظاهر
 و باطن تو مستضعف با و صاف و حالات مذکور باشد تا
 آنکه انشا الله تعالی حضور قلب حاصل شود و آن حال
پانزدهمین است اول خضوع خضوع که اسباب حضور قلب است
 دوم سرگردان است نگاه دارد و قدری در آن خضوع

و خضوع است سیم چشم موضع سجود بانه جای چهارم شان با قیام
 باشد پنجم و ستهاب بر از ناکه است با ششم انگشتان به یک
 متصل باشد هفتم قدمها قدر می ناصله بعد از چهار انگشت
 هشتم قدمها را محاذی میگیرد یکم لذار و نه پیش و پس هفتم
 انگشتان پا پا را و قبله باشد و سیم چشمها نیم بسته باشد
 دریده و یازدهم زنها قدمها را بهم چسبانند و سر خود را بالا
 و دستها را بالای پستانها بگذارند در هر یک از اینها
 قیام آن با نژده است اگر کسی وقت نماز از قیام عاجز باشد
 بدلهای آن بجز تبت چند است بترتیب مذکور آلی قیام تا
 نمون در بعضی در صورت امکان در هر قیام با کتبه نمودن در محل
 سیم قیام بی انتصاب قیام در بعضی بعد از آن در کل پنجم قیام
 مشتمل بر قیام و در آن استقرار در بعضی بعد در محل هفتم
 نشسته مستقر در تمام احوال هشتم نشسته گایه کرد و نهم
 نشسته بخوابد بجز نوع ممکن باشد در هر یک از اینها

ر است تا از دهم خوابیدن بجانب چپ و از دهم خوابیدن
 بر قفا مثل مختصر مبداء خطه قبله چهار دهم در صورت عدم امکان
 حالات مذکور در نشستن در بعضی با استقرار و انتصاب تا نزدیم
 هر طریق که ممکن باشد اگر چه باختلاف حالات بوده باشد
 در قرآن مضامینات نماز که در بیان آن نماز
 نماز نسبت است ائما الاعمال بالنسب
 بدانکه مراد از منیت که شرط عبادت است قصد و اراده قلبی است
 که بر انگیزانیده میشود از علم و باعث میشود بر عمل و ابر منیت هم
 در نهایت سهولت و آسانی است و بهم در نهایت سهولت
 و مشکلی است اما انسان چون آن از این است که
 هیچ فعلی از شخص ملقفت با شعور بدون قصد و اراده حاصل
 نمیشود مثل خوردن و آشامیدن و بجای رفتن و احوال
 از سایر افعال ضروری و عرفیه و در عبادات هم سلسله
 افعال عرفیه و شرعیه است پس منیت آنست که در حقیقت

قبل فعل است که نشان آن مقصور فاعله کار است فاعله
 دیگر نه بقلب گذرا ندن لازم است که اخطار بیال باشد
 و نه بزبان گفتن مکرمت احرام حج که بعد از نیست بقلب
 متصل بفعل شد و است تلفظ بان چنانچه در مسائل و احکام
 حج خوابد آمد نشان آنست تعالی پس شخص نماز گذار یا سایر
 عبادات دیگر باید نیست و و غرض او قصد او از آن عبادت
 امثال امر حضرت مولی فرما بر داری پروردگار خود باشد
 نه قصد و اغراض دیگر از این جهت امر نیست انسان است
 اما بقصد خلوص محضه محض ضامی پروردگار بدون ^{حظه}
 پس دیگر خیلی مشکل است مثل اینکه در قلب و این باشد
 که مردم او را ببینند یا تعریف کنند یا بجهت ریای یا
 بجهت سود یا خیالات دیگر پس باید کمال سعی و مجاهده ^{حظه}
 نماید که مبادا عمل او مشوب و منقوش و منقوش شود از
 حیث عدم قصد قربت و خلوص و ضامی چنانچه ^{الغرض}

و آنرا برین مرتبه و خلوص مراتب چند است بحسب مدارج و
 مراتب کمالات اشخاص علای آن است که عمل را چه نماز باشد
 چه سایر عبادات دیگر بجا آورد از برای اینکه حضرت اقدس
 الهی جل سلطان و بهر برمانه سزاوار از برای عبادت است
 و اهل از برای ستایش است مثل عبادات انبیاء و اولیاء
 کلین و ائمه معصومین و عاقلین صلوات الله علیه هم اجمعین ^{حائضه}
 مولای مستقیان و امیر مومنان علیه صلوات الله الملکات
 المکان مسفر نماید در بعض مناجات خود من عبادت نمیکند
 ای خدای من بجهت خوف عذاب و طمع ثواب بلکه ذات
 اقدس تو را سزاوار ستایش و اہلیت از برای عبادت
 و پرستش میدنم از این جهت تو را عبادت میکنم و ادنامی آن
 بجهت خوف عذاب و طمع ثواب است و در مابین و ساطع
 بسیار است و بحسب مراتب درجات و مقامات اشخاص
 عابدین بعضی بجهت درک قرب مقام ارکاد و بعضی بجهت

خوشنود می در جل جلاله و بعضی جهت ادای شکر نعمت
عم نواله و بعضی جهت رسیدن درجات عالیات و ارتقاء و لیکن
کفایت میکند جهت ادای اسنانا سر قصد مثال و اشاعت و
فرمانبرداری یعنی خداوند متعال جل جلاله فرموده است این
امر را بجا بیاورید چنانکه ذکر شد و لیکن در غایت
و سایر افعال چه نماز و چه روزه و چه سایر عبادات چند
شرط است که در اینجا مجامع ذکر میشود بشرط این
فَقَبْلُهَا بِهَا چهار شرط است **شُرُطُهَا** قصد قربت و اخلاص
بخو که ذکر شد **شُرُطُهَا** تعیین عمل اگر مشد باشد مثل نماز
ستحب و ادای قضا و قربت مطلقه و غیره **شُرُطُهَا** مستحبات
نیت که خلاف نیت در بین نهند و از ادای نیت مقصد نهند
در بین عمل خوانده باشد **شُرُطُهَا** چهار شرط است
عمل خود با المرة باید بداند که چه میکند و چه میکند و چه
مُعَانَا نماز و اجزاء و افعال آن را بداند و بداند

هرگاه در این قوم از است بکبره الاحرام است باید شخص را
 نماید در صحت درست گفتن آن اگر چنانچه حرفی یا حرکتی اعراباً
 بنا بر غلط گفته شود یا از مخرج او نشود من از باطل است
 در بیان واجبات و احکام و بعضی احکام منقلبه بکبره الاحرام
 اما واجبات آن ده چیز است اول بابت قصد قربت گفتن بکبره
 الاحرام دوم قیام تمام یا استمرار و طمانینه و آرامیدن
 مستقیم و قبله ایستادن مقارن بابت بدون فاصله جهات
 بلطف و بی فحش یا صحت از مخارج و حرکات پنجم بدون وصل
 آن چیزی که بکبره را بان وصل کردن ششم فاصله میان آمده و کبره
 چیز برقرار نماند و هفتم همزه اسه اکبر را ثابت بدار و هشتم
 بزبان بگوید که خود بشنود نه بدل تنم نقل میبشود نکند زیرا که
 غیر حرفی کافی نیست و نهم برعکس بگوید که اکبرانه باشد اما
 مستحب است آنکه بکبره الاحرام و آن ده چیز است اول و
 باید نماید تا بجای گوشتش یا صورتش یا شانه دوم و آیه

ابتدا دستها را بلند کردن است همان آیت نام نود و نهم
 کف دستها را و بقبله آستان بهر چپیده حتی انگشت بزرگ و کوچک
 چهارم اگر امام است بلند بگوید پنجم اگر امام است بعد از
 امام بگوید ششم بعد از ششم کبریات افتتاحیه بگوید ششم
 با حضور قلب و تفهم معنی نهم یعنی لفظ جلاد و چها مرمر
 و هشتاد و نهم از این حدیث است که هر که در آن واجب
 غیر کنی است اگر سهوا فراموش شود تا وقتی که شخص بخد کوع
 نرسیده یا دستش آمد بر گرد و دوازده خواند و اگر بخد کوع
 رسید و نماز او صحیح است لیکن اگر است بعد از تمام شدن
 نماز و دو سجده و سوره یا بیاورد و بعد از آن که است
 حمد یکسوره تمام هر سوره که باشد غیر از سوره غزاف در نماز با
 واجبی و شرط صحت است نمازهای استجایی در هر رکعت از
 نمازهای دو رکعتی و در دو رکعت اول نماز مغرب چهار
 و در رکعت سیم چهارم مختار است در خواندن سوره یا

و هفتم بعد از دعا ای بار خدایا

تسبیحات اربعه اگر چه تسبیحات افضل است و سه مرتبه
اخوان باید رجم بگویند مجتهد گفت که منور و تسبیحات
صورتش اینست **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ** همین است خواندن حمد و سوره را بعد از
برود جمعی که بتواتر رسید و بقرائت یکی از قرائت تسبیحات
مجتهد را دانستن در قرائت **الْأَلِفُ** بحدف الف و
حراط بعد از ممله و سین ممله و سایر اختلافاتی که در حمد است
و در محل خود مثبت است همچنین باید عروقات را از میان
مخصوصه آنها خواند و صحیح بخواند و حرکات و سکونات
و کلمات را درست بگوید و تشدید و مد واجب بگوید و
نکند حرفی را بحر فی مثل اینکه ذال معجزه است الذال
را معجزه است را بگوید و صاد ممله است الصاد ممله
سین ممله بگوید اگر چنانچه اخلاص نماید بحر فی یا حرفی عند نماز
باطل است از برای قرائت شرطی می باشد و بعضی

مستحب بعضی کرده بعضی سدرم این سر سار مجاز و مرتباً ذکر شود
 نخستن اما واجبات در نماز و آن چهارده چیز است
 اول عربی خواندن حمد و سوره در حق زبان خواندن نه قلب
 نوشتن مستمحر و فاتحه از مخارج او و اگر در چهره
 ملاحظه حرکات و سکانات و تشدید و تذکر در چهره نیست
 عاصم یا یکی از قراء سبعه خواندن ششتر مقدم داشتن حمد
 سوره بترتیب هفت نفر ترتیب ترتیل بین آیات هشتم
 موالات بین آیات نهم بعین سوره در وقت بسم الله
 یکسوره در نماز بای واجب باز در نماز بلند خواندن مردان
 نماز چهار نوبت و از هر نوبت اخفات خواندن زمان سه نوبت
 از حفظ و ظهر قلب خواندن صورت اسکان چهره مردان
 بدون وقف بحرکت وصل بکون علی الا حوط اما شنبه
 قرائت آن چهار چیز اول قبل از قرائت هر دو
 رکعت اول بعد از تکبیرة اما حرام استاده گفتن صدق

ملاخه صفات حروف نحو تجوید و سبک و خط مدای و اب
 جایز و ادغامها چنانچه ملاخه وقت لازم و سایر مشیات
 قرائت میچشم و هر یک از مطلقا از برای روان شدن
 رسانیدن امام صورت قرائت را باین موین نماز هر یک
 بعد از قرائت حمد فی الجمله مکث کردن بعد از اینکه نفس را
 تازه کند و شد ششم بعد از سوره توحید سه مرتبه یا یک
 مرتبه کند لکن سه مرتبه بهتر است و در نماز صبح یا در وقت
 وقت بعد از حمد سوره طویل خواندن در هر نماز
 سوره یا می مخصوصه که از اهل بیت معصومین سلام است
 دارد و شده خواندن در هر یک از اینها قرائت
 از نبریا هفت مرتبه است اول ادغام سیم الحیم
 در سیم مالک و می مکرر خواندن یکسوره در نماز مکرر سوره
 توحید علی قول سیم عدد دل از سوره یا سوره دیگر در غیر
 ضرورت چنانچه گناه کردن اینهاست آنطرف

پنجمین بیدار کشیدن مذ با وحدان ششمین چهارم بخت
 است ششمین شهادت آوردن هفتمین سر از پا درآین
 انداختن در هر چهار حالت این هفت حالت است
 اول گفتن آمین بعد از حمد در هر خواندن سوره طولانی که وقت
 نماز خارج شود و پنجمین خواندن سوره بای سجده واجب که
 اسامی آنها گذشت چهارم خواندن سوره در هر رکعت
 نماز واجب پنجمین خواندن بعض سوره ششمین تحمید و ثناء
 نماز یعنی ستایای است نهادن هفتمین حمد و ثناء سوره
 قل بوالله احد و حمد نمون یکم شرط که در محفل خوانند که
 در پیش از اینک افساد دیناها و مخارج
 حرف چون از امر فراموش فرغت حاصل شد بناست
 نمون حمد و سوره و غیره لازم دانست در این مورد اسامی
 دند آنها و مخارج عروف را ذکر نماید تا آنکه اطفال و غیره از
 رجوع بعض کتب مستغنی باشند عسینا ربنا لیسنا فی غیر اینها

و فی عصر نماز عار و بختان می آید از تهنیت حمد و سوره و استن
 محارج عروفت الی افتراء و صغفا و اطفال ممیزه و غیر ممیزه ^{لا موله}
 محتاجند و از برای خود عار و تنگی نمیدانند بجهت آنها ^{انها} نگارش
 میزد شاید بپرکت و جود آنها خدا تعالی بدو و مادرهای
 بیامرز و ائمه غفور رحیم در بیان افشاء ^{انها} مدح
 علمای تجوید نوشته اند اقسام و مذا آنها چهار است اول ثنائیات
 که جمع شصت است آن چهار و مذا آن است از پیش که دو از با ^{لا}
 و دو از با بین ^{ان} و ربا عیانت که جمع ربا عیته است ^{ان}
 نیز چهار و مذا آنست و از با لا و دو از با بین از چهار جانب ^{ثنائیات}
 مستعمل است که جمع ثنائیات است که از او مذا آن پیش گویند
 و آن نیز چهار و مذا آن است و از با لا و دو از با بین از چهار
 طرف ربا عیانت چهار است از اس که جمع ضرس است و آن
 بر سه قسم است **افول** ضراحت که جمع ضاحک است که در
 وقت خنده نمایان میگردد و آن چهار و مذا آن ^{ان} است و از

اعلا و دوازده فصل از چهار جانب انبیا و فقهایی طواحن
 که جمع طواحن است که انرا و مذاهنای بسیار گویند و آن دوازده
 و مذاحن است شش از بالا و شش از پایین از چهار جانب
 شد احکام از هر جانب سه مذاحن و شش در مجموع
 که جمع نامحدود است که انرا بعضی مذاحن عقل گویند که قریب
 بیست سالکی تا سی سالگی بیرون میآید و آن چهار و مذاحن است
 و دوازده بالا و دوازده پایین از چهار جانب طواحن
 در بیان خارج حروف بدانکه خارج جمع مخارج است و مخارج
 حروف یعنی مکانیک حروف از آن تولید کنند و حروف بی
 بروجه اصح بیست نه است و بنا بر قول اصرم مخارج حروف
 هفتده است بجهت شرکت و عدم شرکت آنها پس بیست
 مخارج هفتده گاه را ذکر مینمایم اول ابتدای خلق است از
 جانب قضیه شش و آن مخارج هفتده و با آنست که در
 میان خلق است و آن مخارج نین و حاء و هاء و یاء است و با آنست

آخر حلق است و آن مخرج عین و خا و همچنین است

حرف حلقی شش بود ای عین و اد بسره حا و خا و عین و عین

چهارم اول پنج زبان است با آنچه برابر آن است

از حلق علی و آن مخرج قاف است چنانچه پنج زبان است

لیکن بعد از مخرج قاف با نذک فاصله با آنچه برابر او است

از کام بالا و آن مخرج کاف است و این دو حرف را

اهل سنجید لوهی گویند و لهات آن گوشت پاره است که

از پنج زبان بجانب حلق آویزان است که بفارسی از املازه

اما قاف را غلطی گویند و کاف را سنگی نامند

اول لهات را گویند که بجانب حلق است و عکده آخر لهات

را نامند که بجانب پس است مثل شمس میان زبان و آنچه

برابر او است از کام بالا و آن مخرج جیم و شپین نامند

و یای غیر مدنی است و این سه حرف را شیخی گویند و شجر

اینجا مراد کشادگی و پس است هفتصد و یک زبان است

که از آن حافه گویند از جانب چپ راست با آنچه برابر او است
 از دندانهای اضرسی آن مخرج ضا^{این} بیست و
 حروف را اضرسی حافتی گویند و حافه کنار و زیار
 گویند و بعضی شجری می دانند هشتم آخر هلاوی^{است}
 با آنچه برابر او است از پنج دندانهای بالا و آن مخرج
 لام است نهم سرزبانست نزو یک مخرج لام با آنچه
 برابر او است از پنج دندانهای بالا و آن مخرج نون
 است دهم سرزبان است بعد از مخرج نون یازده
 فاصله با آنچه می آید است از پنج دندانهای بالا و آن
 مخرج راه ممل یعنی بی نقطه است و این سه حرف لام
 نون و راه لثوی گفته اند و بعضی لثوی و ذلق می دانند
 و لثه گوشت بن دندان را گویند و ذلق کنار و دیزی
 هر چیزی می نامند با^د نهم سرزبان است با پنج دندانهای
 ششای علی و آن مخرج طاء بی نقطه و وال بی^د سه و تاء

ثنات فوقیه است و این سه حرف را بطریق گویند و شرح
 از جمله معانی پیش سقف و بین و شکستنی گام بالا است
 حرف آنرا نیز می سر زبان است با سر و دندان پیش
 بالا و آن مخرج ذال و ظا مجتنب است و ثناء مثلثه
 و این سه حرف را ذال فنی گفته اند و بعضی ذال فنی و ثناء می دانند
 پس نیز که سر زبان است با سر و دندان ثناء یا سی سفل
 آن مخرج بین مهمل و صام مهمل و ذال مجتنب و این سه
 حرف را اسکل گویند و اسکل باریکی سر زبان است چنانچه
 سر و دندان پیش بالا است با شکم لب پایین و آن مخرج فاء
 یا نیز که می بیند و لب است و آن مخرج واد غیر مدنی و با
 موحده و سیر است اما با موحده از تری لب خیزد و هم
 از خال لب و در فاء و لب نیک مقبوض نکرد و این سه
 حرف را شفوی گویند شانه نیز که می بیند و این سه
 و آن مخرج الف و واد مدنی و با مدنی است و این سه حرف

جوانی و جوانی خوانند **هنگام خبثت** یعنی سوراخ بینی
 که غنچه از وی بیرون آید و آن خرج بسم و نون است
 حال اخفاء با غنه یا ادغام با غنه مراد از غنه آوازی است
 که در دماغ پیچیده میشود بداند که این سخن منورن **خرج**
 را ادای است جملا بیان میشود در این طریق
و ایشان ایشان مخارج حرف بر این مینویسند
 معنی آن است که آن حرف را با کس کنند و همزه ضمه
 در او آورند و مکرر باین حرف بگویند تا در هر حرف خود
 قرار گیرند مثلاً **و ا ت و ا ت و ا ت** و علی بن القیاس
 حروف مذکور را باین مکرر مینویسند زیرا که اینها را
 خرج بینی مینویسند فاعل **خرج** اینها را کان نماز
 و مفارقات اجزاء آن رکوع است بدانکه
 رکوع رکعت نماز است و بزیاد و کم شدن آن چه میگویند
 چه هبله چه سبانه نماز باطل است و خفیه است

و پس آن خم شدن است بقدری که گفتار
 بزانو برسد و رکوع را واجبانی است و بدو لها
 مستجابی و مکرر و آن در شهر امیلی که بیان هر یک
 از جمیع خواهد آمد اما فی الجمله هر یک از هفت
 رکعت اول خم شدن بعد از یک سر از پشتتان
 دستها بزانو برسد و الا که از پشت تن کف دستها
 بزانو واجب نیست ولی احوط رسیدن کف دستها
 است بزانو و صحیح گفتن ذکر کبیر سبحان و بحی
 العظیم و بحال و الی هفت مرتبه بعد و طاق با ذکر
 صغیر سبحان الله و غیره مستحب و در رکعت دوم
 بقدر ارا دای ذکر واجب با دایضه چپها را
 صحیح گفتن ذکر بوحیه و قرائت بیان شده
 چپها سر بر و استن از رکوع بعد قیام
 مشهور است ایستادن بعد از سر بر و استن از

رکوع هفتم درنگ کردن و آرام گرفتن بعد از
 قیام اما بدینجای که رکوع اول بسم منقارفت ^{نفسه} ^{نفسه}
 و الا خرابید و الا ایام بر و چشم و غیره اما
 منشی رکوع و آن چنانکه در پیشین است
 اول بکبر قبل از رکوع و قوال بوجوب هم هست دوم
 زانو را پس بر و پیشین بناد و دو غم بکند سیم
 پشت را راست و سیمیم بدارد و تمام حشم باشد
 چهارم کند آشتن و و گفت دستها بر و زانو
 دست راست بر راست و دست چپ بر چپ و
 انگشتها را فرات رود و دراز بسم بر روی مهره زانو
 گذارد و مثل انگشت نموده پنجم دست راست را
 روی زانو قبل از دست چپ بگذارد ششم نظر باین
 قدمها می نمود انداختن میخشم دستها را از برادر
 دارد و در فیتن را بیرون کند مثل دو بال بستن کرد

را مخا ذی پشت نگاه داشتن تنم ذکر را سه مرتبه
 یا پنج یا هفت گفتن هر چه زیاده تر بگوید عدد آنها با
 طاق باشد و بسم امام ذکر رکوع را بلند خواندن
 مأموم ایستاده بایزد بسم بعد از رفع را پس و قرا
 گرفتن گفتن (سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَبِيرِ
 وَالْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ) و بعد تکبیر بگوید دو اذان را
 قبل از گفتن ذکر رکوع و دعوات مأموره خواندن از
 اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ اسْلَمْتُ وَ
 لَكَ أَمْسْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ
 رَبِّي خَشَعْتُ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَشَفْرِي وَ
 قَبْرِي وَجَنِّي وَدَمِي وَجَنِّي وَعَصَبِي وَعِظَامِي
 وَمَا أَفْلَسْتُهُ فَلَ مَا عِي غَيْرُ مُشْكِلٍ وَلَا
 مُكْبِرٍ وَلَا مُشْخِرٍ ^{بجای هر سه} ^{در رکوع} ^{مطلوع} ^{امام} ^{مکروه} ^و ^{هات}

رکوع و این پنج چیز است ^{مستحب} اول دستها را بپهلوی
 چسبانیدن و دوم مانند چهار سر را بر فراغ گذاشتن بخوبی
 مساوی باشد عبارت حدیث است استیم
 دستها را در حال رکوع باین پاها گذاشتن چهارم شستن
 فو ز کردن دستقیم و عدل نگاه داشتن ^{خواب} پنجم
 در رکوع و سجده **ششم** **عاشق** **نماز** **و** **کمال**
و اجزاء آن **سجده** **است** بدانکه واجب است بعد
 هر رکوع دو سجده و هر دو با هم رکعت است نه یکی تنها
 و حقیقت سجده جسم شدن و گذاشتن پیشانی است بر
 زمین بحیث نفیتم و پرستش حضرت رب العالمین و سجده
 در شریعت مشهوره بر پنج قسم است **شمار اول** سجده
 نازجه واجب و چه سخت **شمار دوم** سجده تلاوت
 قرآن چه واجب و چه سخت **شمار سیم** سجده بای
 سهو چه واجب چه احوط **شمار چهارم** سجده مستحب

بعد از نماز وجه نزد سجده و الآ و لغم و عنبر و عنبر
 فسیحی سجده و خطیم و تذلل بکویت ذات اقدس حضرت
 واجب الوجود در هر حال اما سجده نماز در هر حال واجب
 امر واجب است اول سجده بر اعضا سجد که پیشانی و دو
 کف دست و دو زانو و سر انگشت بزرگ ایهام یا اما ارغام
 مستحب است کسی که بکشی خود را بر تمام اعضا انداختن
 هر چند تفاوت باشد مستحب مساوی بودن موقع با مسجد
 است و بلند نبودن آن بخت از آن گریخت در چهار انگشت
 مضموم چپها هر ذکر کبیر سبحان و بی لا اله الا الله
 یا ذکر صغیر خوب که در رکوع گذشته پنجشنبه در حال ذکر سجده
 بر یک پا از بیفتن عضو در محل خود برقرار باشد مستحب
 پیشانی را بر مایض السجود علیه که ارد مثل زمین اخبر من
 آن که خور دنی و پوشیدنی نباشد و هفتاد و یک
 در آرام گرفتن بقدر ذکر سجده هشتاد و یک

محل سجده از هر پنجاستی نه مرتبه صحیح گفتن ذکر سجده در هر
سر برداشتن از سجده اولی و راست نشستن با زدن
نشستن بین سجده بین طائیفه و استقرار در و از در
نوبت دیگر سجده کردن بقسم اول اما بعد طسای
سجده لا بنجر رکوع است اگر کذا نشستن پیشانی زمین
شد جسمین را بگذارد و الا چانه بگذارد و الا بقدر
امکان ولو با یاء سر و چشم باشد و ایا سجده از ایا
رکوع بیشتر باشد بقدر امکان اما در سجده بیشتر
هشت و هشت است اول طول دادن
سجده در وقت تکبیر بعد از سجده و قبل از سجده چهار
استقرار بین سجده بین چپ و راست و قبل از ذکر مستحب
است در هر دو سجده پیش از ذکر سجده بگوید اللهم
لَكَ بَعَلْتُ وَ لَكَ اَمَنْتُ وَ لَكَ اَسْلَمْتُ وَ
عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ اَنْتَ رَبِّي سُبْحَانَكَ

خَلْفَهُ وَشَوْقَ سَمْعِهِ وَبَصَرَهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ
پنجم دستهارا بلند کردن در وقت کبر مشهور اول
گذشتن دستهارا بر زمین پیش از زانوها از برای مرد و زن
زانوها اول گذشتن هفتم انگشت را بهم چسبانیدن
هشتم سر انگشت را بجایست قلابه نمودن نهم دستها
صورت دگوشها باشد دهم چسبانیدن بصورت
بیانی دستهارا با این هفتم دستهارا بر زمین گذاشتن
دکف دستهارا بر زمین نمودن و این هفتم دزاعین
را بلند کردن مانند بال از برای مردان و زنان دزاعین
را بر زمین کردن و نشستن نمودن پس بعد از سجده
راست نشستن با انگشتان و آرام تن چنانچه
بیانی را بر تربت مقدس حضرت سیدالشهدا گذاشتن
و تربت پیغمبر و سایر ائمه علیهم السلام نیز چون علم را در

پا بر سر سجده استیغاب سجده یعنی تمام جبهه را بر خاک گذاشتن
 شانزدهم دستها را بر آغوش می نهد و چیزی از بدن
 خود را بر جزء دیگر نکند از دهفتن ذکر سجده را اگر
 گفتن چنانکه در رکوع گفته شد هجدهم ذکر را طاق
 گفتن از یک مرتبه تا هفت مرتبه و آنچه زیاد بگوید افضل است
 نوزدهم دماغ را بر روی خاک گذاشتن بیست
 در حالت سجده با طراف دماغ نظر کردن بیست یکم
 بین سجده بین و بعد از آن نشستن بخوف و ترس معنی ترک
 است که بر ران چپ بنشیند و پشت پای راست بکند از
 در باطن پای چپ چنانکه در سجدهات تشدد خواهد آمد بیست
 و دوی مکان هفت موضع سجده مساوی بودن بیست
 استیغاب سایر مساجد در هفت موضع بیست و چهارم
 ذکر کبریا سه مرتبه یا هفت مرتبه بیست و پنجم
 در سجده بیست و ششم اول برداشتن زانو و زانو را بر خاک

بیست و هفت مرتبه مستحب است که در حین برخاستن بگوید اَللّهُمَّ
 رَبِّیْ بِجَوْلِكَ وَفُؤْنِكَ اَعُوْزُ وَاَقْتَدُ بِاَمْرِكَ بَلُوْبِد
 بِجَوْلِ اللّٰهِ وَفُؤْنِ اَعُوْزُ وَاَقْتَدُ بِبَيْتِیْ وَهَشَمِیْ
 نشست که در حال برخاستن بیست و هفت مرتبه از این کلمات بخواند و بگوید
 کف دستها را بر زمین بگذارد و در خیزد و در آن حال ^{اول}
 زانو را بلند کند بعد دستها را و بکشد در حال سجده رفتن
 و اگر بخواند اَللّٰهُ وَفُؤْنِ بگوید کفایت است حرمان
 مَكْرُوْهَا سَجْدَةً اَقْل و میدان بپای کردن در محل
 سجده و بدون تَوَلُّیْ حَرَفِی و الا عمد در صورت تولید
 بپای و امثال آن نماز باطل است و سهوا سجده سهو لازم است
 در حق افعال ما بین سجده بین و بعد از سجده یعنی بر عصب
 و سر ایشان با نشستن در هر صورت یعنی مانند سک نشستن
 مستقیم مساوی نبودن مکان اعضا با همی و یک در وقت سجده
 و بیست و بلند بودن بعضی یا بعضی چیزی را از زمین بلند کردن

در خواندن ذکر سجده و اذکار و خوب نیکداشتن ^{مباح}
 بر زمین چپها گذاشتن بعضی اعضا بر بعضی دیگر
 نشسته با وجود حاضر بودن رتبه حضرت سید ^{الشهدا}
 ارواح العالمین اترتبه المقدسه غذا در حصار ملک و حب
 و غیره سجده کردن هفتصد در حین سجده بدین اجمع کردن
 هفتصد از معارف نامشمار و اجزاء ^{شماره}
 ان تشهدت ان لا اله الا الله و ان محمداً عبده و رسله
 که اگر عمدت ترک شود نماز باطلست و اگر سهواً ترک شود اما
 که داخل رکعتی نشده و بیاورد و آید برگردد و بجای آورد و الا
 اگر داخل رکوع رکعت بعد شده گذشته و نماز اوج
 است بعد از نماز ابتداء قضاء تشهد را بجا آورد و
 بعد و دو سجده سهواً از برای فراموشی تشهد واجب بجای
 یا بقصد قربت بدان که تشهد واجبست در نماز
 و در رکعتی بکبرتبه و در سه رکعتی و چهار رکعتی از اول مرتبه ^{بعد}

از سجده خیر در رکعت ثانیة و ثالثه و رابعه در تشهد
 و در این شش امر واجب است اول خواندن شهادت
 اگر باین قسم بگوید کافی و بهتر است أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ و بعد صلوات بخیرستد باین نحو اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِوَقْتِهِ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِغَيْرِ وَقْتِهِ
 تنوین در حق خواندن شهادتین و صلوات را بقراست صحیح
 و ادای حروفات را از مخارج موزون و اعراب ازاد است
 خواندن سیم خواندن تشهد را در حال نشستن در صورت
 امکان الا بدلهای آنرا با آوردن حتی الامکان
 چهار امر باطلانینه و استقرار و آرام تن و دل و درنگ
 در حال تشهد و صلوات پنج مرتبه باین ترتیب مذکور
 اول شهادت بنوحید بنو مذکور بعد بعبودیت و رسالت
 حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم بعد

پنجم مذکور ششم موالات عینی بی در پی کف تن بدون ^{فصل}
 عریه اما مشحون با احاطه پنج انگشت اول منزل
 نشستن بدین قسم که بران چپ نشیند و دست پای راست را
 بگذار و در باطن پای چپ در میان دستها و ابراهنا
 گذاشتن مقابل زانوها دست راست بران راست
 دست چپ بران چپ مستقیم زانوها را بهم ضم کردن
 چنانچه حق ابهام را چو با منظر مکنار خود نمودن و ذکر
 وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أَمْتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَفَرِّبْ
 وَبَيْلَتَهُ خَيْرَ قَبْلِ أَنْ تَشْهَدَ وَدَرِّبْ وَبَيْلَتَهُ
 ادعیه و از کارها نوره خواندن هشتاد و اجماع
 و مقامات و اجزاء و شرایط نماز مستلزم
 عَلَى الْأَحْمَرِ اکثر از علماء یکی از دو صیغه سلام ادا
 دانسته اند لکن احوال غیرتوای مرحوم شیخ ^{فصل} در این مقام
 قدس سره از غیر ذوات می حجت الاسلام حاج میرزا

حسین نجفی دام ظلّه العالی هر دو عینه را بقصد قربت
 مطلقه بدون یقین واجب بگوید بلکه احوط آنست که
 هر دو است بهتر آنست که بقصد فراموشی و ^{مثال} ا
 امر دیگر یقین واجب یا مستحب جز در اصل یا خارج
 لازم نیست همین قدر بدانند که بعد از گفتن ^{لله}
 علیکم ورحمة الله وبرکاته از نماز بیرون میرود
 و اذن حکم دارد و کفایت است برای صحت عمل و
 واجبات و مستحبات سلام مثل تشهد است بکام
 و امام باید بلند بگوید و ماموم ایستاده و زیاد میشود
 در مستحبات سلام ایما و اشاره امام و ماموم ^{بموقع}
 چشم باید مانع نباشد است خود و ماموم و منفرد هر
 دو به سمت راست و چپ بنویسد در کتب فقهیه
 مستطوره است هرگاه در سلام آخری نماز قصد
 نماید سلام با بام عصر بخواند شرعاً و ساینه

و او صیبا و مؤمنین جن و انس را سلام اولغو و بجا است
 و **فصل** در واجبات نماز **مطلب** اینست که واجب است
 بقسم مشهور معروف پس کسیکه خلاف ترتیب بجا بیاورد و با
 مقدم بخواند مؤخر را و مؤخر را مقدم چه در رکن چه در غیر رکن
 عمدا این کار را بکند نماز او باطل است و اگر سهوا خلاف ترتیب
 بعمل آید اگر ارکان است باز نماز باطل است و اگر ارکان نماز
 نیست هرگاه محل او باقی است برگردد بجای آورد باطلانی
 سجده سهوا حکام آن در باب سهویات سجده سهو مرقوم خواهد
 شد ان شاء الله تعالی **در علم از این اجتنابها سوال است**
اینست بدانکه موالات واجب است در افعال نماز و آیات
 قرآنی و ذکر با این مسمی که افعال و اقوال نماز را پی در پی بجا
 آورد و مابین افعال و اقوال **اینکار** انقطاع فاصله نشود که
 نماز از صورت نوعیه محو شود عمداً سهواً یا بجهل یا بجهل است
 سهواً و جمیع تصرفات اگر چنانچه در عرف مگویند محو است در بار سجده

باطل است الا فدا و اجمالی از آن باشد الله در سهو بابت ذکر
 خواهد شد اما در واجب دیگر آنست که نماز است
 که یکی استیحات اربع است و دیگری ذکر رکوع و سجود است در ضمن
 قرائت و تسبیح و رکوع و سجود ذکر شد در هر ذکر بعضی
 مستحبها و نماز است که بعضی اصل در نماز و بعضی خارج
 از آن و بیان بعضی مکروهات اصل نماز است از جمله
 مستحبها نماز قنوت است بدانکه قنوت مستحب است و
 مستحب مؤکد در نماز بلکه قول بوجوب هم دارد در هر نماز
 یکبار مرتبه در رکعت دوم قبل از رکوع لکن بفتوای متأخرین
 علما بنام مرحومین چنینست شیخ مرتضی و شیخ زین
 العابدین قدس سره و مترجمان و مرحوم حجة الاسلام میرزای شیرازی
 اعلی الله مقامه و اقای حجة الاسلام و المسلمین حاج میرزا حسن
 شهبازی قدس سره اعلی الله مقامه و میرزا محمد عدم ترک است اگر چه چنانچه
 شد بعد از رکوع خوانده شود و اگر آنهم فراموش شد بعد

از نماز قضا کند و همچنین مستحب است در هر نماز نافه دو
 رکعتی در محل مزبور بکشد یک رکعتی مثل نماز و ترفیل از رکوع
 و بعد از قرائت الا نماز شفع و نماز جمعه که تفصیلی دارد
 و در نماز و تراکیده آن بیشتر است و معتبر نیست در آن
 قول ذکر مخصوصی بلکه کفایت میکند در آن یک سبحان
 الله یا الحمد لله یا صلوات یا بسم الله الرحمن الرحیم
 شکی نیست در رجحان آنچه وارد شده از ادعیه است
 طاهرین بلکه ادعیه قرآنی و بعضی نوشته اند افضل جمیع
 کلمات فرج است بعضی اختلافات در این دعا است صرف
 نظر نموده رجوع بجلش نمایند زیرا که عالم قدسی مولانا مجلسی
 قدس سره در صلوة سجاد میفرماید که اصحاب اگر فرمودند
 این دعا افضل قنوتات کلمات فرج است و من روایت از امام
 کرد و قنوت نماز جمعه و نماز و تراکیده است و اینست
 لا اله الا الله اعلم الکبریم لا اله الا الله اعلم

الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْأَرَضِينَ
 السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ
 لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَأَبُضًا سَعِيدًا بَنِي خَلْفَ از حضرت

صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمودند
 کفایت میکند تورا در قنوت گفتن این کلمات اللَّهُمَّ
 اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا
 وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

از حضرت عفا علیه السلام روایت کرده اند که آن
 حضرت در تمام قنوتات نمازهای خود این دعا را خواندند
 رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَنَّا لَعَلَّكَ أَنْتَ
 الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ معنی قنوت دنیا و آخرت

است و دست بومی آسمان برداشتن جزء آن است
 و این مسحت است که هر شب بخواند و این پنج
 چیز است اول دستها را بردارد برابر روی خود و بین

کند و شکسته را بجانب آسمان و پشت از ابط برسد زمین
 و انگشتان یکدیگر مضموم و انگشت بزرگ از آنها جدا شود
 را انواع و اقسام است از جمله باطن برود و دست را در
 زمین و پشت و دستها را روی آسمان دعا خواندن
 بیک دست چه دست راست چه دست چپ سایر اقسام
 دیگر که محل ذکر آنها نیست قنوت است آنچه معصومین علیهم
 السلام به ترتیب سید بن طاووس در شرح القنوت ذکر
 کرده هر که خواهد رجز نماید در قنوت بلند خواندن قنوت
 در نماز چهار اوقات مستحب طول دادن قنوت در نماز
 صدوق قدس سره العزیز و است شده از حضرت
 صادق از آباء طایفه شریفین از حضرت رسول صلی الله علیه
 علیه و آله جمیع فرمودند اَطْوَلُ الْقَنُوتِ نَافِعُ الدُّنْيَا
 اَطْوَلُكُمْ وَاحِدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْمَوْفِقِ چنانچه
 نظر کردن در حال قنوت بلند دستها و با حضور آتش

در وقت نماز و در وقت قنوت و در وقت قنوت و در وقت قنوت
 کردن پا بین آوردن بعد از قنوت و دست بصورت
 کشیدن و ترک آن کردن بخاری قنوت خواندن و غلط خواندن
 قنوت چه عربی چه فارسی سبب بطلان نماز میشود و لکن
 احوط تر است آنکه اگر کسی در وقت قنوت باید بگوید آنها عمل
 شود از جمله آنست که دستها را در مقام خود
 اینکه بقصد قربت مطلقه خوانده شود مثل سَمِعَ اللَّهُ
 لِمَنْ حَمِدَهُ وَبِحَوْلِ اللَّهِ وَاسْتَعْفِرُ اللَّهَ وَاللَّهُ أَكْبَرُ
 قبل از رکوع و بعد از رکوع و قبل از سجده و بعد از سجده
 مخصوص تکبیر است مستحب در نماز را که عقیده خیریت بخواند
 و بشرا بطیش عمل کنند نمازش محال میشود پس بقصد
 مرتبت مطلقه بخواند سالم است از جمله غلطیها
 بعد از نماز عقیب خواندن است
 و از برای آن ادا ب شرایط مخصوصه است که این مختصر

آنچه پیش از آنکه دارد و تعقیب بعد از نماز بحسب اخبار افضل است
 از نافله و ابلغ است از ضرب بجز و بجهت تقسیم و طلب
 روزی و مراد از تعقیب بعد از نماز مشغول شدن با
 و اوراد و دعوات و مناجات و قرائت قرآن و تسبیح
 و اوردن از اهل بیت عصمت و طهارت است مقدار سی از
 زمانها همان حالت طهارت و مستقبل القبلة بودن و غیره
 امر حلال و ایت است بعد از نماز بدون قاعده که مرتبه
 الله اکبر گفتن و در وقت گفتن دستها را بلند نماید
 مانند تکبیرة الاحرام **الله اکبر** خواندن بتیغ حضرت فاطمه
 زهرا است صلوات الله علیه علیها که بعد از تسبیح حضرت
 و شینه اشنی عشری موافق روایات صحیح از حضرت زینب
 صلوات الله علیهم اجمعین کیفیت آن این است سی و چهار
 الله اکبر سی و سه مرتبه **الله اکبر** سی و سه مرتبه تسبیح آن
 الله و بعد از آن یک مرتبه گفتن لا اله الا الله نه

فضیلت بسیار دارد و حضرت صادق علیه السلام میفرماید
 تسبیح هر روز بعد از هر نماز روزی هفتاد و
 هزار رکعت نماز در هر روز و هر روز و این افضل است از هر
 رکعت و سبب قبولی نماز است **انرجل** خواندن دعاها
 شایسته بدلی است اول از ابدا از هر نماز بخواند **اللهم اهْدِنِي
 مِنْ عَيْنِكَ وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَأَنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ
 رَحْمَتِكَ وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ** دعا می خواند که یا
 بر تسبیح شام قبل از خواب و حرکت دادن یا ده مرتبه بخواند
سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ وَلَا تَحْزَنْ وَلَا تَحْزَنْ وَلَا تَحْزَنْ
الْعَلَى الْعَظِيمِ فضیلت در خواص این کتب مبدعه مذکور است
انرجل خواندن آیه الکرسی و آیه الملك و آیه الشهادة
 و فاتحه الكتاب در عقب هر نماز که فضیلت بسیار دارد از
جمل لعن بر چهار ملعون ملعونه که اسم در سورهها معلوم است
 و سایر دعاها می دیگر که مالتور است در آن ظاهر است

صلوات الله علیهم ^{حسین علیهم السلام} و فقیرا من نفسا م ^{محبوب}
 کتب او عینه تعقیبات نوشته اند ^{کفر و محبت}
 شیخ طوسی غیر بها اجمع از آنها مقباس المصباح مرحوم محلی
 مدّش سرده است که بزبان فارسی نوشته ذخیره خوبست
 برای دنیا و آخرتست لازم بر تمام اطفال مسلمانان بلکه عموم
 مرد و زن مسلمین که هر یک از آن کتاب مبارک مجلدی
 داشته باشند و موافق این جناب العیون که خواندن و نظر کردن
 باین کتاب معارف بسیار اند و در میان سجاد و خرد بگذارند و بگویند
 که همه جناب العیون کذب و اقراء بر خدا و رسول
 و الله طهرین است صلوات الله علیهم ^{حسین}
 در بیان مبطلات و فواحش و موانع
 نماز است و آن نفیر بگایب است چنانچه هر
 اجالا ذکر میشود اول حوزون چه متعارف چه غیر متعارف
 و دوم آشامیدن چه متعارف چه غیر متعارف ثالث غیبت

سبب کار غیر با سبب خندیدن با صد و تسبیح اگر چه در خندیدن
 جبر نفر کند یا جبر صد اعلی قول چنانکه امر کرده کردن صحبت
 و بنویسند بچند مرتبه یعنی دست و می دست نه در وقت
 مانند مسلمان مشهور آیین گفتن بعد از حمد یا مطلقا ^{مستغفر}
 حدث اکبر که موجب غسل شود شششمر حدث اصغر که موجب
 وضو و تقسیم شود نه هم قبل از و حواله وقت نماز خواندن
 مطلقا در هر بابی غسل و وضو و تقسیم نماز خواندن مطلقا
 باین در هر حرف زدن چه با معنی چه بمعنی عمدا اگر چه بحرف
 هم باشد مثل ع و ل و ق که هر سه فعل امرند ولی سورا
 باطل نیست سجده سهو لازم است در خواندن هر
 فعلیکه محصور است نماز کند هر چند قلیل یا کثیر باشد
 پیش از هر کلام استند بار یعنی روی از قبله گردانیدن
 اختیار مطلقا و متراضر رها دارد اما در یک پشت بقبله
 نشود چنانکه در هر کلام زیاد یا کم کردن تکرار در نماز

رکن طاعت غیر از این در صورت تعدد اگر چه جزء مستحب باشد
 قول پانزدهم هر یک از آب بجهت تیمم در دست و پشت قبل از
 عمل قول شانزدهم هر یک در مکان و جاده و در شش غصبی نماز خواندن
 معتدل در جاده بجهت که سائر باشد و در محمول بجهت که الاط
 هیلان غیر از این بجهت بجهت و غیر از این بجهت بجهت
 قول هجدهم در لباس و در لباس و در لباس و در لباس
 در لباس و در لباس و در لباس و در لباس و در لباس و در لباس
 در اجزاء غیر از این و در اجزاء و در اجزاء و در اجزاء و در اجزاء
 قول بیست و یکم کثوف الحور و نماز خواندن غیر صورت
 اضطرار بدینست و در حوض و در حوض و در حوض و در حوض
 قول بیست و دویم هر قرآن در نماز یعنی در وضو و بعد از وضو
 نمازهای واجب خواندن علی قول بیست و چهارم هر یک
 طویل اما قطع نماز واجب جایز نیست و هر یک
 و نماز مستحبی را قطع نمودن بعضی از علماء از آن واجب است

و حضرت مجتهد علیه السلام مرحوم حاجی اشکال میفرمایند مطلقاً و کلاً
 قطع نماز واجب واجب فای مباح می‌شود در چند موضع نموده می‌شود اول خوف
 بر جان خود که در معرض تلف باشد اگر چه تلف نشود واجب است
 در تمام خوف بر جان کسی که محترم باشد واجب مستمرا و جهت
 حفظ نفس محترم که در معرض تلف باشد مانند غرق شدن یا آتش
 در چاه و غیره واجب است چنانچه خوف تلف مال که معتد
 باشد قطع نماز را انجام می‌دهد بجهت گرفتن غلام
 حیوان که نجات آن حیوان صاحب او باشد مباح است
 شستن بجهت گرفتن غریبی که از او طلبی آری و بپوشیدن
 و دیگر بدست خوابیدن مباح است بدو فکر مستحب
 است در وقت قطع نماز در صورت واجب مباح شخص
 معصی بگوید السلام علیک ایها النسبی و در عزایه و برکات
 و بعضی از علماء اشکال نموده و فرموده اند اولی آنست
 که یکی از دو صیغه که از نماز بیرون برآید بگوید نماز

قطع کند و بیشتر در بیان چیز با نیست که در نماز مکروه است
 بجا آورده و آنها اگر چه در باب لباسش مکان نماز گذاشته
 بعضی از آنها اشاره شده اطرا و الکن مراد در اینجا فعل
 آنها است که در محلوته مکروه است و بعضی از آنها مثل
 مرحوم صاحب جواب و شیخ انصاری علی الله مقامها
 و مرحوم حاجی فرموده اند احوط ترک است بلکه در بعضی
 با عاده نماز فرموده اند علی الاحوط و آنها عیاله و وارث
 چیز است اولی مکروه است برای مردان موی سر را جمع
 کردن و در دست سر گذاشتن و کرده زدن بلکه در حدیث
 امر با عاده نماز شده و علماء حمل بکراهت فرموده اند
 عن ابي عبد الله رجل صلي وهو معفوف الشعر قال
 يبئ صلاته في المجمع والجموع غيرهما حر و حر
 مکروه است التفات بصورت خود بهت راست و چپ
 بلکه بچشم هم باین طرف و آن طرف نگاه کردن را مکروه است

و فی الخبر انه لا صلوة لمثلث و لکن حمل منفی کمال شده
 مستهم العیث فی الصلوة یعنی بازی کردن با چیزی مانند
 ریش و سبیل و شیخ و بند قبا و عبا و انگشتان و غیره و جهت
 اینکه منافات با خشوع دارد و ثواب نماز را کم میکند
 چنانچه آب بن و آب مانع را از اذختن مکرر اینکه
 مانع قرائت باشد و اگر مانع قرائت نباشد ضرر ندارد
 و اگر بجهت اخراج کردن خلط و مانع و دفع سینه آن
 نماید که تولید حرفی شود نماز باطل است چنانچه سابقا
 گذشت و کراهت دیگر آنکه دفع اینها را بجانب قبله
 سمت یمن و روبرو بقبله نماید و در آن النبی یأخذ
 ببقیه اگر چنانچه اتفاق افتاد بدستمال یا جامه بکشد و در
 حبس نمودن آب بن در نماز بجهت معظمت و اجلال خدا
 تعالی حدیثی وارد شده که عینا مثبت میشود فی ثواب
 الاعمال باسناده عن ابی عبد الله علیه السلام قال

من حبس وینه اجل لا لله فی صلواته وورثه الله
 صحته حتی الممات **پنجم** مکر دست خمیار کشیدن
 و دهن دره کردن که آنها را شایوب و تقوی گویند از روی
 اختیار فی الحدیث عن الصادق علیه السلام انها
 من الشیطان و تقوی یعنی تبحر و تدبیر در مشی مشهور
 تفرق اصابع است یعنی رگ انگشت از انگشت دیگر جدا کردن آنها
 یا بهم فشردن آنها که صدا کنند هفتم تاوه و امین است
 که آه کشیدن و ناله کردن باشد بشرط آنکه از آن توبه
 حرفی نشود که عدا نماز را باطل میکنند و ناله اعم است
 که از غم و غصه دنیا بیاورد و مرض باشد یا اختیار **هشتم**
 تماقن و عامت بودن یعنی مدافع اخشین که بول و غایط
 باشد و آنها را حبس نماید مکر دست مادامیکه بتواند قرار
 بگیرد و اگر مانع قرار باشد نماز باطل است و بعضی گفته اند
 مادامی که بحد ضرر نرسد و الا حرام است اگر چه اقلی بگویند

مشهور صحت نماز است لکن مرحوم شیرازی قدس سره و
 مرحوم حاجی طایب رسته فرموده اند احوط اعاده نماز است
 و مدافعه ریخ آنکه مکروهات شمرده اند لما یفید من الخشوع و
 الاقبال بالقلب لذی هو روح العبادۃ من مکر مکروه
 است رسیدن یعنی بپ کردن و فسخ کردن در نماز بخصوص
 موضع سجده بدون تولید حرفی و الا نماز باطل است کما فر
 در همین حدیث نفس در نماز کردن است و نعم مانا
 بحر العلوم قدس سره فی منظومیه المشهوره
 اَبَاكَ فِيهَا وَجَدَ النَّفْسَ وَقَمَّ مَا تَقَدَّلَهُ وَمَشَى
 وَانَّهُ اغْظَمَ شَيْئًا أَشَدَّ وَقَلَّ مِنْ بَلِيمٍ مِنْكَ أَحَدٌ
 باز در همین عمل که اسباب غفلت و کبر در نماز باشد
 در وانزد هم سر را بپوشاند و غیر اینها که مجال استقصا
 آنرا زیاده بر اینها نیست در هر یک یکا شرح سهوی
 و خطیبات و تفسیری با آنها را مستند

بدانکه در نماز گاهی نیت گاهی منته و گاهی سهو حاصل میشود
 و از برای برکد ام حکمی میباشد که یاد گرفتن آنها واجبست
اما سهوی با بر و نیت یا چیزی در نماز کم میشود یا زیاد
 و بعد که خاطر نماز گذار میآید اگر چنانچه رکن نماز است داخل
 رکن دیگر شده است برگردد و بجای آورد و اگر چنانچه داخل
 رکن دیگر شده است نماز او باطلست و باید بهمیززند و
 از سر بخواند و همچنین اگر غیر رکن سهوا کم شده اگر خاطر
 آید و محصل آن باقیست بجای آورد و اگر محصل افزوده
 است نماز صحیح است و بسکن بعد از نماز اگر ملاتی و
 قضا دار مثل یکجده و تشهد اول آنها را بجای آورد و
 بعد سجده سهو کند و احتیاطا آنچه در نماز کم و زیاد میشود
 دو سجده سهو بجای آورد و اگر در پنج موضع که سجده سهو
 واجبست اول کلام بیجا که اگر در نماز سهوا حرف زنند
 غیر از اذکار و قرآن دو سجده سهو بعد از نماز واجبست

کس می رسد به بیجا و این در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی است
 هرگز در رکعت دوم بعد از نشستن سلام نکند و بگوید مستقیم نشسته
 فراموش شده و چهار رکعت میان چهار رکعت بعد از
 اكمال سجده تین یعنی چهار سجده فراموش شده و اما
 کیفیت سجده سیم بعد از نیت سر سجده گذارد
 و بگوید بسم الله و باده و صلی الله علی محمد و آل محمد
 و بگوئید می توانی مرحوم محمد و سلام نامی حاج میرزا حسین نجفی طاب
 ثراه گفتن اللهم صل علی محمد و آل محمد است و بعد
 سر از سجده برسد و دو آرام بنشیند باز بر تبه
 ثانیة بسجده و میرود و همان ذکر سابق را میگوید و سر بر
 سجدار و می نشیند و میگوید یا شهدا یا اهل الا الله
 و حاتم لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
 ان الله صل علی محمد و آل محمد السلاام علیکم ورحمة
 الله وبرکاته و اگر چنانچه نشود حرفی بگوید یا محمد یا

اشد الا الا الله واشهد ان محمدا رسول الله
 صل على محمد و آل محمد السلام عليك ورحمة الله
 وبركاته اقا طبر عیدین الخطباء چه نشند چه
 ایستاد و بعد از منیت در طلب تکبیرة الاحرام بگوید
 و حمد تنها بخواند ایستاد و قنوت نذر د بانی رکوع سجود
 و نشند و سلام دیگرش را مثل سایر نمازهای دیگر تمام
 کند در مابقی مسائل آن رجوع نماید بکتاب معتبره و مبروره
 بدانکه مظنه در نماز حکم علم دارد و بعد از نماز
 حکم شک دارد یعنی در نماز اگر مظنه کرد که فعلی یا اثری از
 منشا را کرده بگوید کرده ام و گفته ام اما بعد از نماز
 اعتبار ندارد حتی شک اما احتیاط ترک نشود در صورت
 ظن راجح با عاده نماز در پیشا شکات نماز
 و عدا آنها که در هر حال و غیره در پیشا
 میشود علی المشهور است و بکنند بکن بکثرت

بقیم محضی شیر بوده و علمای اعلام را اختلاف زیاد است بر کسی
 بر مبنای خاصه نوشته شده و بیان نموده و فعلا آنچه در رسائل علمیه
 فارسیه نوشته شده و بجهت یاد گرفتن عوام سهل تر است و
 این حقیر برای عزیزه محترمه خود و سایر اطفال برادران و بنی اولاد
 میسر ما یم سلیات را بعضی که مرحوم میردشتی شیخ سوشتری اعلی
 مقامه رساله فارسی خود بیان فرموده اند مائنا آنچه را که در
 رسائل علمیه سایر علما معاصرین است که بصحت آن فتوی داده اند
 تا بر عامل آن آسان باشد و بقتوای هر یک بخواهند عمل نمایند
 اما آنچه در شرحی پیشین جعفر شیری قدس بیان
 فرموده اند این است بدانکه شاک در عدد رکعات
 نماز چهار قسم است اول جاهاست که حکم بطلان نماز است
 در هر جا که باشد و ثانی جاهاست که نماز صحیح است بی احتیاج
 به چیزی دیگر مستقیم جاهاست که نماز صحیح است بشرط جا آوردن
 نماز احتیاج چه باشد جاهاست که نماز صحیح است و سجده

تنها لازم می شود و این فقر است در ضمن چهار رکعت و بیان می شود
 مفصل اول در بیان جایگاه نماز صحیح نیست و شک
 باعث بطلان نماز است چاره ندارد و آن در پنج موضع
 است موضع اول در نماز دو رکعتی که واجب باشد
 معتقدا مثل نماز صبح و نماز عصر و نماز طواف است و نماز ایستاده
 بر کاه شکست در اندک رکوع و رکعت است نباید در پنج موضع
 است و در جایگاه شک کند و بیسبب دست ندانسته
 باشد مثل آنکه بنشیند یا بکشد یا بکشد یا بکشد
 بکذا موضع چهارم در نماز مغرب و عشاء و در نماز صبح
 شک در نماز چهار رکعتی قبل از یقین یا بعد از آن است
 و بیسبب شک که احتمال ریاده از شش رکعت است
 موضع پنجم آن باشد که مجموع صورت های آن باطل است هر حال در
 اگر احتمال شش رکعت برود و در حال قیام بنشیند یا بکشد
 مذکور می شود پس در این موضع شک باعث بطلان است

علاجی بحسب آن نیست مفصل در بیان جاها نیکه شک
 باعث بطلان نیست و نماز صحیح است و احتیاج بکسر و مکسر
 هم نیست آن در شش موضع است موضع اول در شکم
 کثیر الشک یعنی کسی که در عرف او را بگویند بسیار شک میکند پس
 شک نماز چنین شخص را باطل نمیکند و حکم او این است بنا
 را میکند و بر آنچه بیشتر است و نماز صحیح است موضع
 دوم شک زایل یعنی شک که عمل باید بعد زایل شود یعنی
 متبدل شود و اعتباری بان شک نیست توضیح آن است که
 اتفاق شک در نماز بعد از اندک تا علی چهار صورت متصور
 میشود اول آنکه شک او بدل یقین شود یعنی یقین برسد
 بیک طرف دوم آنکه متبدل مظنه شود یعنی مظنه میکند بیک
 طرف و حکم این دو صورت آن است که طرف معلوم یا
 مظنون را بگیرد و نماز را تمام میکند و چیزی را بر او نیست
 مگر آنکه متبدل شود شک دیگر مثل آنکه شک کند در

دو دسته پس از اندک تأمل شک کرد باینکه در چهار دست
 شکاف خیزی گرفته موافق حکم آن رفتار میکنند و باینکه
 آنکه بعد از تأمل شک برهما خیال باقی میماند و باینکه
 آن نشود در این صورت موافق حکم آن رفتار میماند
 موضع چهار شکاف نماز جماعت است و باینکه
 ندارد و باینکه معنی که هر وقت تمام شکاف کرد در چهار
 و با سوم شکاف کرد در جوع با تمام میسند و باینکه
 چنانچه چهار شکاف در رکعات نافله است و این با
 سلطان میثود و هر چند رکعتی یا یک رکعتی باشد در هر دست
 شکاف بنا بر اقل مصلحتا بگذار و بهتر است در هر دست
 چنانچه در شکاف در نماز احتیاط به یک رکعتی چه دو رکعتی
 بنا بر اکثر میگذارد و مگر آنکه که است یا غایت سلطان
 آن بشود در آنوقت بنا بر اکثر میگذارد و باینکه
 مشتمل بر شکاف بعد از نماز صبح اعتبار ندارد و باینکه

بجای باید که شست **مختصا** بجهت در بیان نماز
 که شک با غمت نماز احتیاط میشود و این در چهار
 صورت است و همه در نماز چهار رکعتی میباشد
صورت اول شک باین دو سه در نماز چهار رکعتی
 بعد از اتمام دو رکعت اولی در این صورت بنا بر سه
 میکند دارد و دیگر رکعت دیگر جای میآورد و نشسته و سلام
 را میخواند بعد از سه رکعت بنا بر احتیاط بقصد وجوب دو رکعت
 نماز احتیاط نشسته یا بیک رکعت ایستاده بجای میآورد
 و بعد از آن احتیاطا نماز را اعاده کند و مراد از احتیاط
 سجده بین اینست همچنین که ذکر واجب را در سجده دوم
 گفت احوال سجده بین شد و است بر چند که سر بر انداخته
 باشد **صورت دوم** شک باین سه و چهار در هر جا که باشد
 بنا بر چهار میکند دارد و بعد از اتمام دو رکعت نماز
 نشسته یا بیک رکعت ایستاده بجای میآورد و **صورت سوم**

مستقیم شک باین دو و چهار بعد از اكمال دو رکعت
 بنابر چهار رکعت کند و بعد از اتمام نماز دو رکعت
 نماز احتیاط ایستاده بجا میآورد و ^{در} صورتی که ^{در} نماز
 شک باین دو و دو و چهار بعد از اكمال بنابر چهار
 میکند و بعد از اتمام نماز اولاد دو رکعت نماز احتیاط
 ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا میآورد
 و مختصر اینها در جای که شک باعث سجده
 سهو شده و این در یک صورت است که شک باین
 چهار پنج بعد از اكمال سجده بنابر چهار کند و در
 مسجد و بعد از سلام دو سجده سهو بجا میآورد
 و بعضی گفته اند احوط اینست که بعد از سجده سهو احتیاطاً
 نماز را اعاده کند و بدانکه صورتها صحیح از صورت شک
 همین پنج صورت است که گفته شد و بسیاری از علما
 پنج صورت دیگر گفته اند که آنها را باین پنج صورت

گذشته بر سجد و اول شک تا بین سه و پنج در حال قیام
 پس قیام را بهم میزنند و می نشینند شک تا و ما بین دو و چهار
 میشود پس حکم دو و چهار را بر آن جاری میکنند هر وقت
 شک ما بین سه و چهار و پنج در حال قیام قیام را بهم میزنند
 و نشینند شک تا و بر سجد و دو و سه و چهار حکم
 آن که گفته شد رفتار کند مستقیم شک تا بین چهار و پنج
 حال قیام پس قیام را بهم میزنند و نشینند شک تا و بر سجد و
 ما بین سه و چهار بعد از اكمال سجده متین که بنا را بر چهار
 گذاشته سلام بدو و عمل سه و چهار را بجا بیاورد بعد
 از آن دو سجده سهو نماید چنانچه هر شک تا بین دو و
 چهار و پنج بعد از رفع راس از سجده، نشیند و اینها موافق
 حکم دو و چهار و حکم چهار و پنج هر دو باید عمل کرد
 یعنی هم دو رکعت نماز احتیاطا باید گفت بسبب دو و
 چهار و هم سجده سهو میکند بسبب چهار و پنج چنانچه

شک بین سه و چهار و پنج در اینجا موافق حکم است
 و چهار و حکم چهار و پنج هر دو رفتار کند و حکم بمهر پنج عود
 که مذکور شد در نظر حقیر بسیار مشکلت و احوط در همه
 آنست که بعد از افعال پنج گفته شده عاده نماز را بکند تا
 اینجا بود خلاصه کلمات مرحوم شیخ تهرانی علی الله مقامه
 و مجموع آن میت و یک قسم میشود بدین تفصیل مشکلی که باعث
 بطلان نماز است پنج موضع است مشکلی که باعث بطلان
 نماز نیست و نماز صحیح است شش موضع است مشکلی که باعث
 نماز احتیاط میشود چهار موضع است مشکلی که باعث سجده
 سهو آنها میشود یک موضع است پنج صورت دیگر بعد از عمل
 نمودن با حکام شکوک سابقه احوط عاده نماز است در
 آنها چنانکه گفته شد اما صورت شکوک که در میان سایر
 علیه مشهوره نوشته شده از اعتبار است موافق قاعده
 پنج قسم از میت و یک قسم شکوک که اعتبار ندارد و این است اول
 شک

شک بعد از سلام و کلماتی که در وقت صبح و عصر باشد مثل
 پنج رکعتی شک بعد از وقت مثل اینکه آفتاب زده شک
 در نماز صبح کند سیم شک بعد از محل شدن در روزه است شک
 در قرائت نماید چهار شک کثیر الشک جوع بر وقت
 پنجم بر یک امام و ماموم با حفظ یکدیگر مستند امام شک
 کند روزه کند ماموم و عکس اقامت فطر شک
 باطله احوط آن است که قدری ترویجی تفکر نماید اگر چنانچه
 عمر یا نطفه او بجائی رسید عمل کند ببلیم یا نطفه خود و الا
 باطل است سکوت باطله ثمانیه یا نطفه علی
 المشهور اول شک در نماز دو رکعتی واجب غیر نماز
 احتیاطی شک در نماز سه رکعتی مثل نماز مغرب و هر
 حال سیم شک نماز چهار رکعتی که پای یک میان باشد
 چهار شک در نماز چهار رکعتی که پای دو در میان
 باشد مثل از احوط سجدین پنجم شک در میان دو پنج

ششتر شک میان سه شش هفتم شک میان چهار و شش
 هشتم آنکه نداند چند رکعت نماز کرده اما هشت
 مشکوک صحیح در آنهاست ای رتوی تفکر کافیت
 بمقدار استقرار شک رتوی تفکر کند اگر علم یا مظنه او
 بطرفی رفت بعلم خود عمل کند و ظن بسم در اینجا حکم علم دارد
 و اگر علم یا ظن او بطرفی نرفت عمل شک بجا آورد باین
 تفصیل اول شک میان دو سه بعد از اكمال سجدتین
 بعد از فکر بنا بر سه یکذاری نماز را تمام میکند و بعد از
 نماز یک رکعت نماز احتیاط استاده بجا میآورد و در اینجا
 شک میان دو سه چهار بعد از اكمال سجدتین بنا بر چهار
 میکند اری نماز را تمام میکند و بعد دو رکعت نماز
 احتیاط استاده و دو رکعت نشسته بجا میآورد و سیم
 شک در میان دو و چهار بعد از اكمال سجدتین بنا بر چهار
 میکند اری و نماز را تمام میکند و بعد دو رکعت نشسته بجا

ایستاده بجای آوردی چنانکه شک در میان سه و چهار
 هر حال باشد بنابر چهار میگذاری و نماز را تمام میکنی و بعد
 یک رکعت نماز احتیاط ایستاده باید دو رکعت نشسته بجای آوردی
 و دو رکعت نشسته افضل است پنجشنبه شک در میان چهار
 و پنج در حال آن صبح بعد از اكمال سجد بنابر چهار ^{میگذاری}
 بعد از سلام دو سجده سهو بجای آوردی و در حال
 قیام فرود می نشینی و بنابر چهار میگذاری بعد از سلام دو
 رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده و دو سجده سهو احتیاط
 شششنبه شک در میان سه و پنج در حال قیام فرود می نشینی بنابر
 بر چهار میگذاری بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط
 ایستاده بخوان و بعد از اكمال سجد بنابر چهار ^{میگذاری}
 بعد از سلام یک رکعت نماز احتیاط ایستاده و در هر دو رکعت
 سجده سهو لازم است هفتشنبه شک میان سه و چهار
 پنج در حال قیام فرود می نشینی بنابر چهار ^{میگذاری} و بعد دو

نماز احتیاط استاده و در رکعت نشسته و دو سجده سهواً بجا

بیادور و بعد از اتمام غسل شکسته و دست و چهار را بجا

و دو سجده سهواً لازم است هشتم شک میان پنج و

ششم در حال قیام فرد شین و بنابر آنچه چهار رکذار و بعد از

سلام دو سجده سهو واجب بجا بیادور و احتیاطاً دو

سجده سهو دیگر برای قیام بجا و اگر ذکر می گفته باشی و

سجده سهو دیگر بجهت ذکر بجا احتیاطاً بجا می آید چون

این نسخه شریفه بجهت اطفال است و شکایات از جمله مسائل

صعبه است لهذا جدولی برای این هشت قسم شکوک صحیح در

این مورد قرار دادیم که بجهت ضبط و ربط و حفظ آن

آسان باشد **جداول مذکور در این کتاب**

صورت شکوک صحیح در اینجدول منوذه شده موافق فتاوی

مرحوم حجة الاسلام میرزا محمد شیرازی و شیخ الاسلام

مرحوم شیخ زین العابدین قدس سرها و مرحوم آیت الله العظمی

اقای حاج میرزا حسین نجفی و سید المجتهدین آقای آقا سید
محمد کاظم رزوی حضرت حجة الاسلام آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی
و حجة الاسلام آقای صدر اصفهانی و حضرت شریعتدار آقا
اقا میرزا محمد تقی شیرازی رحمهم الله

عقد و شکر و کلمات نماز عباد
صفحه نموده شده

صورت کلی	عبدقیام	عبدلکوة	عبدازرکوة	عبدسجده	سجده
۰۰۰۰	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح
۰۰۰۰	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح
۰۰۰۰	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح
۰۰۰۰	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح
۰۰۰۰	صحیح	باطل	باطل	باطل	صحیح
۰۰۰۰	صحیح	باطل	باطل	باطل	صحیح
۰۰۰۰	صحیح	باطل	باطل	باطل	صحیح
۰۰۰۰	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل

فِي الْمَدِينَةِ

بدانکه مراد از شکست قساوی طریقت است
مثل کفه میزان که همیشه
نه طرف حق نه طرف باطل

طرف مساوی باشد

بنامی نماز

فائدہ سابقہ کہنیم کہ مطبہ دربار

حکم علم و یقین را دارد و بعد از آن	==	۱۱۱۱
حکم شک را دارد و در صورتیکه علم	۱۱	۱۱۱۱
منتهی کنی است و اگر علم حاصل	۱	۱۱۱۱

شد مرصقه باطل است

خاندان اُختری برکه و شریف

شکبات و سوزان است و سوزان و سوزان

فہمات و منافیات ہمارا انداز

و اگر کسی در وقت نماز و سوره می بخواند نماز او فرض است و اگر
 نیت کند نماز نیتش صحیح است اما تحصیل و یاد گرفتن آنها
 بر کسی واجب و لازم است و اگر عدا با او گرفت
 آنها را یعنی ترک کند واجب کند عدا فاسق است علی قول
 و اگر بیچاره باشد در نماز نیتش از فقرات مزبوره واقع
 میشود و اتفاق بیافتد با وجود این تحصیل نکرد و مشغول
 نماز میشود با وجود وسعت وقت در اول وقت مشکل
 است مشکل است نماز خواندن او و بعضی گفته اند
 باید که فتن آنها واجبست لیکن شرطا صحت نماز نیستند
 پس اگر مانع باشد اوله شکایات و غیره را ندانند و نماز
 کنند نماز او صحیح است در بیچاره و بعضی گفته اند
 اگر کسی در وقت نماز که غالباً بخیر باشد محتاج میشود و در وقت
 آنها لازمست از تحصیل نماز آیات و نماز عیدین و نماز
 و قمر و جماعت غیره در این مورد و ذکر مبنی از آنها

اکتفا میشود از جمله نمازهای اجنبی نماز الهی

با اعتبار سجده و تشهد و رکعت است و با اعتبار رکوع

رکعت است یعنی دو رکعتی است که مثل برده رکوع ^{سجده}

است و واجب است خواندن حمد در اول رکعت اول

و اول رکعت ثانیه مطلقا و در سوره مجید است تا بین

خواندن تمام سوره و بعضی آن لکن اگر تمام خوانده شود

لازم میشود فرائض حمد بعد از رفع راس از رکوع

بعد از آن و اگر اکتفا نماید ببعض سوره ساقط ^{میشود}

حمد در بعض دیگر تا وقتی که تمام سوره خوانده شود پس

اقسام صحیح نماز آیات هشت است اول آنکه در هر رکعتی

از ده رکعت حمد و سوره تمام بخواند ^{چنانچه} آنکه در مجموع

انها سوره را بتعین نماید ^{چنانچه} آنکه در پنج رکعت اول

تمام و در پنج رکعت ثانی بتعین نماید ^{چنانچه} آنکه در پنج

در پنج رکعت اول بعضی را بنحو تعین و بعضی را تمام ^{چنانچه} آنکه در پنج

آن همه را تمام نما بدستچهارمیکه در پنج اول بعضی را
 پنجوا تمام و بعضی را پنجو بعضی و در پنج ثانی همه را بعضی
 نماید و در ششم است که در پنج رکعت اول همه را تمام و
 در پنج ثانی بعضی را تمام و بعضی را بعضی و در ششم است که در پنج
 رکعت اول همه را بعضی نماید و در ثانی در بعضی است تمام
 و در بعضی بعضی این بود تمام همیشه مستم و پنج رکعت در آن
 مستحب است یکی در رکعت دوم از رکعت اولی دوم در
 رکعت چهارم از رکعت اولی سیم در رکعت ثانی پیش از
 رکوع اول چهارم پیش از رکوع سیم پنجم در رکعت ثانی
 در سجده ششم است در این نماز هر خواندن قرائت و بجا
 آوردن و قنوت از ابرتر متب مذکور خواندن
 آن جمله نمازهای مستحبی که در غایت کبری
 نماز عید رمضان عید قربانست و وقت آن با این طلوع آفتاب
 است تا بزوال لیکن مستحب است تا خیر نمودن آن نماید

شدن آفتاب سنت است یا دنی تاخیر در نماز عید
 رمضان از عید قربان بعد از افطار کردن و بیرون
 کردن زکوة فطر و هرگاه وقت نماز گذشته و نکرده
 قضا ندارد و کیفیت آن مثل نماز صبح است ولیکن
 در رکعت اولی بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید در
 رکعت دوم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر
 رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت میخواند که تمام نه قنوت
 میشود پنج در رکعت اولی و چهار در رکعت دوم و اظهر
 وجوب قنوتات و تکبیرات است و سنت است حمد
 سوره و الشمس در رکعت اولی و غاشیه در رکعت
 دوم چنانچه سنت است هر نمودن در قرائت آن
 برای انجوتامعی امام و منفرد و بهتر خواندن در قنوت
 عیدین دعای مخصوصی است که وارد شده و آن در آن
 مختلف است و اولی اینست اللَّهُمَّ اَدِّ لِي بِرَبِّكَ

وَالْعَصَلَةَ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ
 الرَّحْمَةِ وَأَهْلَ النُّفُوسِ وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ
 هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي حَبَّلَكَ لِلْمُسْلِمِينَ عَيْدًا وَلِلْمُحَمَّدِ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَشَرَفًا وَكَرَامَةً وَمَرْيَدًا
 أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ
 مَغْرَبٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ
 سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ
 وَعَالِهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ
 عِبَادُكَ الصَّائِلُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَّا أَسْأَلُكَ مِنْهُ
 عِبَادُكَ الْمُتَلِصُّونَ وَدُوْنَهُ دَرِئًا بِمَا نَسَبَ إِلَيْكَ
 مَوْلَى أَنْ يَجِدَ مِنْكَ نَازِلًا سَاسَةً وَسَازِدًا رَاسَةً كَرَامَةً
 عَلَى سَبَبِ مَنْ سَبَّ بِكَ وَكَرَامَةً عَلَى مَنْ كَرَّمَ بِكَ
 وَأَجْبِي نِهَايَةَ قَسَمَاتِ أُمَّتِكَ فِي نِهَايَةِ شَرُوطَاتِ
 طَهَارَتِ أَرْجَحَاتِ وَحَبِثِ مَسْحَبَاتِ نَبِيَّتِكَ مُحَمَّدٍ

میت اگر نخواهد غسل کند باید بنویسند باز و در آخر هر سوره ای که
 میت استقبال قبله است و قیام با تمکین و نیست و باید
 سر جنازه جانب راست امام باشد و میت را بر^{پشت}
 حزا بایستد این ابایه همچنان و ترک ماحی صورت مملو و نسبت
 و دور از جنازه نبودن و ایستادن بصلوة بعد از غسل
 کفن و حنوط بودن و طریق نماز میت مواضع مشهور بهتر
 است که پنج تکبیر بگوید بعد از تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ
 اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ
 اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا
 وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ اللهُ اَكْبَرُ بعد بگوید
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ
 كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحَّمْتَ عَلَى نَبِيِّكَ
 اِلَى مُحَمَّدٍ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحَّمْتَ

اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا اگر
 در تمام وقت نباشد بلکه در یا بدعت در نماز را در وقت
 چه اول وقت چه آخر وقت واجبست قضاء آن و اگر مقدار
 یک رکعت از آخر وقت را دریابد بدون عذری واجبست
 نماز و ادا خواهد بود و اگر ترک کرد قضاء آن واجبست و
 واجبست بر مرتد قضاء نماز با نیکه در حال ارتداد کرده
 باشد و گزیده باشد و همچنین بر شارب مسکر از روی ^{عصبانیت}
 بلکه احوط و اقوی نیز در صورت عدم عصبانیت و از ^{جست}
 قضا بر دیوانه و حایض و نفثاء و بیوشش اگر روی بد
 بآنها این عذر بعد از آنکه از وقت مقدار نماز در حالت
 اختیار گذشته باشد عجب حال آنها از قصر و اتمام و غیره
 با نیکه از آخر وقت وقت باشد چنانچه اشاره شد
 و قضا مثل اداء است بعینها در رکعات و جهه و انحناء
 و قصر و اتمام و قضاء سفر را در حضر باید تنگنه بخواند و

کذا لک قضاى حضرت را در سفر تمام بخواند اَوْ قضاى نماز
 کثافات و واجبست تیرینى که فوت شده است در قضا
 نمازهاى یومیه اگر بداند از مرتب را یا ممکن شود تحصیل مرتب
 و اگر نداند واجب نیست و کسی که نماز قضاى یقینى برپا نهد
 خود دارد و واجبست که عزم قضا کردن در هر زمان داشته
 باشد و اگر نداشته باشد عاصی است هرگاه نداند چند
 نماز یا چند شبانه روز برفته اند نماز است بقدر نماز کند
 که مطمئن شود بر رانت و نه خود و کسیکه نماز قضاى یقینى
 دارد میتواند نماز سنجى علی الخصوص نافله یومیه را بخواند
 بمقتضای مرحوم حجة الاسلام حاجى عتاب شاه و واجبست
 مقدم داشتن نماز قضا بر اداء و لکن احوط مقدم داشتن
 قضا است بر نماز اداء خصوصاً مک نماز و با نماز بهان
 و اگر شخص نماز قضا از خود و الدین و استغیرا بهادر بکدام
 را مقدم بدارد مجتهدان و قاضیان و اجلیست بر دلی نیست

چنانست مرد باشد چه زن باشد بنا بر اصح آنست که قضا کند
 از غیر میت خود آنچه را که از او فوت شده از نماز و روزه
 در صورت امکان از قضای آنها و میت در زمان حیات
 خود ابطال نموده بلکه بعضی از علما مطلقا واجب دانسته اند
 و ولی بزرگترین اولاد ذکور است مگر میت وصیت نموده
 باشد و مستحبست تسرین داداشتن بمیزن از اطفال
 بابر نماز و روزه در وقت داء و در خارج از آن قضا
 خراه از واجبات و خواه از مستحبات و نافله و یاد دادن
 معتدات و شرایع و مسائل آنها بلکه مرحوم شیخ الطائفة
 قدس سره در بیعت سالکی بلکه بعضی نیستیم مسائل را باین
 از ملوغ واجب دانسته اند و اقوی آن است که عبادا
 آنکه مشرک است و همچنین و احببت باز داشتند
 و هیچ نمزدن آنها را از هر چه شارع معتدتر منع نموده یا
 از برای آنها هر چه شرعاً باشد مثل عود و نیرام و کهن

و غیر از آنز جلد نمازهای واجب و غیر واجب در هر روز

در هر روز است و در سفر شرعی میباح فقیر بودن در نماز است

چهار رکعتی مثل ظهر و عصر و غشاء بترک میزدن و در رکعت

دیکر و تمام خواندن حرام است پس در نماز و حرام

گرفتن روز و ماه مبارک رمضان در سفر شرعی میباح

بهشت شرط شش اقل آنکه سفر بقدر مسافت شرعی

باشد و اگر کمتر باشد و اگر بهشت کنی قصر نیست در وقت

شرعی بهشت فریضه است و اگر یاراه رفتن بگردن نماز

براه رفتن قطار بیشتر و قوافل بطریق معارف در روز

موسط یا چهار فرسخ رفتن و برگشتن و معین از علماء اعلام

در جموع در همان روز و شب مشرب میدانند لکن قنوی

عصر است چنانچه اسلام آقای حاج میرزا حسین نجفی طاب ثراه

و سید العلماء آقای انصاری و سید محمد کاظم یزدی و سید محمد

در جموع در همان روز و شب را شراب است و فرموده

قصر معین است تا دایسکه قصد اقامه ده روز در سر چهار
 فرسخی داشته باشد ولیکن بعضی از علماء دیگر مثل مرحوم
 میر و شیخ اعلی الله مقامه و حجة الاسلام مرحوم میرزا
 شیرازی و مدسین ترها احوط جمع میفرمایند در میان
 قصر و اتمام در تقدیم قصر بر اتمام در صورتیکه بدون
 قصد اقامه شبی یا چند شب فاصله شود و اما احد
 منشی است که بیست فرسخ ممتد یا چهار فرسخ ملحق
 باشد هر فرسخی سه میل است و هر سیلی چهار هزار ذرا
 و تخدیده ذراع بدو و جب یا دو قدم مستوی
 المخلقة و هر شیری دو و از دو انگشت و همین جمع
 است تخدیده ذراع به بیست و چهار انگشت زیرا که
 شیر دو و از دو اصبع میشود که بیست و چهار انگشت
 باشد و تخدیده است عرض هر انگشتی سه عرض شش
 چون که بیست هر یک از آنها بر شکم دیگران پیاپی

و گفته شده است عرض هر جوی به عرض موی از
 موسیای یال یابو و تفصیل این اوزان و گفته‌یات ^{شعیه}
 در کتاب توغنیج البیان فی تسبیل الاوزان تألیف عالم
 عامل مولانا حبیب الله مختصری کاشانی اعلی الله مقامه
 ضبط است بر که خواهد رجوع کند و در صورت شک
 یا مظنه در مسافت تمام است بل در صورت مظنه
 احوط جمع است و اگر ممکن شود و تحصیل علم شود در مسافت
 اگر چه خیلی مشکل است **مشط در** اینک مسافت
 را داشته باشد پس اگر مقدار می از مسافت را بپیماید
 رود یا اینکه عقب دزد یا گر سخته و فراری و مال
 آنها برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا در جا
 دیوانگی یا استقبال یا مشایبت و غیره آنچه را باین
 عنوانات رفته است ما دامیکه قصد مسافت ننموده
 محسوب از مسافت نیست باعث قصر میاید و هر چند

بسیار طول کشد و دل در برگشتن یا بقیه رفتن اگر بقدر مسافت
مانده قصر کند و اگر قصد مسافت دارد و دلی چند روز
مغول می کشد مادامیکه از صدق عرفی مسافر خارج نشود قصر
است و اگر کمتر از چهار فرسخ را کمتر آید و شد نماید و
و باید تر از بیست فرسخ باشد قصر نیست و فرق نیست و قصد
مسافت باید آنکه بالا صالیه فاصده باشد یا بالستیع مثل
و عیال و نوکر بر چند مجبور و مکره باشند بشرط
ستجیمه آنکه قصد مسافت را مستمرا داشته باشد تا به تنهایی
شد بی مسافت پس اگر اراده برگشتن کند پیش از رسیدن
بجایگاه است می کند در حصول مسافت یا می رود و شود در
رفتن و برگشتن باید نماز را تمام کند بشرط چهارم
آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم ماندن در روز یا
بیشتر را در بین راه و نه مترود و ماندن در بین مسافت
ماتسی روز و نه مرور کند بوضع خود و او بوضع وطن

سفر شد بدست و دلشیر السفر میزند این اشخاص سفر سیم که در آن
 است تمام کنند نماز را و روز بگیرند و در سفر دوم بلکه سفر
 اول احتیاط خوب است در جمیع این در صورتیکه ده روز
 در خانه نماند بایستی قصد اقامه نکند یا سی روز سرد و بنا
 شرح ششم آنکه سفر احرام نباشد مثل ذرا برود
 از جهاد و گریختن غلام و نه غایت آن حرام باشد
 مثل سفر اهل ظلمه از جهت ظلم کردن و ضرر بر مسلمانان
 و در دیدن مال ایشان و احسانت ظالم در ظلم آنها و سفر
 مسیبه و لعوب شرط هفتم آنکه از حد ترخص
 باید خارج بشود و حد ترخص آنست که صدای اذان اعلامی
 بلند با بخانه رسد و شکل دیوار یا دو خانه های آخر شهر یا قریه
 را نه بیند اما بچشم و گوش و صدای دیوارها یا معتمدان و
 بلند یا می بیند اعتبار ترخص آن مجله مسافر است و
 اعتبار قصر یا تمام داخل شدن یا خارج شدن از ترخص

و بعد از ماندن در نزد سی روز و نه حکم اقامه عترة است
 و واجبست فطر بعد از تحقق شرائط مذکوره و معین است
 بر عالم بآن شرائط مگر در اماکن اربعه که مجیز است و
 آن مسجد الحرام میباشد که در زمان حضرت رسول
 بآن حد مخصوص بوده و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 آنهم آنچه در زمان آن بزرگوار بوده و مسجد جامع کوفه همین
 وضعی که هست و حائر حضرت سید الشهداء که قدر آن حرم بپای
 مطهر است و این مسئله بخداید اختلاف میان علما
 و فقهاء رضوان الله علیهم اجمعین و جمعی از متأخرین فتناء
 مثل شیخ اجل علم الهدی شیخ مرتضی الانصاری قدس سره
 و حجة الاسلام میرزای شیرازی قدس سره و آقای حاج میرزا
 حسین نجفی دام ظلّه العالی بنامی آنها بر احتیاط است تحت ثبوت
 شریفه مطهره را که نزدیک بعضی مقدس باشد حایر میباشد
 پس شخص مسافر باید احتیاط نماید اگر چه در چهار مکان مذکوره از

یا می‌مستبر بخیر است و خیر است میان قصر و تمام و می‌فرمودند
 احرمه قصر است و افضل تمام اما روزی نگردد و حسائیل
 اگر شخص نداند که در سفر باید نماز را شسته کرد و تمام کند صحیح است
 نمازش بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر
 چه قدر است و می‌باشد او را یا دیگر گرفته باشد تمام کند باید
 شکسته اعاده یا قضا نماید و همچنین هرگاه مسافر عالم باشد
 که باید شکسته کند و تمام کند باطل است و هرگاه فراموش کند
 مسافر خود را و تمام کند اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت
 گذشته قضا ندارد و هرگاه شخص اول وقت حاضر است و نماز
 را نکرد و آخر وقت مسافر است نماز را شکسته بخواند و بکس
 بکس است در نماز جماعت بی‌واجب و احکام و ادب
 اولاً قدر می‌از ثواب نماز جماعت بر سبیل اجمال بیان میشود
 بجهت رغبت مؤمنین اگر چه در این عصر و زمان جماعت متروک
 بلکه ممنوع و نزدیک دینا شیبی مذمومی شده و باین توفیق

رفیق است که شامل حال هر کس خواهد شد. نصفه پاک باید
 شود قابل فیس. بر عوام خوار بی تقوی بند و شست
 و بند و دنیا و بنده و بیمار و درم باین ثوابهای غل
 فایز و نامل نخواهد شد الا بعض از مؤمنین فقرا و صنف
 که (المؤمنین) لکبریت الاحمر (در میان بعضی روایت
 که علامت ایمان اسلام مسجد آمدن و جماعت بجا آوردن
 چنانچه از بعضی احادیث ظاهر میشود که کسی که از
 کند از جماعت مسلمین بدون علمت و سبب از قبیل
 احوالی و بیماری باران و غیره نماز او مقبول نیست و
 نیز فرمود که جایز نیست غیبت مسدود مؤمن بکسی که
 در خانه خود نماز کند و اعراض نماید از جماعت و هر که
 اعراض نماید از جماعت مسلمانان واجبست بر مسلمانان
 غیبت او و ساقطست میان ایشان عدالت او و واجب
 است هجران و دوری کردن از او و از او فاصله گرفتن

مسلمانان برسانند پس اگر حاضر شد فيها و الا خانه او را
 بوزانند و نهی فرمود هر که نماز پنجگانه را در جماعت
 بگذارد و گمان همه خبر در او هست این روایات را مرحوم
 شیخ صاحب جواهر الکلام قدس سره نقل فرموده
 و نیز شیخ شهید علیه الرحمه و الرضوان از حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله وسلم نقل نموده که فرمودند اگر تو را
 پرسند از حال کسی که در جماعت حاضر میشود بگویش که
 او را و انضاماً از آن بزرگوار روایت شده که منیت
 نفر که در عزیمت باید بیایان باشد و نماز جماعت را
 بر پا دارند مگر همینکه مسلط میشود بر ایشان شیطان
 پس سزاوار منیت بر اهل ایمان ترک نماز جماعت بخصوص
 در نماز صبح و مغرب در هر حال است که چیزی سنگین
 تر منیت بر شیطان ملعون از نماز جماعت در صبح و مغرب
 عشاء در هر حدیث است که صرف جهت تشکیل صفوف

ملائکه میباشند و خداوند اگر بخواهد میباید از بندگی که نماز
 جماعت کند و پس از آن نماز جماعت بخواند اینک نماز جماعت
 او را روا کند هر حدیث معتبر دیگر است که هر یک
 جماعت مقابل بیست و چهار رکعت میباشد که هر یک
 محبوب تر است در نزد خداوند عالم از چهار رکعت
 چهل سال و دهم حدیث دیگر است که نماز جماعت
 افضل است از نماز در مسجد کوفه با آنکه نماز در مسجد کوفه
 برابر است با هزار رکعت و دهم حدیث دیگر است که هر یک
 از حضرت رضا علیه السلام روایت است که هر یک
 است با دو هزار رکعت و دهم حدیث دیگر است که هر یک
 هزار و دهم حدیث دیگر است که هر یک
 شیخ اعلی الله مقامه و دیگران در کتب معتبره فقهیه نوشته
 اند که اگر حد و تأمین از دو بگذرد و از آنجا
 کسی غیر از خداوند در حدیث دیگر میفرماید یا هر که کسی

بر او و طاعتی که بخارفت کند و باشد از جماعت بودی
 است و از نمی شنود و هر چند عمل او از عمل جمیع اهل
 زمین بیشتر باشد و طاعتی نزد خدا و ملائکه احدی
 در احکام نماز جماعت جماعت نماز با جمعی
 مستحب مؤکد است خصوصا در نمازهای یومیه مخصوص
 در نماز صبح و مغرب و عشاء خصوصا از برای مساکین
 معی و خصوصا برای کسانی که اذان مسجد را میخوانند
 و در هر چند مؤکد و واجبست در نماز جمعه و عیدین در
 صورت وجوب آنها با شرايط مقرر و کسی که
 قرائت او صحیح نباشد واجب و لازم است بر او
 جماعت و در نمازهای مستحبی جماعت حرام است
 مگر در چند مورد اقل نماز استقاء که طلب باران
 باشد و نماز عیدین در صورت عدم وجوب
 مستحب نماز عید غیر علی قول چهارم نماز برپستی که

بیش سال نرسیده و باشد علی قول محققین بر نماز معاده
 ایانم و همچنین منفرد اگر نماز کرده و دو مرتبه همان نماز
 را بجاعت به نیت مستحب جایز آورد و اقل عددیکه
 بآن جماعت منبغذ میشود و نفر است یکی امام و دیگر
 ماموم هر دو مرد باشند یا زن یا امام مرد باشد
 ماموم زن یا طفل ممیز و لکن احوط عدم اکتفا بطفل است
 در شرائط اجتماع شش شرطی که هر یک از امام
 باید باشد و شرائط صحیح جماعت اما شرائط امام جماعت
 آن بالغ بودن امام و عاقل بودن امام و مؤمن بودن
 یعنی اثنا عشری بودن و عظم طهارت مولده مرد بودن
 امام از برای مردان و زنان اما امامست زن برای زن
 عیب ندارد و اما نشسته نباشد و ماموم ایستاده
 صحیح القرائه باشد اگر فصح نباشد جایز نیست در مسلم
 بودن امام در صورت عدم تقیة و سبب نباشد از

برای باز او علی قول شمس ~~در~~ عدالت است که باید
 امام عادل باشد (فصل پنجم رسید سرسخت)
 و عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر کاغذ
 است ملکه را بشرا حصول ظن بلکه و این قول جمعی از علما
 متأخر نیست و سابقا در صفات مجتهد جامع الشرائط
 ذکر نمودیم که یکی از صفات او عدالت است و عدالت
 عبارت از صفتی است که حاصل است در قلب شخص حاصل
 از معرفت و خوف از خداوند عالم مانع از ارتکاب کبائر
 و بعضی امور دیگر و عدالت ثابت میشود بعلم حاصل
 معاشرت و بشیاع و شیاع ظنی معین نیست و اقوامی است
 که هرگاه از افعالی که از شخص ظاهر شده بغیر از خوبی
 چیزی ندیده و از این بابت مظنه حاصل شده باشد
 در قلب و خوفی از خداوند عالم هست که او را مانع از
 ارتکاب کبائر است و ظاهرا نیست چنانکه تحصیل بعین

با مورد قبسینه برای غیر علامه العیوب حاصل میشود و هم
 چنین است کلام در اثبات عدم نقض بدینا که
 سابقا گفته شد و بعضی گفته اند ثابت میشود عدالت
 بهر توشیح و بشهادت عدلین بلکه یک عادل علی
 قول و حکم حاکم شرع با خستبار و معاشرت و اکتفا
 کرده اند در عدالت بطنه و تحصیل علم را لازم میدانند
 و گفته اند عدالت طایفه بریه گفت است میکند که حسن ظن
 باشد و آن کاشف از ملکه است و غیر ذلک از اقوال
 مختلفه منته بهین جایز نیست نماز کردن بغاستی و مجرول
 الحال زیرا که مرد و مرده بر سه قسمند یا عادل یا فاسق یا مجرول
 الحال و تعبارة اجزای معلوم العداله و معلوم العنق
 و مجرول الحال و تیزانگونه اشخاص از برای غیر اهل حیزه
 بسیار مشکل است خلاصه باید امام جماعتی را که ظاهر
 و ظالم لعیزه نباشد بفهم معنی این دو کلمه متقنه را و بشناسد

کند از کنا یا نگیره که از جمله آنها اصرار بر صغیره است
 و بزرگی معصیت شناخته میشود بعضی شایع مقدسین یا
 است که وعده عذاب بآین در کتاب و سنت داده باشند
 در بعد بعضی کما هان کما هان چهل و یکمین
 آ کفر بخدا و رسول و ائمه طاهرين و احکام آنها مآنگا
 آنچه خدا فرستاده مآ نامید بودن از رحمت خدا بیگانه
 هم این بودن از عذاب خداوند چهارده در وع کفرین
 بخدا و رسول و اهل بیت معصومین و سلام الله علیه
 ع محاربه با اولیاء حق و قتل نفس محترمه و اعا
 ظالمین و عقوق والدین و قطع رحم و آ فرار از
 جهاد و ۱۲ مرتب بعد از هجرت ۱۳ سیر و شبیه
 ع شهادت دروغ و ۱۵ کتمان شهادت و ۱۶ نقص
 عهد و ۱۷ تخلف از وصیت و ۱۸ خوردن مال یتیم
 خوردن ربا و مسبه و خون ۲۰ خوردن کبر و خوک

۲۱ خوردن آنچه بغیر اسم خدا ذبح شده باشد ۲۲
 خوردن مال حرام و ریشود ۲۳ خوردن حیاست ۲۴
 خیانت کردن ۲۵ دزدی کردن ۲۶ کم فروختن
 ۲۷ زیاده گرفتن بحد ۲۸ حبس حقوق واجب بدو
 عذر ۲۹ اسراف کردن ۳۰ بتذیر نمودن ۳۱
 مشغول شدن ببلای ۳۲ قمار بازی کردن ۳۳
 شرب خمر و مسکرات ۳۴ زنا و لواط ۳۵ نسبت
 زنا بخصیات ۳۶ ترک صلوة ۳۷ منع زکوة ۳۸
 ترک حجة الاسلام ۳۹ ترک واجبات که در قرآن
 و سنت واجب شده است ۴۰ قسم دروغ خوردن
 و خدعه فتنه کردن و تکبر مردم و غیره و انواع کبائر
 بسیار است بهین جزئی اقتصار رفت مشایط
اقتدا کردن بجماعت شرط ادای عتبات
 نماید موم باینکه قصد ادایین باشد که اقتدا باین عتبات

حصول ثواب جماعت و بدانند که سقوط حمد و سوره بهم
 میشود و الا اگر نیت اقتدا نماید حمد و سوره ساقط نیست و
 ثواب جماعت بهم با و داده نمیشود و بعد از اقتدا باید تمام
 اذکار را در آنجا بخواند غیر حمد و سوره که ساقط است
شرط دوم آنکه امام معین و متخض باشد یا سوره یا شفعه
 یا یا سوره یا بصفت پس کفایت میکند اقتداء اگر
 در جلوس و نفر یا بیشتر باشد بلکه باید تعیین نماید یا سوره یا
 بشفعه یا یا امام حاضر در صورت احراز عدالت یا
 سایر شرایط اگر اقتداء نمود بزرگ یا عقدا و آنکه
 عمر و استانتا به در شخص شود نه اسم باطل است
 و اگر اشتباه یا اسم شود صحیح است شرط سیم
 آنکه اقتداء در نماز واجب باشد چه بومیه مثل طه
 و عصر و چه اداء و چه فضا چه از حوز و چه از غیر حوز
 بومیه باید نماز امام و مأموم در صورت استانتا و بصفت

مثل هم باشند پس جایز نیست نماز صبح را بنماز خوف
 کوف مثلا اقتدا نماید شرط چهارم آنکه مأموم بعد
 از امام تکبیرة الاحرام بگوید پس هرگاه مأموم شتر
 امام بگوید اقتداء او صحیح نیست و در نماز منفرد است
 شرط پنجم آنکه مأموم مقدم بر امام باشد
 و اما مساوات امام با مأموم را بعضی جایز میدانند
 و بعضی احتیاط کرده که این شرط در غیر کعبه است
 شرط ششم آنکه مأموم از امام بسیار دور نباشد
 بعضی که از عرف و عادت خارج باشد و تخلف از
 بعضی یک ذرع و یک گام گرفته اند شرط هفتم
 آنکه امام از مکان مأموم انقدر بلند نباشد که نتوان
 از او گام زدن اما مکان مأموم جایز است بلند باشد
 و این شرط در بسط است اما در بیابان و جبال و بلاد
 جایز است چه مکان امام بلند باشد چه مکان مأموم

شرط هشتم آنکه ماموم اگر بخوابد امام را مشاهده
 نکند تواند ولو در بعض احوال چه پیش رو و چه از سمت
 راست و چپ اگر حاجب و حائل باشد اقتدا باطل
 و این از برای مردان است شرط نهم آنکه صورت
 اقتدا باقی باشد و متابعت نماید ماموم را یعنی
 افعال بلکه در اقوال و بر امام مقدم نشود و عصب هم
 نماید بقیه که عرف مشرقه بعد از علم بانحالت بگویند
 اقتدا نکردده است شرط دهم آنکه کعبه را
 و همه اقتدا نکردده باشد بلکه در بعضی از صفات عبادت
 هم یا سبب بطلانست **در بیان از صفات عبادت**
رُفْعَةُ يَدَيْهِ وَ احْكَامُ اَمْرِ اَنْ جَلَّ بِاَنْكَرُ رُزْ
افضل طاعات اشرف عبادات و اقرب در بااست
 زکوة بدن است و سپردن آتش جهنم و ثواب جزای آن
 مخصوص ذات باری تعالی است **لَا يَنْفَعُ الْقُلُوبَ**

از قانا از بیج و صوم بر چهار قسم است واجب و مستحب و حرام
 و مکروه اما واجب بر دو قسم است اصلی و عارضی
 اصلی مثل ماه مبارک رمضان است و عارضی مثل
 و شب آن و روزه ماه مبارک رمضان و عارضی یومین
 دو وقت میت دارند اختیاری اصنافی اختیار
 از اول شب تا آخر شب و دائمی کفایت میکند و
 لازم میت اما اعتقادی تا زوال است در صورت
 فراموشی کرده روزه آن روز را پیش از ظهر برنگذارد
 بخاطرش آید و مفتری بمسل نباید باشد مستتر اند
 قصد روزه کند بداند که روزه را شرایط و جو مسیبت
 شرایط عحتی است مجله در اینجا بیان میشود که بر اینحال
 آسان باشد شرط است در وجوب صوم شش امر اول
 در قهر عقل مستهمل مسافر بودن سقزی که باشد
 فسر کردن نماز شود اگر چه بعنوان بخیر باشد چهارم حدی

مرضی بلکه جمیع مضار که برسد شخص بسبب آنها بر نفس محترمی یا
 از تلف چیزیکه حفظ آن واجب باشد یا از سفت شدید که
 نتوان تحمل شد عاده سحبه سلاستی از بیوشی اگر چه در جزئی
 احسبند و روز واقع شود و قبل از زوال رفع شود و ششم
 ظاهر بودن از حیض و نفاس اگر چه بعد از آنکه بعد از
 طلوع فجر مسقط گردد و با دقتی قبل از غروب اقباب حادث
 شود که در صورتی اولی حادث است ثابت میشود و تکلیف
 بصوم و در صورت ثانیه ساقط میشود و تکلیف باین بخلاف سفر
 و مرض که تفصیل دیگر دارد اما شرط احیاء و قیام
 هفت چیز است اول جمیع آنچه شرط بوده اند در وجوب
 بلوغ که ظاهر صحت و زه است از صحتی غیر چه دختر باشد چه
 پسر و لی واجب نیست تا بین تکلیف برسد در وقت ایام
 غایب یعنی اثنی عشری بودن مستهمل آنکه آن زمان قابل باشد
 برای روز زه باین معنی که روز عید فطر باشد و روز عید

شخصی نباشد زیرا که در این دو روز حرام است روزه و همچنین
 مانند کنی پیش نماز دیگر روز روزه داشته باشد نباشد از
 برای کسی که باید در ماه متوالی روزه بگیرد و همچنین با
 رمضان نباشد از برای کسی که خواهد روزه غیر رمضان
 بگیرد زیرا که در ماه رمضان نمیکند غیر آن از روزه بانی و آن
 روزه غیر رمضان واقع نمیشود چهارم اینست که کسی که روزه
 سنت بخوابد بگیرد باید روزه قضاء ماه رمضان بگیرد
 غیر آن از روزه های واجب مثل كفارة و نحو آن در روزه
 مذکور نباشد و اگر واجب بجهت استیجار و مانند
 آن باشد مضر نیست اگر سبب واجب نذر باشد فی الجملة
 اشکالی دارد و همچنین کسی که روزه واجب از خود در
 روزه دارد و بخوابد روزه واجب قضاء دیگر را تحمل شود
 بدون آنکه بر خود واجب کند عیب ندارد و در صورتی
 که آن واجب معتق نباشد چشم او زن گرفتن آن

و کثیر است در روزه مسذوب از شوهر و آنکه بدون اذن
 ایشان روزه باطل است علی المشهور و همچنین روزه فرزند
 بدون اذن پدر و همان بدون اذن صاحب خانه بنا بر
 احوط و همچنین در حق صاحب خانه در عموم مسذوب اولی
 مراعات اذن همان است اما در عموم واجب شرط
 نیست اذن احدی از مذکورین مشهور اجتهاد با تقلید در
 که میزاید بعمل بیاید و در اجزاء و شرایط و کیفیات
 آن اگر از ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه
 مبارک رمضان بلکه از قطعیات باشد نقیض ضرور
 نیست هفت روز منبت روزه است که بدون منبت
 روزه او باطل است و وقت منبت در ماه مبارک
 رمضان و هر روزه که واجب معین باشد منبت پس واجب
 است که منبت در شب واقع شود در هر روز از شب که باشد
 و اگر کسی نداند که ماه مبارک رمضان داخل شد یا فراموش
 کند

کند ماه رمضان را یا فراموش کند نیت را یا مسافر باشد
 در روز و شب روزی مرتکب مغفرتی نشده باشد یا بیمار
 و یا در سفر باشد یا در غایت غلبه و یا در غایت ضعف
 و یا در غایت عجز و یا در غایت قوه و یا در غایت
 در این صورتها زمان نیت ممضا است مگر در این
 ماه رمضان و نذر مطلق و صوم مسدود و سبب
 نیت آن مطلقا ممضا است مگر در صورت عدم
 افطار بلکه در صوم مسدود و در نیت مسدود
 زمان نیت تا قبلی قبل از غروب نیت صوم مشروع
 باشد ولی اگر قبل از ظهر نیت کند ثواب روزی از
 صبح را دارد و اگر بعد از ظهر قصد کند ثواب بقدر همان
 ما بهی است و در حبس باقی بودن بر حکم نیت نیت
 خوشنودی خداوند از طلوع فجر صادق تا شب بر اگر
 در چیزی از اجزاء صوم مقدر باشد باطل خواهد بود چنانچه اگر

سیر بگردان در یاد صبح زانی نیست باطل است روزه
 آن روز و لازم است صفا آن و همچنین اگر در چیزی از
 اجزاء روز قصد عدم صوم کند بخوبی که از روزه بودن خارج
 شده باشد و در افتد از زمان از صائم بودن بیرون رفته
 باشد محکوم بعباد است اما اگر اراده کرده باشد که روزه
 قطع کند و بسوز قطع نکرده پشیمان شود و روزه را نگاه
 دارد و خوب فضا معلوم نیست لکن مراعات آن احتیاط
 بدان که حقیقت روزه عبارتست از باز داشتن کثرت
 نفس خود را در زمان مخصوص از اشیاء مخصوصه کیفیت
 مخصوص در منیت مثل سایر عبادات قصد قربت
 است مثال امر و فرمانبرداری صبر است و در شب اول
 منیت تمام ماه را نمودن کفایت است و منیت همان است
 است مثلا سحر خوردن منیت است و بجز آنست که هر شب
 بخورد منیت کند و بعضی از علما فرموده اند لازم است

هر شب غنیمت محبوسه از برای صوم هشتم را و گناهی نماند
 غنیمت شب اول ماه مبارک است رمضان نسبت به سایر روزها
 علی الاقوی بی بنا بر قول کسی که غنیمت را منظور ببال
 می دانند احتیاطا کفایت بسیار قویست و بعضی
 گفته اند صوم عبارتست از ترک کردن نه چیز از طاعت
 فجر صلاه وقت الی غروب آفتاب و معلوم میشود غروب آفتاب
 بگذشتن حمزه مشرقیه از سمت سر آردن همینکه حمزه مشرق
 از سمت رهنس گذشت حاصل میشود عزوب و بعضی ^{مفطر است}
 روزه را ده چیز دانسته اند و بعضی دوازده چیز نوشته اند
 چنانکه شرح آنرا ذکر خواهیم نمود **مسئله** کفار اقطاع
 روزه ماه رمضان دندرمعین یکی از سه چیز است مرتبا
 بنده از او کرد دست یا مضرت روز روزه که سی و
 بگردنش بی در پی و متوالی باشد یا مضرت فقر و سبکین
 را اقطاع نمودن هر نفری یک است که تقریباً به چهار کیست

هر سی باشد اگر چه در غیر یک محل و یک روز هم باشد
 و مخیر است در این سه کساره و اولی از دو مرتبه است
 و همیشه است و مثل این هرگاه شخص بداند رمضان
 سالها تا افسار کند و حلال بداند مرتد و کافر
 است قتل او واجبست و اگر حلال بداند و از روی
 جهل قتل کند حاکم شرع در دفعه اول میت و پنج ناز
 بر او بگذرد و در دفعه دوم هم گذارند و دفعه سیم
 غیر قتل و احوط قتل او است در مرتبه چهارم سابقا
 گفتیم که صوم بر چهار روزه واجب و حرام و محبت
 و مکروه اما در نه روزهای واجب و مکروه
 اول روزه ماه مبارک رمضان در دوم رمضان و رمضان سیم
 گفتار است در رمضان چهارم که چهار روزه و اولی
 که بر سهر بزرگ و حبیب است با شرا و بیعت است و اگر گفتار
 مثل قتل غیر و خطا و ظهار و ایلاء و غیره و غیره

بین هشتم و نهم روز ۵ روز سیم عتکاف نهام کفاره سه روز
 بدل از بدی در حج مستحق ^{تقصیل} چهارم عید و روز بدل بدی
 که در سال ثمان سکن حج مذکور است اما در فتنه ها
 مستحبی بسیار است از جمله می و زه مستحبی در اینجا ذکر
 آن روز و مودودی ۱۷ ربیع الاول ۴ روز محبت ۲۷
 ۴ روز عذیر ضم آن از حجة الحرام ۴ روز تردید از حجة
 ۵ روز عرفه ۹ ذیحجة الحرام ۴ روز مبارک ۲۴ ذیحجة
 ۶ روز خاتم بنی امیر المؤمنین علیه السلام ۲۵
 حجة الحرام ۸ اول ذیحجة حجة الی نهم ۹ اول ماه ربیع
 و نیمه و آخر آن ۱۴ اول شعبان و سیم شعبان و نیمه و آخر آن
 ۱۵ تمام ماه ربیع شعبان ۱۶ حوالا رهن ۲۵ نفقة
 الحرام ۱۴ اول و دوم محرم بحبیت اولاد علی قول
 ۱۴ روزه نوروز گویند اول محرم است و سرشمار روز نوروز
 میگویم ۱۵ هر پنجشنبه و هر عید به راه عا ایام این روز که

و عاده باشد ۱۷ سه روز از هر ماه پنجشنبه و سه اول جمعه
 شنبه و سه پنجشنبه آخر ماه است نیم و بقصد الحرام
 ۱۹ نیمه عبادی لادلی ۲۰ روزه حضرت داود که نیمه هر
 ماه باشد ۲۱ روزه آخر شعبان بقصد استیجاب انقال
 ماه مبارک رمضان ۲۲ سه روز در مدینه کعبت هضاه
 حاجات ۲۳ روزه علی ام و او دسینزد هم و چهار دهم
 پانزد هم ماه رجب ۲۴ روزه استسقاء یعنی طلب باران
 سه روز ۲۵ روزه عموم حاجات مطلقا ۲۶ کعبت
 خوابیدن حضرت رسول ص و دائیه طاہرین علیہم السلام
 اما فرقی های عزائم است اول روزه عبد
 که عید فطر و عید قربان باشد در روزه آخر شعبان بقصد
 رمضان هفتم روزه صمت که قصد کند در بین روز
 هیچ نخورد چنانچه روزه وصال که دو روز ^{مثلا}
 متصل بگیرد پنجم روزه زوجه بدون ^{روزه} و در

مستحبی ششم غلام و کنیز بدون اذن مولی در مستحبی
 هفتم روزی که از برای شخص ضرر جانی داشته باشد
 هشتم روزی که مسافر قصد وجوب سفر شرعی در
 استیجار علی قول نماز باز و پیشه و از دهم و سیزدهم
 ماه ذیحجه الحرام از برای کسی که در منی باشد و اما
 فی ذلک ایامی که از اینها امنیت اول روزی که
 در سفر شرعی مباح غیر از چند مورد که اشاره شد در
 روز ولادت بی اذن والدین در صورتی که نهد در روز
 مستحبی نهم روزی که مستحبی همان بی اذن میزبان چهار
 روز میزبان بی اذن میزبان پنجم شش روز روز
 گرفتن بعد از ماه مبارک رمضان ششم روزی که
 اذن شوهر در روزی که مستحبی هفتم روزی که گرفتن کسی که
 او را بطعام دعوت کند و بخورد هشتم روزی که روز عاشر
 بد آنکه روزی که روز اول ماه محرم است و آخرت

امام رضا علیه السلام منقولست که در روز اول ماه محرم حضرت
 زکریا علیه السلام دعا کرد و از خدا فرزند طلبید و
 حق تعالی دعای او را مستجاب گردانید و حضرت
 یحیی را باو عطا کرد پس هر که این روز را روزه بگیرد دعا
 کند حق تعالی دعای او را مستجاب کند چنانکه دعای
 زکریا را مستجاب کرد و شیخ مفید قدس سره گفته است
 که روز سیم محرم روز مبارک است و در این روز حضرت یونس
 از ماهی بیرون آمد هر که این روز را روزه بدارد حق تعالی
 کارهای صعب را بر او آسان گرداند و غمهای او را از او
 گرداند و عالم قدسی مولانا مجلسی قدس سره فرموده اند
 است که روز نهم و دهم را روزه ندارند زیرا که بنی امیه لعن
 این دو روز را برای برکت و شجاعت بر قتل آنحضرت
 روزه میداشتند و احادیث بسیار در فضیله این دو روز
 روزه آنها بر حضرت رسول ص سبته اند و از

طریق اهل بیت علیهم السلام احادیث بسیار در مذمت روز
 این و روز مخصوص را روز عاشورا وارو شده است زیرا که
 فرموده اند روز عاشورا را مشغول گریه و زاری باید باشی
 و در آن روز امساک کنند از خوردن و آشامیدن بی
 آنکه قصد روزه کند و در آخر روز بعد از عصر افطار کنند
 اگر چه بشریت آبی باشد و روزه تمام نذار و مگر آنکه در
 خصوص آن روز روزه واجب است و آبی باشد که بنذر یا مثل
 آن بر او واجب شده باشد که امروز باید روزه بگیرد
 در حدیث صحیح وارد شده که عبدالله سنان گفت در
 روز عاشورا رفتم بخدمت حضرت صادق علیه السلام تا آنجا
 که عرض میکند ای سید من چه میفرماید در روز این روز
 فرمود که روزه مدار بی آنکه شب منبت روزه کنی و انتظار کن
 نه از روی شائبه و بگو تمام روز روزه بگیر و باید که از این تو عهد
 نما عصر باشد بکفایت بشرقی از آب زیرا که در این وقت بکفایت

طرف شد از آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم
روز نهم و یحیی الحرام که مشتب باشد بید با ضعف غالب
که از خواندن و عورات و اعمال از روز باز ماند

اما مفطرات و نفکات روز نهم و روز دهم

چیزها ^{بعضی} چیز گفته اند و بعضی و چیز و بعضی و از دو چیز

اول خوردن هر چه باشد چه معنای و چه غیر معنای چه معنای

چه غیر معنای و ^{در} آشامیدن هر چه باشد اگر چه از

راه گوش و چشم و دماغ باشد ستم رسانیدن عباد

عذیبه بخلق اگر چه دود و بخار و دود و قنار و غیره باشد

چهارم ارتماس یعنی تمام سر از زیر آب فرو بردن اگر چه

تمام بدن بیرون آب باشد پنجم دروغ گفتن بخداست

و حضرت رسول و حضرت فاطمه زهرا و امام طاهرین و

سایر ائمه و مرسلین صلی الله علیه و آله و سلم اگر چه کتاب

یا کتاب یا اشاره باشد اگر چه بعد بر کرد و دویست

غیر تقیه ششم جماع کردن چه با حلال چه با حرام
 چه حیوان چه غیر حیوان هفتم استمناء یعنی کاری کند
 که از خود منی خارج نماید هشتم باقی ماندن بر جنابت
 تا صبح عودا هرگاه شب جنب شد و بیدار شد و باز بیدار
 شدن و غسل کردن ولی بیدار نشد تا صبح صوم او وفا
 است باید قضا را از او بگیرد و احوط آن است که کفاره
 بهم بدد که این خواب دوم است بنا بر احتیاط خلافت
 جنابت در بیداری که این خواب خواب اول است و هم
 چنین اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید بیدار
 نشد تا صبح قضا و کفاره هر دو بر او واجبست که این
 خواب خواب سیم است بنا بر احتیاط و در هر سال
 پنجشنبه فرموده اند و مثل بقاء بر جنابت خواب
 جنب بقصد غسل نکردن یا بارز و در آن یا خوابیدن
 آن بعد از خوابی که پیش از آن جنب شده است و اگر

خواب بیدار شدن

عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخواب رود
 تا صبح کفاره بر او واجب نیست و لکن فضا بر او لازم
 نیست و این خواب و خواب سابق بران هیچکدام حرام
 نیست و لیکن احوط ترک خواب دوم است و اگر در
 سیم بخوابد فضا و کفاره هر دو بر او لازم است هر چند
 عازم بر غسل باشد و مثل نوبه ثالثه است نوبه اولی اگر
 بخوابد بدون نیست داشتن بر غسل تا صبح یا بترود یا
 در غسل بنزدن یا غسل نمودن و اما اگر غافل شود از جفا
 یا از غسل پیش از صبح یا از آنکه شب شب روزه است
 کفاره بلکه فضا بران واجب نیست و مرحوم میرزای شیرازی
 قدس سره و مرحوم حجه الاسلام حاجی فرموده اند
 احوط بلکه افضلی فضا است و اگر ممکن نشود بر یکی از
 جنب غیر آن غسل کردن و حسب تیمم نباید و این بجا بران
 تیمم است تا صبح و بخوابیدن تا صبح است هر چند در بعضی

این است و نیز فرموده اند و احسب منسب به
 شخص که بتمیز دل از غسل کرد و بیدار بماند تا صبح و
 اگر بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح و از اول
 شب تا آخر شب بر وقت که غسل کند بحیث
 مقصد قربت کفایت میدهد تا آنکه اگر در وقت
 و در میان آن است و این قول در علمای قیرون
 و در صورت بی احتیاجی چیزی را از بقیه آن فرجه
 سب و با هر چه فرو بردن بغیر از داغ و شیشه
 میاید هرگاه و بغیر از این باید شست و ببرد علی قول
 در آنست که شستن زن روزه دارد میان آب تا
 که علی قول عکری ها و از هر چه چنانست
 آنرا عید از نان بپزد و بپزد آن سرکه کشید و شست
 باشد آنرا اخراج نمودن خون از بدن که موجب ضعف شود
 و شستن زن در آب علی قول که چیزی در آب شستن

از قبیل انقیاد غیر با عو بودند با حین بجزر ص گل فرس
علی قول ۶ شعر خواندن حتی در شب آمد جدال کردن مط
۹ قسم خوردن طلقا ۱۰ حقنه سجاد کرد ۱۱ حابر تر نمود
و بیدن سپاسیدن ۱۲ چشیدن طعام و خائیدن
مصطکی ۱۳ مکیدن هسته خرما و انگشت و سنگ ریزه
۱۴ آب سرد در دهان گرفتن و بزین سخن علامت
ماه مبارک ^ن چنانچه امر است اول دیدن خود شخص
بمال رابطور بعین از برای او خجسته است هر چند دیگران ندیده
باشند ^ن گیتی شهادت عدلین بر دوست مطلقا بهتر
شیاع و نوازتر بحسب قول یا فعل یا عمل معنی که باعث حصول علم
شود بلکه هر قسم که علم حاصل شود نه مظنه که محل تا آن است
و شیاع طائی را که ظن مشاعنه بعد باشد اشکال مینمایند
گذشتن سی و از اول باد شعبان و این فتره را بعضی معبر
مستند اند چنانچه حکم حاکم شرع بر این میفرماید مستند

حکم کند و علم و یقین نداشته باشی بر خطا بر خلاف ادوار
 صورت حکم او مطاعست و بعضی از علما، اعلام مشایخ
 الكل فی الكل مرحوم بهبهانی اعلی الله مقامه قائل بسیره
 شده اند که همین قدر کافی است فتمیز اگر ثابت شود
 اول ماه در نزد حاکم شرع بهنادت عدلین یا بشایع
 قطنی یا غیر آن و صادر شود حکم آن از حاکم واجبیت
 دیگران متاعبت او را نمودن اگر چه آن دیگری از جمله
 حکام شرع بوده باشد بلی اگر معلوم شد که متاع حکم
 حاکم امرست که در نزد مجتهد دیگر و مقلدین او معتبر باشد
 مثل آنکه حاکم بشایع قطنی حکم نموده باشد و مجتهد دیگر بشایع
 قطنی را معتبر نداند از برای آن مجتهد دوم مقلدین او متاعبت
 چنین حکم مشکست و اگر در روز سماع دیده شود ماه پیش از
 ثابت نمیشود بودن آن روز اول ماه غلبه دارد است
 را تمام نمودن و الله اعلم بما یصلح فی شریع دین و فی الدنیا

و بنا بر احکام آن غرض نجس مال است بوقت خیر تقوی
 میگیرند و آن کافر و نجس است اگر کسی مالی که خمس بر آن تقوی
 گرفته است از عین آن مال رخت لباس خانه و فرش
 گرفت نماز بانها خواند نمازاد صحیح نیست باطل است بجهت آنکه
 حقوق تمام سادات بر او معین گرفته است اما بوقت خیر تقوی
 معتبر میگردانند مال غنای عربی که مسلم بدست آورد و با
 امام علیه السلام در دار الحرب عیزه خواه عسکری یا غیر
 از موقوفات غیر مشغولات و همچنین مال آنها را که بدزدی یا
 حبه از تصرف آنها بیرون آورند و اجابت بیرون کردن
 کردن خمس آن تمته در حکم منافع مکاسب است بشرطیکه این
 خمس نباشد بیدار و در هر معاد و سنت مطلقا چه صدقه
 فقره و مسکن سرسبب فیروز و زج و غیره و غلط و او کرد حتی ملک
 کل سرشوی و کج و ابله و احوط دادن از نظر سیرج و سنگ
 آسپاست و این احتیاط ترک نشود بعد از وصح آنچه فرموده شده

برای تحصیل آن مستحق کجاست و نیست که از زیر زمین دریا

و غیره یافت شود چه نقد باشد چه غیر نقد چه در زمانه

کفار باشد یا نه چه در زمین موات باشد یا عامره احکام

مخصوصی دارد و بعد از وضع محارج سیر و ن آوردن آن

آن در رسیدن بحدار نصاب هر چه بعد از نصاب

باشد واجبست در آن خمس چنانچه در این کتاب

بنوعی بیرون آورند مثل مردار و در میان و غیره

روی آب گرفته شود خمس در آن واجبست بدون اعتبار

نصاب از دریا بیرون آوردن نصاب و وضع مؤنه شرط

است نصاب آن سه ربع شقال حیر نیست چنانچه

نیمیکه کافر ز قبیله یهود و نصاری من بخزند یا آنکه

با آنها مقتل شود و بقتل دیگر مانند بیع شرط و صلح و غیره

باید خمس از آنها بدهند و اگر بیه یا مثل آن باشد خمس ندارد

و خمس بعلن تعیین نمیکند و شش شهر مال بر آن که مخلوط با مال

حرام باشد در صورت مجبران بودن قدر حرام و مالک
 آن مال حرام اگر چه در معلوم باشد باید رد شود و بقیه
 چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر هفتاد منافع تجارت و
 زراعت و صناعت و جمیع انواع کسبها حتی سقانی و فوکل
 و کتب اری و زیادتی آنچه مزارک نموده از برای سال از
 خوراک و غیره حتی بهرزم و ذغال در همه آنها باید خمس داده شود
 در شصت و یک مصداق خمس و آن شش قسم منقسم میشود
 سه سهم آن مال نام علیها السلام است که مال خدا و رسول و ذوی القربان
 است و در این میان تعلقی دارد بحضرت صاحب البصر و چون
 آنحضرت فامیت باید بنام آنحضرت که نمهند جامع الشرائط
 و یاد کلیل او باشد برسد و سه سهم دیگر مال میان
 سادات و انبیا و آنها و این السبیل بشرط
 فقر و صحت نسب یاد است آنها بحسب شهرت
 که از اولاد آنها باشند و شرط است بر خیریت کردن

و شرط است که اثنی عشری باشند و شرطست که از
 اولاد هاشم که حد پیغمبر است باشند هر چند که اولاد علی
 بن ابی طالب علیه السلام باشند و کفایت میکند از اولاد
 برادر هاشم بودن و این معتبر است از جانب پدر و
 طرف مادر و شرطست در بینم فقر و در این سبیل در
 بلد بیکه خمس میگیرند و غیر آن بلد و جایز نیست زیاده از
 مؤنه سال فقراء سادات ایشان دادن و نه باین سبیل
 از قدر حاجت دادن و سهم امام علیه السلام مختار
 آن با مجتهد عادل است و مصرف آن تمام احوال
 سادات است **جها من انفق من ثمنه**
است بین اهل کمال آن و زکوة از سهم واجب است
 و اخصل عبادات طاعات و منکرات و کافرو غیر است
 مازک آن فاسق و عاصی در حد بیست است و وقت مردن
 مانع زکوة مازک حج را نمیگیرند باینکه بیست و نه بشمار میروند

زمانیکه حضرت حجه عجل الله فرجه ظهور میفرماید تارک و مانع
 زکوة را کردن مسیئرت مذموم بجای فیه سر سره در کتاب
 المعاد در خصوص زکوة روایت نموده از حضرت صادق
 علیه السلام کسی که فرائض زکوة بگذرد او باشد
 و مذنب نه مسلم است نه مؤمن و احادیث در مذمت تارک
 آن بسیار است که این مختصر گنجایش ذکر آنها را ندارد
ثانیاً و **بسیار وقت** و **مستحب** آن اول طریق است در
 پیر اول شانزده سالگی و دهمستر اول ده سالگی و حیض است
 پس بر دیوانه واجب نیست کردنی او بدو یا بشرا یا مقره
 مستحکم اراد بودن پس بر غلام و کنیز اگر مالی داشته
 باشند زکوة واجب نیست چنانچه مالک بودن
 زکوة در هر چیز بقدر آن پنج مکن از تصرف در مالی که
 زکوة بر آن مستحق گرفته اما وقت و **جای** و **غیر**
 الأربع که کذب و جود و خرافه و مویر با مستند است

رسیدن آنها است در گندم و جو حدیق اسم است
 و سبب دانند در روز عیوضه شدن و در غرضه شدن
 و در نقدین که طهارت و نقره باشد و در انعام نموده که شتر
 و گاو و گوسفند باشد حلول سال که ماه دوازدهم است
 از اول زمان مالک شدن اعیان و اعیان افند
 الغنم احرار و احرار احرار و احرار احرار
 شعبان اثر الاشیاء و مبعوث ما بعد نصابت هر
 یک از علامات اربع و دویست و شصت و دویست و شصت
 تبریز الاچل و شغال است انز برای طهارت و نصابت نصابت
 اول بیت شغال شرعی که در این زمان بیت اشراف رابع ابراست
 نصابت دوم بیت و چهار شغال شرعی است دیگر بعد از آن
 چهار دینار مانند چهار دینار مذکور است در نصابت بدون
 تعلق زکوة و از برای نقره و سبب و نصابت است اول
 یکصد و پنج شغال و سبب نقره که بحسب این زمان و زمان است

نصاب بیست و شغال صیرفت و همچنین بعد از آن
 بر بیست و یکشغال مانند بیست شغال اول خواهد بود و در صورت
 و حکم و مابین نصاب اول و ثانی و همچنین مابین نصاب
 بعد از نصاب اول معفو است و نصاب مذکور و در هر
 یک از طلا و نقره قدریکه واجب است اخراج آن در بیست و
 پودر بیست و بیار نصف بیار میشود و در نه تومان و در
 و دو شاهی نیم پس اگر همیشه در طلا و نقره بعد از رسیدن
 سجد نصاب جمل و یکت بدهند عمل بقدر واجب نموده
 بلکه گاهی علاوه داد و میشود انتی کلامه اعلی الله مقامه
 زکوة بر نه چهره واجب و هر یک از شریکها
 اجمالا ذکر میشود اول و دوم طلا و نقره مشروط بر
 شرط است شرط اول که شتن سال بخود ذکر شرط
 دومی مسکوک بودن بلکه معالیه چه با فضل چه در زمان
 سابق شرط سیم رسیدن سجد نصاب است هر یک از نصاب

اما در نصاب اول آن نسبت اشرفیت که بحسب وزن مانده
 انتقال صیرفی باشد دوم چهار اشرفی که سه مثال است
 که بعد از نصاب اول چهار چهار بالا میرود و زکوة آن چهل
 و یکست که از چهل یک باید بدینند اما در نقره هم دو
 نصاب است اول دو سبت در هم و آن صد و پنج مثال
 صیرفیت و نصاب دوم چهل در هم است که آن میشود
 نسبت و کمثثال صیرفی در این هم چهل و یک را باید
 داد که از چهل یک خراج شود **سپهر و چهل**
و سپهر و شش کندم جو و حرما و مویز است
 این غلات اربع و شرطست شرط اول آنکه بزراحت یا
 حال رزق مالک شود شرط دوم آنکه بحد نصاب رسند
 آنها و در آنها صدق اسم است که قبل آن مالک باشد و
 آنها سبک معمول بدان دو سبت و سی من بچار که
 بیست پنج و دوازده میشود زکوة غلات اربع ده است

بعد از رسیدن بحد نصف یا اگر باب باران یا جاری یا برود
 زمین آب بخورد و اگر باب دوستی و لود و غیره باشد
 و یک باید زکوة بدیهد و اگر مختلف باشد مختلف مخارج
 زراعت را از شخم و تخم و کاود و داس و فلاح و غیره
 حتی باج و خراج دیوان و مال دیوان را خارج و موضوع
 نمایند و لکن احوط عدم خسراج است باینکه بهنجار
 قبل از تعلق و بعد از تعلق و خراج بدانکه زکوة بعین مال
 تعلق بگیرد نه بذمه مالک و جایز است بیرون کردن زکوة
 از قیمت عادله در هر سال **انما ثلثها و غیرها**
هفت و شصت و نه و اینها هم انعام ثلثه که شتر و کاود و کوفه
 است و زکوة در آنها شروط چهار شرط است بشرط
 اول آنکه سال بر آنها بگذرد و با باقی ماندن نصاب و
 اوصاف و شرایط مذکوره بحال خود و واجب شود زکوة
 بخص تمام شدن ماه یا زدهسم و داخل شدن در ماه

دن تقبیر تبدیل پس اگر در بین سال شروط زکوة
 مفقود شود زکوة ساقط است مشروط بر آنکه
 در تمام سال چراندیده باشند در علف صحرا و اگر در ^{این}
 بین بیابان و رند در خانه و کجا بدارند و تلفت ^{ند} دستنی
 واجب میشود زکوة و تا آن وقت از سال نمیشود باید
 از سر گرفته شود مشروط بر آنکه عوامل نباشند یعنی
 بارکش و کارکن نباشند اگر چنانچه کارکن باشند و آنها
 را کارکن نامند در آن سال زکوة ندارد و سال را بعد
 از آن کارکن کردن آنها حساب نمایند مشروط بر آنکه
 نصابست و از برای هر یک از آنها نصابی در شرع نصابی
 مقرر است اما در هر یکی مغنیه نصاب ^{مطلب}
 نصاب اول چهل کسب است در هر چهل کسب ^{ست}
 یک کسب و اجبت به نصاب و تقبیر ^{ست}
 یک کسب کسب است در این دو کسب لازم است نصاب

دو بیت یک کو سفند و در آن سه کو سفند لازم است ^{مضنا}
 چنانچه سه بیت یک کو سفند و در آن چهار کو سفند لازم است
 و ما بین هر مضابی تا انصاف یک زکوة لازم ندارد
 اما گاو و گاو و میش و بز برای ادو مضاب ^{اول}
 سی و دوا کا و بیش در آن یک کو ساله نر یا پادده ^{حسب}
 که یک سال از تمام شده باشد و ماده احوطست مضاب
 حی و چهل و در آن ده بیت یک کو ساله ماده و دو ساله
 که در چهل در سال سیم شده باشد و هم چنین اگر از ^{چهل}
 گذشت سی سی حساب کند یا چهل چهل اما مضاب
 مشر از برای آن دو از ده مضاب است ^{اول}
 تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر مضابی یک کو سفند
 بدو مضاب شش شتر است و در آن ده بیت
 یک شتر که داخل در سال دوم شده باشد مضاب
 و هفتم سی شتر و در آن ده بیت یک شتر که داخل ^{شده}
 شده

باشد و حساب هشتاد و چهار و شش شتر است و در آن دو ^{صفت}
 یک شتر یک سال آن تمام شده باشد و داخل در سال ^{چهارم}
 شده باشد و حساب هشتاد و شش شتر است و در آن ^ن
 و اجبت یک شتر یک داخل در سال پنجم شده باشد و حساب
 در هشتاد و شتر است و در آن دو شتر یک هر یک
 دو سال و تمام و داخل در سال سیم شده باشد و حساب
 پانزده هر یک و یک شتر است و اجبت در آن دو
 شتر یک هر یک داخل در سال چهارم شده باشد و حساب
 در آن هر یک صد و بیست یک شتر است و در آن در هر یک
 شتر یک نیز داده میشود که داخل در سال چهارم شده باشد
 و در هر چهل از آن یک شتر که داخل در سال سیم شده باشد
 و بکذا بر چه بالا رود و زیاده بشود در هر چهل یک شتر
 پنجاه یک شتر ولی باید داده باشد نه زائد اما مستحق یک شتر است
 صنف اول دوم فقراء و مساکین دوم اسوه حالایانند

اول و آنها که فی میباشند که مؤنه سال خود و عیال خود را
 بالفعل و بالقوه ندانند باشند مستبطن عاقلین و آنها که
 که فی میباشند که سعی در تحصیل زکوة میکنند و از جانب
 علیه السلام یا مجتهدان ذون میباشند از برای گرفتن
 از مردم و جمع و خرج و ضبط و ربط و حمل نمودن و سخاوت
 متحمل اند باین اشخاص هم زکوة میرسد هر چند خنی باشند
 چنانچه مؤلفه قلوب آنها جامع از کفار میباشند که
 تالیف قلوب ایشان میشود برای حباد پنجگانه غلام و کنیز
 و رشدت زحمت و مشقت باشند در نزد آقای خود و از
 مال زکوة میتوان آنها را خرید و از او نمود و همچنین در اشخاص
 مکاتب که از دادن تمام وجه یا بعضی آن عاجز باشند
 میتوان بوجه را از مال زکوة داد مشروط آنکه
 فرض است باشند و عاجز از اداء آن باشند هر چند
 قادر بر مؤنه سال خود باشند بشرط آنکه در رعایت

[illegible]

طمیت بی غل و غش نماید اگر شرط بجماعت مالک و قدر آن
 مجهولست حسن از این بدو غرضی حلال از برای این عیال خود کند
 چون خواهد از منزل بیرون آید اهل و عیال و کسان خود را جمع نماید
 و در کعبه نماز به نیت خروج از منزل و سفر حج و غیره بگذارد
 و بعد از آن هر دو حالتی که خواهد بکند بهتر است آنچه از معصومین در
 این مورد رسیده بخواند از جمله است **اللهم شأنی اشقی علی**
الساعة تقنی و أهلی و مالی و ولدی و بنی و دینی و
وخوانم عملی و بعد از آن داع اهل و عیال و اطفال و در
و خوشایان اموده و از آنها علی الرسم طمیت طلبیده از منزل
بیرون آید و در روز خروج و ساعت خروج ملاحظه وقت و ساعت
حیثی نماید اگر در روز سه شنبه و پنجشنبه و شنبه مسافرت کند خوب است
و در شنبه یا نهی فرموده اند و باید قدر و عقرت ماه در محاق باشد
و در اوقات منجمه نباشد و هرگاه لازم شد هر سه صدقه بدهد
و ادین صدقه و در وقت مسافرت طمیتا خوب است یا نه خوب است
دارد و باید با عماره و کت و خنک رسته باشد و عیال با او

کتاب مخصوص خواهد شد مطالبی در بیان شرایط و جوایز و
 بهشت طاعت است و اول این است پس که طفل تا بالغ نرسد و آیت
 بر عهد والدین با هرگاه ولی او را بچ ببرد و اعرام بند قبل از وفات
 عرفه یا وقوف شعر بالغ شود باقی افعال حج را باید خودش بطور
 وجوب بجا آورد و صحیح است که میریت از جوانان اسلام او شرط عقل
 است پس دیوانه که هیچ وقت خوب نشود یا اگر خوب شود زمان
 حرامی که از افعال حج باشد و حسب نیست اما اگر قبل از وقوفین خوب
 شد حکم او حکم طفل است که بپایند شرط سیم حریت است پس برده
 و گیری حج واجب نیست هر چند بعضی از آزاد شود و اگر باذن و
 رخصت مولایش حج کند ثواب دارد بشرط چهارم استقامت است
 یعنی قادر بودن بر مخارج راه از رفتن و برگشتن از قبیل مخارج مال
 سوار می یا گرانید آن و سینه خادم صورت لزوم سایر ضروریات
 سفر که حسب حال و اشراف آن را که از جمله استقامت گذاردن
 نذر عیال و باز ماندگان حسب الشقه است از زمان رفتن تا

گشتن خواه خود بدید یا دیگر متحمل و متحمل شود و تیراندازی
 قدرت براداری این مهر زن عیزه و اگر زن مستحب را
 حج محتاج بحرم یا جزا نیست عتاد میباشد و اگر کسی را
 سخن ادا عتاد باشد و اسب شود و بجزیم صحت بدست آید که
 بر سوار می بر تحمل شقت سزوده باشد و طعن نومی سوار می
 باشد شتر ششم است راه است و امی که طعن یا کمان یا
 باشد که خوف با سبب آن مان عیزه باشد شتر یکم
 بهضم آنکه وقت کجاست شتر با سبب آن از رفتن
 میرسد و افعال پنج را بجا می آورد و آنرا مثال با قنط و
 واجب اذن شوهر لازم نیست مگر حج مستحبی که اذن شوهر لازم
 مطلب است هر در بیان انواع حج ذکر می آید است و آنکه در بیان
 در تمام عمر یکبار واجب است بر هر یک که حایض باشد عیزه
 و آن بر سه نوع است حج تمتع حج قرآن حج افراد و حج
 کسانی و حبیب که منزلی آنها از که عتاد شانه زده

و بیشتر دور باشد و حج قرآن و افراد بر کسانی واجبست که از آن
 مکّه باشند یا دوری منزل آنها کمتر از آن مقدار باشد چون نوع آن
 بر فارسی بماند اهل ایران حج مستمع است لهذا گفته میشود
 مذکور احکام آن بدانکه حج تمتع مرکبست از دو عبادت یکی را عمره
 تمتع گویند و دیگری راجع مستمع پس حج مستمع اطلاق بر مجموع
 دو عبادت میشود و بر یکدیگر از آن نیز اطلاق میشود جز اول یعنی عمره
 نشع مقدم است بر جزء ثانی که حج تمتع باشد چنانکه کسی را ممکن
 نشود که عمره تمتع را پیش از حج بجا آورد بجهت عذر یا مانعی حج
 او متبدل میشود به حج اداء که بعد از حج باید عمره را بجا بیاورد و تعلیلی
 که در مناسک مذکور است پس عمده مطلب یاد گرفتن احکام
 عمره و حج تمتع است که مکلف و مستطیع باید قبل از شروع
 اجزاء و ارکان شرائط آنرا اجمالا بداند چنانچه حسب الزام و نیاز
 قبل از شروع باید بداند و الا عمل او صحیح نیست و اگر باید تعلیم
 یکی از مجتهدین حلی اعلم را نماید و احکام و قرآنست حمد و سوره

خود را صحیح نماید و الا عمل او باطل و عاقل بلکه گاهی عیال او بلکه
 تمام اندوخته های عالم با و حرام می شود بلی اگر شخص سگفت جایز است
 افعال باشد در ابتدای اعرام حسین قصد کند که حج و ایت زنده
 او را بجا آورد و بهر نحوی که بعد از اشتغال بعل برادرش خوا
 شد مثل اکثر عوام که قصد میکنند انیان عمل را بر طبق رساله که در
 دست است یا بر طبق قول یا عمل مجتهدی که هر سره او هستند
 عمل او صحیح خواهد بود چنانچه از بعضی آیات مستفاد است ^{اول}
 افعالی که از حج مستتبع و حجه الاسلام واجب است اعرام ^{عمره}
 است از موافقت معینه و میقات نکاح نیست که حضرت رسول صلی
 علیه آله وسلم مقر فرموده اند از برای حجاج مختلفه که از آنجا حرام
 مسجندند و آن پنج موضع است که هر کدام محل اعرام اهل سنی و
 جنتی میباشد اول مسجد نبویه است و انرا ذوالحلیفه می نامند و آن
 میقات عمره جامع است که از راه مدینه مسوره مشرق است پسوند
 دوم حجه است بقصدیم جیم معجیه بر جا ماله و آن میقات عمره است

است از راه شهادت می باید سپهر علم است و است
 عمره با عتی است که از راه وین شرف شود چنانچه قرن مبارک
 و آن بیعت است عمره با عتی است که از راه طواف می باید
 و آدمی حقیق است آن بیعت عمره با عتی است که از راه عراق
 عرب مثل کوفه و بصره و بغداد و کربلا و نجف و غیره مشرف شوند
 قبل از این مؤمنیت نمیده نموده جایز نیست احرام بستن و همچنین اگر
 بدون احرام از این مواضع بگذرد واجبست و مرتبه برگردند از
 میقات احرام ببندند **فصل در بیان افعال عمره**
 وجع تشع و واجبات آن نسبت چیز است باین ترتیب مرتبه
 هر یک از این افعال را مرتبه ای دارد و بعضی از علماء واجبات
 عمره وجع تشع را بجهت یاد گرفتن بریزد ایاء و اشعار ذکر
 فرموده اند که اینجا مرقع ذکر آنها نیست اولی احرام
 عمره تشع اندکی در اقصیت پنجاه مفسر که در متن است ذکر
 طواف عمره تشع یعنی بهترین دور از کعبه که درین

معز و که در مناسبات است مسجدها از طواف عسکر منع در مقام حضرت
 ابرهیم علیه السلام باز و یک مقام آن دو کت است بناسک و
 توجها مناسبات با بیرون صف و ده صف دارد و رفتن و برگشتن در
 محوط است در مناسک ذکر است پنجصد تقصیر کردن
 چیزی از سوی بر شاه با خن گرفتن بقصد غسل شدن بقصد
 دارد چون از این فعل مانع شود عمل عسکر منع است باید
 احرام بجهت حج نیت کند و تقصیر خواهد کرد ششم احرام بجهت
 حج نیت نماید اصل از مسجد الحرام است بلکه از حجر ابراهیم
 و هفتاد و دو نفر بوزنات که نام موضوعی است چهار فرسخی که
 عسکر از مسجد از زوال روز عرفه تا مغرب شرعی از روز هفتم
 و دوفت عشر احرام و آن نام موضوعی است در دوفت یعنی که از طواف
 صبح تا غروب تا سجد نماز و حج سجد حقیقی یعنی سکت بزه انداز
 مکان معین معلومی باید بجهت عدد بسکت بزه بان مکان
 تقصیر یعنی که در مناسک هر قوم است که شمس و سجده و

فقیر اول ماه ذی قعدة الحرام سر نیز می باشد و از محاسن می
 بود و مطلقا کسی از آن کردن موی عانه و موی بر بغل برآورد
 و از کشتن و تازی افضل است مستحب شارب گرفتن قبل از
 نماز حرام چهار ساله تا خن گرفتن پنجمه سواک کردن قبل از حرام
 ششم غسل کردن بجهت احرام بلکه بعضی غسل را واجب
 می دانند و از احرام علی قولی معتدلمان نماز احرام که آن شش رکعت
 و سلام است بعضی اکتفا به چهار و دو رکعت هم کرده اند
 ششم خواندن دعوات تارثه از ائمه طاهرين سلام
 عايشه و جبریل که در کتب مناسک و غیره مذکور است اما احتیاطا
 آن را واجب دانسته اند و باید دانست که شرط احرام طهارت از
 هر حدث اکبر و صغیر نیست پس جایز است احرام از جنب و حیض و نفاس
 بلكه غسل احرام از برای حیض و نفاس مستحب است اول غسل
 که روح اعمال و در این مؤکد مستحب است که تلفظ بان نماز
 را بر زبان آورد و بعد از آن که بگوید محرم می شوم با احرام

تمتع

تتمع از فرغ عید الا سلام بحسب اطلاع و توجیه و تامل
که در محبت قرینه الی الله متعارفین نیست بلکه بویژه چنانکه خوا
صی از واجبات احرام میباشند و وجایز احرام است
قبل از منیت تمسبه و احوط آن است که لباس احرام را بپوشد
بعد از آن غتت تمسبه احرام از برای مردان از آنچه جایز است
در آن نماز خواندن یکی یا سنگ یکی را در او بشیرا که دوخته
شده و خسته نباشد و همچنین تمسبه متعارفین در مسکن منیت
بتمسبه و طریقه تمسبه نیز این است لبیک اللهم لبیک
شربک لک لبیک انما عبادک الخیر لک و الذین لک لا
شربک لک و صیغ این فقرات واجبات است مثل تکبیر الاحرام و
سوره در نماز واجب و بعضی مستحبات دیگر دارد و رجوع بنا کنند
اما محرمات احرام چون حقیقت احرام باز داشتن نفس است
از ارتکاب اموری چند و عبارت از اموری است که بر
ترک اموری چند لهذا بیان آنها بخواند و آنست که چهار چیز است
که باید شخص محرم در حال احرام ترک نماید اول تنکاح و

اندر مایه و اعانت اشار و کردن این شکار که شکار شود و از کوه
 او خورن و نگاه داشتن و در وقت جماع کردن باز مانع بلکه مطلق
 و لو بطر مشورت و لمس کردن و محبت و استن مسخر کوه شده
 بر عقد نکاح عقد نکاح کردن ادای شهادت آن کردن و غیره
 چنانچه استننا بین طلب بیرون آمدن منی نمودن هر کجا باشد
 اگر چه خیال بهم باشد چنانچه استننا طلب بین بویهای خوش
 مثل مشک زعفران کافور و غیره اگر چه در طعام بهم نمایند
 شمشیر پوشیدن لمس و ختنه یا چیز که شبیه بدو ختنه باشد
 مثل کینک غیره و ضعف منی سر به چشم کشیدن محبت زینت احوط
 اجتناب است مطهره است بترنگ گاه کردن و رایحه را حوط ترک عینک
 است و نه پوشیدن چک و موزه و جوارب و هر چه پشت پا را
 بپوشاند که در فوق است مراد از آن فروغ و امثال آن و بعضی
 الحاق نموده اند و شمام و نخریه و مبابات را باز در هر حد است
 و آن گفتن لا و له و یا بلی و الله است و احوط مسطاب قسم است
 و یا من و یا کشتن جابزان که در بدن ساکن میشود مثل سوسن

یک کند و مثال آنجا بسیار است و بیشتر بدست کردن محبت

نیت چهارم در بر سر پدید آمدن در نور است محبت نیت

پانزدهم در روغن مالیدن بدن اگر چه بوی خوش

در شب باشد شامی در روز از آن سودی ندارد

هفتم پوشانیدن مرد است سر خود را بپوشان

پوشانیدن زن است روی خود را بپوشان و سایه قرار دادن

سر خود در وقت راه رفتن بپوشان و بپوشان

اگر چه بخار بدن باشد و بیست و یکم ناخن گرفتن و بپوشان

بیست و دو کندن دندان اگر چه خون نیاید و بیست و سه

کندن رخت و گیاه که در محرم و رجب باشد و بیست و چهار

سلاح برداشتن بگره محبت ضرورت اما واجب است

طواف خانه و نماز چهل و پنج شرط خارج و بیست و شش

داخل اما شرط خارج شرط اول بشارت از حدث اکبر و صغر

باید با غسل یا وضو یا تیمم باشد شرط دوم از الله بخاستن از

عابد بدن بهر چند نجاستی باشد که در حال نماز و غیره است شرط

سیم

سپهر خنده گردنت در حق مردان سپهر بنان طواف است
 هر چند طفل باشد چنانکه شتر غور است یا شیر یا لیس یا زنده
 در آن جبهه باشد چنانچه نیست قصد نیست باید باین نحو
 نیست که هفت شوط طواف خانه میکند طواف عمره تمتع یا حج تمتع
 از وضو چیزی لازم نیست طاعت و فرمانبرداری الهی
 قربة الی الله و اما شرط و احب داخل شدن است اگر در آن
 بجز الاسود بخوبی تمام بدن را در کند تمام حجر الاسود طواف است که
 در ابتدا و قدری پیشتر برود با نسبت به حجر الاسود مقصود در من
 موقوف است شرط میماند که در حسیب احوال طواف خانه کعبه
 بدست چپ قرار بدد در ارکان کمال مواظبت را نماید شرط چنانچه
 داخل کردن حجر اسماعیل است در طواف شرط پنجم بودن طواف
 در هر حال میان خانه کعبه و مقام ابرهیم علیه السلام خیلی دقت لازم
 است شرط ششم خروج طواف کنندگان از خانه و از خانه
 محسوب مثل شادزدان غیره شرط هفتم آنکه هفت شوط بجا

یعنی بخت و در طواف کند نه کم و نه زیاد هرگاه کم و زیاد شود یا
 کند حکم آن در منافست مذکور است جوع بان نمایند مشر
 فروع دین چهارم است و آن در ضمن چند فصل ذکر میشود
 فصل اول جهاد بر دو قسم است جهاد با نفس و جهاد با کفار و جهاد
 با کفار بر سه قسم است اول کفار عربی و آنها دو گروه اند یکی طایفه
 که غیر خدای تعالی را پرستش نمایند مانند آفتاب پرست و
 ستار پرست و بت کاذب و غیره و یکی جماعتی هستند که هیچ چیز
 پرستش ننمایند چون ثلثه این و هریان و طبعیان با هر دو
 جماعت جهاد کردن در حال حضور امام علیه السلام واجب و لازم
 است بوجوب عقلی و نقلی تا اینکه مسلمان شوند و از این
 طایفه جزیه قبول نیست و آن کرد و در قیاس اهل کتابند که یهود
 و نصاری و مجوس باشند اما پیغمبر مجوس را دوست نمیدارد
 مؤمنان احوالشان در می کاذب بود و کثرت مذوایند آسمانی
 بلکه پیغمبر مجوس را نیز معجزات عادیست جهاد با سبب ذوات است

بر او نازل شد و بلا خلاف بموجب این کتابند و مانند هر
 نصیحتی بایه جزیه بدینند و بطبع لایعلا م باشند و جمعا با این
 فرق نیز در جزیه است تا اینکه مسلمان شوند یا جزیه قبول کنند یا شرط
 و در این جهت مجوزیه که از آن در این است شرط اول قبول
 نمودن جزیه و اینست که امام یا نائب امام نزد مسلمانان
 و زمینهای آنها مقروض بمانند شرط دوم التزام نمودن احکام
 مسلمانانست شرط سیم پرداخت منافع ایشان دارند بکنند
 مثل حبس کردن مسلمانان معا و دست شستن کافران بشرط
 چنانچه اگر زن او و لواط با مسلمانان کنند و کالج زنان مسلمانان
 نمایند بشرط پنجم آنکه ترک فتنه کنند و مسلمانان را از راه ببرد
 مشتمل ترک راه زدن مسلمانان بکنند هفتم آنکه جاسوسان
 کفار را در خانه های خود راه ندهند و کفار را از اسرار مسلمانان
 مطلع سازند هشتم آنکه کسی را از مسلمانان بکشند و هفتم سبب خدا
 رسول نمایند و استخفاف بدین آیین نکنند و سبب مسلمانان بکنند

میآید و آنها قومی هستند که از امام زمان خود روی گردان شده

یا غی شده اند و قتال آنها در حبیب است بلکه با امام ایمان دارند و

است و با قبول نمایند یا گشته شوند و هرگاه متفرق شوند یا گشته

جمع می شوند و با کرده دیگر برای مقام می آیند باید آنها را گشت و

آنها را باید تعاقب نمود و گرفت داشت و اگر متفرق شوند و جدا

آیند هیچ با آنها نیست بلکه در وقتی که گشت خوردند و گریختند

آنها در دست زمان آنها را کسی مالک نمیشود و اموال آنها که در

نباشند مالک نخواهند شد و در اموال لشکرگاه ایشان خدا نیست

و آنها را عنوان بر علیه هر بد رجوع نمیند چنانچه شرعیست و

در میان جهان و شرای آن بلکه جهان و حبیبیت بر جهان

و در حبیب آن که نیست نه عینی بر جهان و نه عینی است با ایشان

کنند و کافری بوده باشند و معجزه ایشان و شرف ایشان

قطر آب است که امام ایشان را می بخشد و با ایشان که امام

در عالم طلسم شده باشد از همه چیز برتر است و ایشان

آنکه سوار و غلیل نباشد و اگر در صوف کوره که عاجز از رفتن به باد ^{جنگ}
 باشد اما قدرت داشته باشد که اجرت مدهند و اجیر نمایند کسی را که
 ایاز واجب شود بر آنها در این مسئله علماء او و قول است بشرط
 فسخ آنکه قادر باشد بر نفقه خود و سفر و عیال خود در هر شرط
 آنکه قادر باشد بر مال سوار می که سوار شود پس هرگاه یافت نشود
 و آری نیست حواصی صافست و در باشد حواصی نزدیک ^{بعضی}
 از فقها گفته اند که اگر صافست بهشت فریخ است قدرت بر مال
 سوار می شرط نیست و اگر کسی نفقه در حمله بکند بدو بهشت اینک جنگ کند
 در این صورت برایش حقیقت واجب شود و در اجرت گرفتن و اجرت
 شرط با این است که طلبکار می بدو بستاند باشد که دعه آن ^{سیده}
 باشد و صاحب طلب مطالبه کند و او قدرت بر دادن دین
 بدو داشته باشد در این صورت جنگ فتن او جایز نیست مگر آنکه
 طلبکار را راضی کند بضمایم دین عیبه و اگر اما او را با ^{سیده}
 تخلف طلبیند باشد حجاب بر او واجب است ^{در این}

رضای الدین مکر است که امام او را با همه طلبیده باشد
 که جهاد بر او واجبست و اگر کسی را امام طلبیده باشد
 مستیروند از جانب خود طاعت بگیرد و این شرایط بشرط
 مسیت و اگر کسی جهاد رفت تا دایم در برابر هم صف
 نکشیده باشد عذر میمانی برای آنکه هم رسد میتوان
 کشت و اگر مقابل هم صف کشیدند جایز نیست و اگر در حال
 غنیمت امام عصر عجل الله نیز جهاد واجب میشود یعنی دفاع
 در حبس هرگاه دشمنان بین نزدیک مسلمانان آیند و از ایشان
 آسیب بر اسلام رسد دفاع آنها واجبست ولی باذن مجتهد جامع
 الشرائع باشد بشرط معززه باید رجوع نمایند تا تکلیف آنها
 مشخص شود فصل پنجم در کیفیت جهاد کردن با کفار
 بدانکه جهاد با کفار کردن را میت هفت امر متعلق است
 امر واجب که امر حرام و دشمنان مرگت و هشتاد و نه
 امر واجب اول دعوت باسلام کردنست زیرا که جایز نیست

ابتدا بقتال نمودن مکرر است که امام ^ع با ناست ایشان را بشمارا
 و امام است امیر المؤمنین ^ع و اولاد طاهرين و صلوات الله عليهم
 اجمعين و جميع شرايع احكام اسلام دعوت كنند
 امرتها را مبارزت نمودن هرگاه امام عليه السلام الزام نمايد
 آن امرست پس ابتدا بقتال دشمنی كه نزد كبر است كردن مكر
 انكه از دشمنان دور تر ترش بشود تا انكه با دشمنان
 امام عليه السلام از حبت مصلحتي صلح بخوابد تا بيهلك
 داده يا بخوابد بد بعضی از علماء ابراست بیدارند
 انكاد الام حرام اول در چهار ماه حرام قتال كردن و انها
 ر حبت المرحب و ذ بقيد الحرام و ذ ببحر الحرام و محرم الحرام
 قتال در این ماهها می مذكوره اگر کسی حرمت آنها را داند
 و با مسلمانان جنگ كنند و با ما جمعی كه حرمت این ماه را
 ندانند و با مسلمانان جنگ كردن با ایشان در این ماهها
 منيت است و مبارزت نمودن با منع امام ^ع است پس كه تخلف از

جنگ است و بنا بر آنکه زبانه برد و مثل مسلمانان باشند اگر چه کافر
 باشد کشته بشود مگر کتبت غرضی و مصلحتی و فائده چهارم کشتن
 زمان و انفصال و دوری از مکان ایشان اگر چه معاشرت کفار نماید
 چنانچه کشتن برادران ایشان اگر از جنگ بدبیر کردن آنها مایوس
 باشند اما کشتن بنده کافران آنها اگر جنگ کنند لازم است ^{مستثنا}
 کوشش و سببی بریدن آنها هفتاد و یک مورد در کتب معتبره
 امام علیه السلام ایشان را امان داده با از کشتن هفتاد و یک مورد
 کرده است یعنی چیزی از غنیمت ایشان نه از غنای کفار بعد
 از صبح در هر روز تا قبل از غروب و در هر یک از این اوقات
 باشد و بعضی گفته اند که در میدان و اوقات جنگ و در وقت
 این که در وقت رسید و در وقت قتال اند و از اینها
 که حضرت سول بخواند (اللهم یشترک الکتاب سیرج الکتاب)
 آخره در حق آنکه قتال در وقت زوال آفتاب باشد و حال آفتاب
 و بعد از نماز ظهر و عصر و بعد از نماز و در وقت بیکرمان

بتجلیل در بگذرانی و مدارا بر چه چنانکه با صاحب میران
 انکار مشورت نماید چنانکه اختیار نما هر نماید که آب و علف
 آن بسیار باشد مشتمل بر اکیال سوار می یا برکش از نگرمانده
 بارهای آنها را بار کنند و غیر آنها از آنچه امام صلاح بداند اما
 هشت امر کرده اول بدست خود پدر کافر خود را باشد
 دوم بشیخون بر سر دشمن بدون بغیر حاجت و امر امام
 سیم پیش از زوال قتال کردن بدون حاجت خیم
 مال سوار بر پی کردن محصلی اگر چه از رفتن بازمانده باشد
 اما پی کردن مال کفار جایز است پنجم مبارزت نمودن
 در میدان بدون اذن امام علیه السلام و بعضی از فقهاء این
 حرام میدانند مشتمل بر نگاه داشتن اسیر حربه کشیدن
 چیزی را بدون تا آنکه میرد هفتم مزاحم کردن قلعه
 و منزلهای آنها و آب یا بناسر دادن یا تیر بر خندیدن بر بدن
 در ختمای آنها هر گاه مستحق بغیر آنها مکن شود و اما جایز است
 هشتم

هشتم گفتن مال بوار می گفت اگر از آنکه جنگ تمام شده باشد
 اما در حال جنگ جایز است **فصل چهارم در امر امان**
 بدانکه احاد و افراد مسلمین را جایز است که بهر یک از کفار
 امان دهند حتی زن و بندگان میتوانند امان دهند کفار را
 اما دیوانه و اطفال و مسلمانیکه با ابراه امان داده باشد
 صحیح نیست و اگر مسلمانی او عتاید که کافر را امان دادم
 مزل و معتولست و در امان شرطست قبل از گرفتاری آنها
 اگر امان بعد از گرفتاری آنها باشد فایده ندارد و قبل امان
 علیه السلام را بعد از گرفتاری آنها اگر امان دهد کسی مشرک
 متعرض آنها شود و صیغه امان دو صیغه و دو لفظ است
 اول **أَعَزَّتْ** یعنی بپا و دوم **أَمْنْتُ** یعنی امان
 دادم ترا و آنچه هر یک از این لفظها کند اگر چه
 بغیر عربی و غیر نوشتن باشد **فصل پنجم در امر صلح**
 یعنی صلح کردن با کفار برگاه امام معصی در صلح کردن
 کفار

کفار بدانند و ترک جنایت با ایشان و اند واجب است که با
 ایشان صلح کند و باید که صلح کمتر از یک سال نباشد و اگر مسلماً
 بسیار ضعیف باشند تا ده سال جایز و ایستاده اند واضح است
 که هر مدت و وقتی که امر علیه السلام صلاح بدانند صلح جایز
 اطاعت این واجب است و اگر صلح کردن محتاج به دادن چیزی
 باشد ایما و دادن آنچه واجب است باینه بسیار فقها رضوان الله
 علیه خلافست و متولی عقد صلح غیر از امام و نائب او
 کسی دیگر نمیتواند شد و هر شرط مشروع که در صلح واقع شود
 و فایده آن نماید و اگر امام وفات یابد بر امام دیگر لازم است
 که وفای شرطهای او نماید و هرگاه کفار کاری کنند که صلح
 صلح باشد صلح باطل میشود و هرگاه بر امام ظاهر شود که کفار
 صلح را بر سهیم خواهند زد یا خیانتی از آنها ظاهر شود جایز
 است که صلح را انقضای نمایند و آنچه صلاحست بعد از آن
فصل مشر در بیان عقیقت و ادعای آن

و کیفیت همت آن در میان مجاهدین بدانکه غنیمت اولی است که
 مجاهدین بر سبیل قهر و غلبه گرفته باشند و آن بر سه قسم است
 اول آنکه قتل فعل و تحویل باشد چون با سبب آلات و امانت
 اسبیت و امثال آنها و اما رحمت پوششیدنی و سلاح و علم
 اسب سوار می آید و اهل قاتل آنها است و غنائم را باید از آن
 جمع کرد و اول می باید امام علیه السلام را جرت حاکمی را بد
 که آنها را اجیر کرده است بجهت مصالح و اجرت نکاد و آن
 چهار پایان و خلف ایشان و آنچه لازم خواهد بود بعد خمس
 بیرون میکند و مستحقان میرساند و بعد از آن ^{غنائم}
 کفار یک مد و مسلمانان آید و باشند در جنگ که حاضر
 باشند آنچه صلاح بدانند میدهند بشرط آنکه کمتر از حصه مجاهدین
 باشد بعد از آن امام علیه السلام را همت می کنند در میان
 مجاهدین که در سر که جنگ حاضر بود باشند اگر چه جنگ
 نکرده باشند و طریق همت اشتباه که بیهوده است

باشد و سهم میدهند و اگر بنا بر داده از یک است باشد و
 سهم میدهند و پیاده را یک سهم میدهند و غنمت که غنمت
 در دیار کفار شود و غنمت که امام و وی الشری را ^{مقدم}
 دارد و بعد از نماز را بعد از سب بعد از عجز را مقدم بدارد و
 امام علیه السلام را میرسد از استیفاء غنمه آنچه خواهد جدا
 کند از برای خود چون کنیزان حبلیه و غیره از آنجا قبل
 غنمت و تحویل باشد چون مهر و دیانت و زمینها و قلاع و
 خانهها و امثال آنها که بهتر و غلبه گرفته باشند و در وقت
 جنگ آبادان باشند اول اخراج خمس میشود و بعد بقیه غنمت
 بملانان دارد مخصوص مجاهدین مسیت ملکه مال عموم مسلمانان
 میشود و متولی آنها خود امام علیه السلام است که در میان مسلمانان
 صرف نماید و آنچه از املاک خراب باشد یا آنکه بدون جنگ
 بهتر و غلبه بدست آید مال امام علیه السلام است و آنچه بدست
 اذن امام علیه السلام بدست آید مال امام است و غنمت بدست

خدا ثم آنچه اسیران از زندان و اطفال گرفتار بدست آید
بجورد اسیر گردان ملک سی می شود که آنها را اسیر کرده
و از مردان آنها احتیاج با ادم است در کشتن و غیره هرگاه
در وقت جنگ بدست آیند و سلمان بکشند آنها جایز نیست
و امام علیه السلام میفرماید است میانه دست نهادن اسیر
و خون بهاد و فدیہ گرفتن و آزاد کردن آنها و از برای این
فرزعات و شقوق نیست مفسدیه هرگز نباید خواهد رجوع


در وقت جنگ بدست آیند

بگفت موط فقیه نماید و اما جمل النفس و کما
بناسبها چون قلم اینجا رسید و سر شکست ولی لا یقط
المیور بالعبور خوب است چند کلمه بیان شود که بیت
ایل عصر و زمان حوزمان که غالباً مستجلی میباشیم
معرضهای مهلکه مزمنه نفسانی علی الخصوص حب است
و حوزنهای و کبر و نخوت و ریاء و حوزنهای و
در باب مال مردم حوزی و غیره و در باب است

افضل البها من حامد نفسه التي من حبيبته يعني من حبيبها
جدا و کند با نفس خود دشمن و بر خداوند نفس عمل نماید
مسئیت صادق علیه السلام مسخر نماید که بنموده باشد از هر
او و غلبی و زاهدی از غلبت نفس او میباشد و رافری
مرشدی و شیعان بر کردن او سوار شده است و
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت
فرموده اند یا علی افضل جهاد آن است که کسی میجو
و قصد ازیت کسی را نداشته باشد و نهی فرموده اند
کسی که مالک شود نفس خود را در حال رعیت بخیری که با او
بی مانع داشته باشد بخیری و غضب کند و نفس خود
را نگاه دارد و کمال جهاد را بعمل آورده و خداوند حرام
جدا و را بر آتش جهنم مؤلف که پادشاهی است
نفس و تنگینه آن و طریق میباشد با آن آیات و اخبار از تو
و تخاف گذشته و در آداب آن چند هزار که با نوشته اند

اخلاق ابرار و فتنای اخیار ولی افوس که احدی اعتنا باینها
نمیدارد و خواندن روزنامهجات و روزنوی و ابرائی اوصاف
شرع و شریعت را از میان برده. ^{لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثَ لَكُمْ}
ذِلَالًا مَرًّا خذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنْ
الْجَاهِلِينَ هفتم و هشتم از فروع دین امر و نهی
و نهی از منکر است بدانکه امر معروف و نهی از منکر است
بمقتضای نیک و نیک و عقلاً و نهی از منکر باز و نهی از منکر است
انچه فعل زیست و نیک و عقلاً در واجبات واجب در مستحبات
مستحب و در محرمات نیز واجب در مکروهات مستحب است
منع و برود می باینها واجبست شرعاً عقلاً و نقلاً بل اجماعاً اما
عقلاً بحسب لطف خدایتعالی نسبت بنیکان و نهی باینها قوا و عدل
اما شرعاً و نقلاً بدلیل آیت شریفه و احادیث و اخبار کثیره که
در کتب مفصله مذکور است یکی از آن روایات اینست که از
حضرت امام محمد باقر روایت شده که کسی که در نزد سلطان

فرمودند خدا بختانی دشمن میدارد و مؤمن ضعیفی را که
 دین ندارد و عرض کردند یا رسول الله کدام است که
 دین ندارد و فرمودند آن مؤمنی است که نهی از منکر نکند
 و نیز فرمودند که همیشه مردم بخیر و خوبی میباشند در وقتی که
 امر معروف کنند و نهی از منکر نمایند و لکن کنند یکدیگر را
 بخوبی و نیکی سرخ نمایند چنین کنند و اینها را ترک نمایند هر طرف
 میشود و برکتی است آنها و مسلط میگردند بر بعضی و نیابند در آن
 وقت از برای آنها ناصری در زمین نه در آسمان ^{لست} هیچ
 گوید مثل این زمان ما چاه میریم بخدا و امام زمان محل است
 فرض سهل و سخته با هر یک حدیث در انحصار بسیار است
 که خواهد رجوع کنند با اصول کافی و وسائل الشیعه و سایر الالات
 و سایر کتب علماء و فقهاء رضوان الله علیه جمیع بدانند
 و جوید مریدان و نهی از منکر اصحابی و ائمه و شیعیان
 است سخن که هست امنیت که در زمان هیت کبریا میاید

عینی می باشد با واجب کفائی باین معنی که اگر حاجتی باین مقام
 نمایند از دیگران ساقطست باینجه واجب کما نم آید
 در این زمان بر هر طبیعی و قادری واجب لازم است عیناً
 بحیث آنکه مردم بدرجه چشم سفید و بی مبالاات در این خود
 میباشند که بکفتن بکفر یابد و نفرد سه نفر اعتنا ندارند بلکه
 اگر ده نفر هم بگویند رد و منع نمیشوند پس باید همه بگویند
 شاید اثری نبخشد ان شاء الله تعالی و بشرابط
معرف و همی امر منکر بسیار است و لکن تابع شرط هم
 است بر شخص واجب نمیشود بشرط اولی آنکه امر و ناهی
 بالغ و عاقل باشند بشرط دوم آنکه بدانند امر و ناهی و تمیز
 دهد که فعل نیک نیک است و فعل بد بد است بحسب
 دلائل شرعی تا آنکه ایمن باشد از غلط و خطا کردن
 شرط سیم که بدانند امر و ناهی که امر و نهی او با شخص اثر
 میکند پس اگر بدانند اثر نمیکند جایز نیست  بقائه

خواهد بود و شرط چهارم آنکه بداند اضرار نما عل و تارک را که
 بعد با هم میکنند اگر بداند که بعد با ترکب نمیشود و مازوم و سبانی
 شده و نامست شده لازم نیست زیرا که تحصیل حاصل است
 شرط پنجم آنکه امر معروف و نهی از منکر مستلزم ضرر جانی
 و مالی و عرضی نباشد نسبت بخود او یا مسلمانان کردید پس
 اگر مستلزم ضرر یا مفیده باشد ضرر واجب نخواهد بود
 و بعد از آنکه این شرط مقرر شد متحقق و موجود شد باید مرتبت
 و شرایط و درجات امر معروف و نهی از منکر را بداند زیرا
 که امر معروف و نهی از منکر مرتبت دارد و اول مرتبه آن کشیدن
 حجت و حقایق و لک و فحش نیست هرگاه شخص بداند که بحد اجتناب
 از رد کی ترک میکند واجبیت چنین کند و الا با اظهار کراهت
 کراهت و امتناعی اگر رفع شد چه بهتر و الا با عرض و دور
 پس حبسیت که از او دور می کشد تا آنکه ترک شود و اگر بداند
 که با نهایت ترک نمیشود تا آنکه بزبان اظهار کند و حبسیت که بزبان
 بگوید ولی بقول نیست لکن موعظه حسن و نصیحت شایسته کافیه

و اگر با اینها بر طرف نشد و طرف مقابل اعتنائی نکرد و بختان
 عظیم و درشت فحش و تشهیر و اگر با اینها رفع شد چه بهتر و الا
 واجب میشود و او را بزنند و زدن بهم مراست و در جات او را
 ابتداء با دست چوب غیره اگر اینها بهم نشد عصبی از او
 مخرج سازد و مراست جرح ضرب بنابر حسب صلیحت و مناسبت
 معاش تا فرق دارد و آخر در جهان تا تجدید است که بقتل و کشتن
 برسد و در مسئله قتل خلافت بین فتنه کثرت است و اشکال هم
 از علما مثل منید مرتضی علم الهدی تجویز کرده است که اگر ضرب
 و مراست آن رفع نشد بقتل میرسد و لی موصوع امر معروف
 می از منکر از میان میرود و حق در مسئله موقوفست باذن امام
 و همچنین خلافت میان فتنه در زمان غیبت کبری امام علیه السلام
 که ایما اقامه حدود بر مجتهد جامع الشرائط و اجراء آن جایز است یا
 نه بعضی تجویز نموده اند نسبت بزن و غلام و اولاد و غیره
 فرمودند که اقامه حدود بر مجتهد جامع الشرائط بشرط آنکه

از ضرر جایز است سیره بعضی از علما مقولست ^{نماز} نماز است
 دین تو لا و تبراء است و حبیت دوست است ^{مقصود} استحقاق چهارده
 سلام ^{علیه} علیهم اجمعین و دوستان ایشان را و دشمنان دشمنان
 ایشان را زیرا که شرط دوستی با هر کسی دوست بودن با دوستان
 او و دشمن بودن با دشمنان او است بدون دوستی و تولای ایشان
 هیچ طاعتی عبادتی از هیچ کس قبول نیست چنانکه در حدیث
 صحیح از حضرت صادق علیه السلام مروست که فرمود هرگاه کسی
 صد سال بندگی خدا کند باین مقام و در تمام عمر صائم الهی
 و قائم اللیل باشد برسد به پیری درجه که موهای او بر
 بلند می و می چشم او را برپوشاند و چنین کس جایز است که با
 برای او ثوابی نخواهد بود و عینی تمام طاعات و عبادات
 فائده دینی ندارد و روایات در این باب بسیار است
 و سوره الحیدر اولاً و آخراً و طاهر او باطناً و حقانی ^{مقدس} فی مرتبت
 مطبوعه علی ۱۳۴۲ ا بطبع رسید